قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به‌روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
۳)معرفی روش‌های مقاله و پایان‌نامه نویسی و ارائه پکیج‌های آموزشی مربوطه
۴)معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
۵) معرفی آموزشگاه‌ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
۶)ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته‌های تحصیلی
۷)راهنمای آزمون‌های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۸)راهنمای آزمون‌های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۹)راهنمای آزمون‌های کارشناسان رسمی دادگستری به همراه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۱۰)آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
۱۱)معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه‌های دارای تخفیف دانشجویی
۱۲)معرفی همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ویژه دانشجویی
۱۳)ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت‌های معتبر مربوطه
۱۴)معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
۱۵)ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
۱۶)معرفی انواع بیمه‌های دانشجویی دارای تخفیف
۱۷)صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
۱۸)صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
۱۹)معرفی خوابگاه‌های دانشجویی معتبر
۲۰)دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
۲۱)ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
۲۲)معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
۲۳)راهنمای خریدآنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
۲۴) ....

WWW.GhadamYar.Ir
WWW.PortaleDanesh.com
WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸
باما همراه باشید...
۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱

WWW.GhadamYar.com

واحد الکترونیکی تهران

رشته حقوق جزا و جرم شناسی

مقطع کارشناسی ارشد

آیین دادرسی کیفری

موضوع:

سازمان و صلاحیت مراجع کیفری

استاد :جناب آقای دکتر حمید دلیر

گردآورندگان :

خانم ها: مهری پورهاشمی.مریم حسینی برودری.شرمین ظاهریانی.سید مریم موسوی .الهام غلامی پنبه چوله .سهیلا حبیب پور .

آقایان فرهاد طبیبی پور.محمدرضا ابراهیمی نسب

نیمسال اول تحصیلی ۹۴ - ۱۳۹۳

WWW.GhadamYar.com

باسمه تعالی
جزوه حاضر حاصل تلاش تعدادی از دانشجویان محترم واحد الکترونیکی دانشگاه آزاد اسلامی است که پس از پیاده سازی فایل های صوتی تایپ شده است و با وجود تلاش دانشجویان گرامی و اصلاح و بازنگری جزیی که با توجه به فرصت محدود از طرف یکی از همکاران محترم قضایی انجام شده است ممکن است متضمن اشتباهات تایپی باشد اما در عین حال مطالعه آن برای دانشجویان گرامی مفید خواهد بود، بنابراین در صورت مشاهده اشکال به فایل‌های صوتی مراجعه شود.
موفق باشید
۱۳۹۳/۱۰/۲۱ – تهران حمید دلیر

جلسه اول

صلاحیت مراجع کیفری ، صلاحیت دادگاههای کیفری :

یکی از مهم ترین بحث ها در بین موضوعات آیین دادرسی کیفری بحث صلاحیت می باشد که جزء مباحث اختلافی بحث برانگیز بوده و تعداد آراء وحدت رویه صادر شده در این خصوص بیانگر اهمیت این موضوع می باشد.
قانون آئین دادرسی کیفری در سال ۹۲ تصویب شد و در آن پیش بینی شده بود که در آبان ماه سال ۱۳۹۳ اجرایی شود. با توجه به موانع موجود و آخرین مصوبات مجلس که هنوز قطعی نشده است اجرای این قانون به اول تیر ماه سال ۹۴ موکول گردید. لیکن از این جهت که یک قانون جدید است، لذا ملاک ما در آینده همان قانون سال ۱۳۹۲ خواهد بود .

صلاحیت دادگاههای کیفری

سازمان و تشکیلات دادگاههای کیفری

مقدمه :
بحث صلاحیت و اهمیت آن ارتباط کامل با بحث تقسیم کار و رعایت اصل تخصص دارد. پیچیدگی علوم مختلف در دوره های کنونی به گونه ای است که یک شخص نمی تواند در رشته های مختلف علوم تخصص لازم را کسب کند.درحال حاضر شاخه های مختلف علمی به گونه ای است که یک شخص از چنین توانایی برخوردار نیست.
در حوزه‌ی مسائل حقوقی هم این روال مرسوم است،بدین معنا که یک قاضی نمی تواند به خوبی هم به امور حقوقی و هم به امور کیفری رسیدگی کند تجربه ناموفقی که در سال ۱۳۷۳

WWW.GhadamYar.com

در انحلال دادسراها و تشکیل دادگاههای عمومی با صلاحیت های متفاوت آغازشده بود این موضوع را برای ما به اثبات رساند. طبیعی است که تخصصی که برای رسیدگی به یک پرونده قتل لازم است با تخصص رسیدگی به پرونده ای که مربوط به مواد مخدر می باشد متفاوت است. بنابراین اصل تخصص به ما القا می کند که دادگاهها را بر مبنای اصل تخصص بیابیم و صلاحیت آنها را تعیین کنیم. طبیعی است که نتیجه این عمل و خروجی آن یک دادرسی منصفانه، یک رأی خوب و در مجموع رضایت عمومی نسبت به تشکیلات دادگستری است.

صلاحیت در معنای لغوی به معنای اهلیت داشتن، شایستگی، سزاواری و مفاهیمی مشابه آن است.در معنای اصطلاحی در کتاب دکتر لنگرودی صلاحیت به معنای،اختیار قانونی یک مرجع رسمی برای انجام پاره ای از امور است مانند صلاحیت دادگاهها و صلاحیت مأمور در تنظیم سند رسمی

تعریفی که از صلاحیت کیفری به شکلی خاص شده است، دال بر این است که صلاحیت کیفری شایستگی و اختیاری است، که به موجب قانون برای مراجع جزایی، به منظور رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است.

نکاتی که در این تعریف لازم است به آن توجه کنیم دو نکته است:

۱)چه در تعریف اصطلاحی صلاحیت مطلق، صلاحیت دادگاههای حقوقی، کیفری و سایر مراجع و چه در تعریف صلاحیت کیفری تاکید بر قانون است. یعنی صلاحیت آن اختیاری است، که قانون به یک مرجع می دهد. بنابراین خاستگاه و ریشه صلاحیت، قانون است و بدون قانون، صلاحیتی برای هیچ مرجعی نمی توانیم قائل شویم.

۲)وقتی می گوییم صلاحیت یک اختیار است.اختیار، شایستگی، اهلیت و در مجموع بیانگر یک حقیقت است. شما اختیار انجام یک کار را دارید، یعنی حق انجام یک کار را دارید. اما باید توجه داشته باشیم که در بحث صلاحیت اختیار یا حقی برای رسیدگی داریم که این حق آمیخته با تکلیف است، حق و تکلیف دو روی یک سکه است، یعنی اگر دادگاهی بخواهد به جرمی رسیدگی کند، قانون باید به آن صلاحیت داده باشد و این طبیعی است که یعنی حق دارد طبق قانون رسیدگی کند و در عین حال می گوییم این حق توأم با تکلیف است، همچنان که اگر دادگاهی حق و صلاحیت نداشته باشد به یک جرم رسیدگی کند و اگر رسیدگی کند مرتکب تخلف شده است. عکس این قضیه هم وجود دارد. اگر دادگاهی صلاحیت رسیدگی به جرم را داشته باشد، اما به جرم رسیدگی نکند و قرار عدم صلاحیت غیرموجه صادر کند دچار تخلف شده است، یعنی اختیار مطلق نیست. بنابراین دادگاه اختیار خود را از قانون می گیرد،

WWW.GhadamYar.com

اما همان قانون دادگاه را در جایی که وظیفه رسیدگی دارد مکلف به رسیدگی می کند. بنابراین حق و تکلیف دو روی یک سکه و قابل توجه است.

خصایص یا ویژگی های قوانین مربوط به صلاحیت:

معمولا دو ویژگی را برای قوانین مربوط به صلاحیت ذکر می کنند:

۱)عطف بماسبق شدن

۲)آمرانه بودن

۱)عطف بماسبق شدن قوانین مربوط به صلاحیت:آن چیزی که ما به عنوان قاعده یا اصل در حقوق جزای عمومی می خوانیم قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی است. ماده ۱۰قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد: (در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدامات تأمینی-تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم وضع شده است). این را قاعده عطف بماسبق نشدن قانون می گوییم که این قاعده خودش از نتایج اصلی قانونی بودن جرم و مجازاتها بود.

همان طور که گفته شد اصل قانونی بودن جرم و مجازات دو نتیجه دارد:

نتیجه اول عطف بماسبق نشدن بود و نتیجه دوم تفسیر مضیق قوانین جزایی، یعنی اگر به هر کدام از این دو نتیجه بی توجهی شود در واقع تعرض به اصل قانونی بودن جرم و مجازات شده است.

همان طور که ذکر شد در امور ماهوی بحث حقوق جزای عمومی، قاعده این است که قوانین عطف بماسبق نمی شوند، اما این موضوع و این اصل استثنائاتی هم دارد. قوانین حقوق جزای عمومی در برخی موارد عطف بماسبق می شوند.

موارد استثناء:

اولین مورد مربوط به **قوانین اخف** بود. که قانون اخف عطف بماسبق می شود یعنی قانونی که نسبت به قانون سابق از جهات مختلف، قانون بهتری را پیش بینی کرده است. یکی عطف بماسبق شدن و نشدن قوانین شرعی مانند مسائل قصاص و حدود است.

دومین مصداق قوانین تفسیری است. برای مثال وقتی قانونی می آید قانون گذشته را تفسیر می کند در واقع قانون جدید نیست بلکه اجرای قانون باید برگردد به زمانی که قانون جدید تصویب شود. این قاعده با اصل قانونی بودن در تعارض است و نباید این قاعده را مطلق پذیرفت ولی تا هنگامی که حداقل متضمن تجاوز به اصل قانونی بودن جرم و مجازات نباشد و عطف بماسبق شود اشکالی ندارد.

WWW.GhadamYar.com

استثناء آخر مربوط به **قوانین شکلی** است که عطف بماسبق می شوند. قوانین ماهوی قوانینی هستند که مربوط به ماهیت امور می باشند مثل تعیین جرم، تعریف جرم، مجازات، طبقه بندی جرائم و مجازاتها، عوامل رافع مسئولیت و ... اماقوانین شکلی قوانینی هستند که ناظر به تشریفات و آئین دارسی می باشند مثلاً تشکیلات دادگاهها چگونه می باشند؟ تجدید نظرخواهی به چه شکل می باشد؟ صلاحیت دادگاهها به چه گونه ای باید باشد؟ و اموری از این قبیل که اینها را قوانین شکلی می گوییم.

همواره در ادبیات حقوقی بدین شکل بوده است که قوانین شکلی عطف بماسبق می شوند. چرا؟

زیرا ممنوعیتی برای آن وجود ندارد،آن چیزی که برای عطف بماسبق شدن ممنوع است مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است. ماده ۱۰(در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید بر اساس قانون سابق باشد نه طرز رسیدگی و نه تشریفات رسیدگی و نه صلاحیت دادگاهها) چرا این ممنوعیت وجود ندارد؟ زیرا در امور ماهوی گفته شد چرا قاعده عطف بماسبق نشدن وجود دارد؟ زیرا اگر این قاعده نبود خلاف اصل قانونی بودن جرم ومجازات رفتار می شد.

در آیین دادرسی کیفری عطف بماسبق شدن انجام می شود و قانونی بودن جرم و مجازات اهمیتی ندارد و لطمه ای به آن وارد نمی شود.النهایه دلیل آن است که فرض قانون بر این است که اجرای قانون شکلی جدید برای تحقق و اجرای عدالت مناسب تر است، بنابراین منطق و عقل حکم می کند پرونده های قبلی هم مشمول این قضیه قرار گیرد.

برای مثال پرونده هایی موجود است که از تعدد قاضی استفاده می کنند، مثلاً قبلاً از یک قاضی استفاده کردیم، اما در قانون جدید از تعدد قاضی صحبت کرده اند ، در قانون قدیم مهلت تجدید نظرخواهی ۲۰ روز است اما قانون جدید می گوید مثلا یک ماه است، اصل بر این است که قانون جدید بهتر است، بنابراین قانون شکلی جدید عطف به ماسبق می شودکه با عطف به ماسبق شدن در امور ماهوی کاملاً متفاوت است.

نکته ایی که قابل توجه است این است که تا سال ۹۲ که قانون مجازات اسلامی تصویب شد استدلالها همان بود که ذکر شد و در رویه ی قضایی هم همانها پذیرفته شد.اما پشتوانه قانونی وجود نداشت. ولی در سال ۹۲ در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی قوانینی که عطف به ماسبق می شوند ذکر شد. در ماده ۱۱ به این صورت است که قوانین زیر نسبت به جرائم سابق به وضع قانون فوراً اجرا می شود.در این ماده ۴ دسته قوانین را ذکر می کند که سه دسته مربوط به قوانین شکلی است.

WWW.GhadamYar.com

الف) قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت
ب) قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم (امور شکلی است)
پ) قوانین مربوط به شیوه دادرسی (امور شکلی است)
ت) قوانین مربوط به مرور زمان

بنابراین به استناد بند الف ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی قوانین مربوط به صلاحیت عطف بماسبق می شوند و قانون این موضوع را تسریع بخشیده است .

به عنوان یک اصل می توان گفت که قوانین شکلی عطف به ماسبق می شوند البته باید توجه داشت که همیشه عطف بماسبق نمی شوند یعنی مطلق نیست و استثناء دارد. اگر قانون شکلی جدید متضمن ایجاد محدودیت در حقوق مکتسبه ی اشخاص باشدو یا به عبارتی اگر با حقوق مکتسبه اشخاص در تعارض باشد در این صورت این قانون نباید عطف بماسبق شود بدلیل اینکه در تعارض با اصل دیگری است.(حق مکتسبه). برای مثال فرض کنید آراء احکام ظرف ۲۰ روز قابل تجدید نظر است،به طور مثال به وکیل شاکی یا وکیل متهم حکمی در روز گذشته ابلاغ شده، و در رای این متن وجود دارد(رای صادره حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان تهران است). وقتی این حکم را به شما ابلاغ کردند، حق مکتسبه برای شما ایجاد می شود بدین ترتیب که حق دارید ظرف ۲۰ روز به این رأی اعتراض کنید. حال فرض کنید در همین مدت ۲۰ روز اعتراض برگه بعد از چهار یا پنج روز قانون جدید ابلاغ می شود و بر اساس قانون جدید مهلت تجدید نظرخواهی ۱۰ روز است یا اصلاً قابل تجدید نظر خواهی نیست. در اینجا اگر بخواهیم قانون را عطف بماسبق کنیم برخلاف حقوق مکتسبه ی فرد رفتار کرده ایم. زیرا تصورفرد به ۲۰روز حق تجدید نظر خواهی بوده است .

این بحث همواره مطرح بوده است که آیا مقررات گذشته عطف به ماسبق می شوند یا خیر؟
در سال ۱۳۳۹ قانونی وجود داشت به نام قانون نحوه رسیدگی به جرائم عمومی افسران و افراد و کارمندان ارتش و ژاندارمری کل کشور که تبصره۲ این ماده واحده می گوید: کلیه پرونده هایی که در تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به حکم قطعی منتهی نگردیده است در مرجعی رسیدگی خواهد شد که طبق این قانون صلاحیت رسیدگی داشته باشد. قانون مربوط به صلاحیت دادگاههای انقلابی است و باید در دادگاههای عمومی رسیدگی شود.

عطف به ماسبق شدن در امور مربوط به صلاحیت به چه معناست ؟

در بحث مربوط به صلاحیت ،تاریخ وقوع جرم به هیچ وجه مورد توجه نیست .بلکه ملاک بحث زمان رسیدگی است. در پرونده هایی که در تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به صدور حکم

WWW.GhadamYar.com

قطعی منتهی نشده است باید به دادگاه جدید مراجعه گرددو به زمان وقوع جرم توجهی ندارد. یعنی صلاحیت دادگاه جدید را نسبت به پرونده های قدیمی هم اعمال می کند.

قانون دوم قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب ۱۳۳۴ است. قانونگذار در ماده۵ این قانون می گوید پرونده هایی که مشمول مقررات این قانون بوده و تا تاریخ تشکیل دیوان کیفر به صدور حکم منجر نشده باشد در دیوان مذکور رسیدگی خواهد شد.

در گذشته دیوان کیفر کارکنان دولت وظیفه ی رسیدگی به جرایم کارکنان دولت را دارا بود اما طبق این قانون جدید بدین گونه نیست و روال کار به گونه ایی است که پرونده های قبلی باید از دادگاههای دادگستری گرفته شود و به دیوان کیفری داده شود، یعنی صلاحیت دیوان کیفر عطف به ماسبق می شود، پرونده های قبلی هم تسری داده می شود.

اما نکته قابل توجه این است که این قاعده یا اصل ، مطلق نبوده بلکه نسبی است. یعنی قانونگذار می تواند یک قانون مربوط به صلاحیت را یا همان قانون شکلی را هم بنابر مصالح خاص عطف بماسبق نکنداما این ، نیاز به تصریح قانون دارد چون خلاف اصل است ، اما اگر بخواهیم خلاف بند الف ماده ۱۱رفتار کنیم باید در قانون ذکرشده باشد . قانونگذار می تواند هر مطلبی را به عنوان قانون به افراد تحمیل کند قانون خوب و قانون بد.

برای مثال در سال ۷۳ که دادسرا حذف شده بود ودادگاههای عمومی تشکیل شد دو نوع دادگاه که قبلا نامشان دادگاه کیفری ۱ و دادگاه کیفری ۲ بودوجود داشت که به پرونده های سنگین مثل تجاوز ، قتل، حبس ابد و اعدام و مواردی خاص در دادگاههای کیفری ۱ رسیدگی می شد. وقتی که دادگاههای کیفری ۱ و ۲ حذف شد تمام امور به دادگاههای عمومی جزایی محول شد و کار بسیار اشتباهی بود. چرا که از ویژگیهای دادگاه کیفری این بود که باید قاضی دادگاه کیفری ۱ یک قاضی با سابقه می بود یعنی در یک استان تنها ۴ نفر می توانستند حکم قصاص را صادر کنند ، اماداگاههای عمومی این امکان را می داد که هر شعب دادگاه عمومی این کار را بکند.

قانونگذار در سال ۸۱ بعد از ۸ سال متوجه این اشتباه شد و به این صورت بود که دادگاه کیفری استان تشکیل شد.دادگاه کیفری استان در پرونده های سنگین از پنج قاضی تشکیل می شد.سیستم تعدد قاضی که تاسیس و تصمیم خوبی بوده است اما قانونگذار متوجه یک خطر شد و آن اطاله دادرسی بود. زیرا اگر پرونده های قدیمی را هم که در دادگاههای عمومی جزایی در حال رسیدگی بودند به دادگاه کیفری استان رجوع داده می شد در آن صورت دادرسی عادلانه امکان تحقق بیشتری داشت. اما قانونگذار به بحث اطاله دادرسی توجه کرد.

WWW.GhadamYar.com

در راه تشکیل دادگاه کیفری استان مشکل وجود داشت . در برخی استانها باید ۵ قاضی دادگاه های تجدید نظر وجود داشته باشد تا یک شعبه دادگاه کیفری استان تشکیل شود. و در ۲ شعبه نیاز به ۱۰ قاضی بود.

قانون گذار اعلام کرد که صلاحیت دادگاه کیفری استان به دلیل اطاله دادرسی و مشکلات اجرایی عطف بماسبق نمیشوند یعنی پرونده های قبلی نباید به دادگاه کیفری استان رجوع داده شوند، بلکه در همان دادگاه عمومی رسیدگی می شوند و دادگاه کیفری استان از امروز به بعد پرونده هایی که برایشان کیفرخواست صادر شود را بررسی میکند.(پرونده های قبلی کیفر خواست نداشتند چرا که آن زمان دادسرا نبود)

این حکم در تبصره۴ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تبصره ماده ۲۰ آیین نامه اجرایی همین قانون پیش بینی شد .برای همین قانون هنوز هم ممکن است ما پرونده ای را داشته باشیم. مثلا اگر پرونده ای در سال ۸۰ در دادگاه مطرح باشد در دادگاه عمومی جزایی مطرح است و حتی اگر رای در مورد پرونده صادر شده و به دیوان عالی کشور رفته و نقض شود باز هم باید قانوناً به شعبه هم عرض یعنی شعبه دادگاه جزایی ارجاع شود.

بنابراین قاعده یا اصل عطف بماسبق شدن قوانین مربوط به صلاحیت مطلق نبوده و نسبی است و در موارد خاص قانونگذار می تواند از عطف بماسبق شدن قانون جدید جلوگیری کند.

یک اشاره به رویه ی قضایی سابق : در گذشته که قانون فعلی وجود نداشت در آرای مختلف دیوان عالی کشور آرایی با این مضمون صادر گردیده است که اصولا قوانین مربوط به رسیدگی و اصول محاکمه که امر صلاحیت نیز از آن قبیل است عطف بماسبق می شوند. بنابراین در گذشته هم این وضعیت وجود داشته است

در مورد دادگاه موقت به ذکر مواردی بسنده می کنیم. در حال حاضر دادگاه موقت در ایران وجود ندارد ولی در ۷۰ سال قبل دادگاههای موقت نظامی داشتیم به طور مثال فرض کنبم که دارای دادگاه موقت هستیم حال صلاحیت دادگاه کیفری استان در مورد حکم هایی که در زمان حکومت نظامی در دادگاه نظامی رسیدگی می شود چیست؟

فرض کنید که در موارد خاص (محدودیت های ضروری اصل ۷۹ قانون اساسی)صلاحیت دادگاهها موقتاً به دلایل خاص عوض شود و مثلاً در هر جایی از کشورمان که دچار زلزله شد از تاریخ وقوع زلزله تا شش ماه یا یک سال پس از آن، اگر چنانچه سرقتی واقع شد به جای دادگاههای عمومی به دادگاه انقلاب بروددر آن صورت قانونگذار برای برخورد سریع تر با سرقتهای پس از زلزله صلاحیت دادگاه عمومی را گرفته و مثلا به دادگاه انقلاب یا نظامی محول می نماید.

WWW.GhadamYar.com

اما تکلیف پرونده های قبلی چیست؟ مثلاً سرقتی قبل از زلزله رخ داده ولی بعد از زلزله کشف شده است ، در این موارد نظر قانونگذار بر این است که ربطی به دادگاه انقلاب نداشته و صلاحیت دادگاه انقلاب به گذشته تسری پیدا نمی کند.

یک موضوع بسیار کاربردی وجود دارد و آن بحث انتزاع محل وقوع جرم از حوزه ی قضایی است. انتزاع از ریشه نزع به معنای جدا شدن می باشد و انتزاع محل وقوع جرم از حوزه ی قضایی یعنی اگر محل وقوع جرم از حوزه ی قضایی یک دادگاه جدا شد و جز حوزه ی قضایی دیگر قرار گرفت تکلیف چیست؟ آیا باید پرونده ها را به مرجع جدیدارجاع داد یا خیر؟

بحث ما در این مورد یک رای وحدت رویه است که آن رابررسی میکنیم.

رای وحدت رویه به شماره ۳۳ تاریخ ۵۲/۰۳/۳۰ می گوید با توجه به ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب آن برای اختلافات که در مسئله ی صلاحیت فی مابین محاکم حاصل می شود موافق مواد محاکمات حقوقی عمل می شود و التفات به قانون ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی انتزاع محل وقوع بزه از حوزه ی قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است ، موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد. تفسیر این رای میگوید:

مثال:دادگاه کیفری استان البرز چند سال قبل تاسیس شد. اگر قبل از تاسیس دادگاه استان قتلی در شهر کرج رخ می داد، دادسرای کرج رسیدگی می کرد و وقتی کیفر خواست صادر می شد، توسط دادستان کرج پرونده برای دادگاه کیفری استان تهران ارسال می شد. اما بعد از استان شدن در کرج دادگاه کیفری استان تاسیس شده است. حال سؤال این است که صلاحیت دادگاه کیفری استان البرز عطف بماسبق می شود؟

این رأی وحدت رویه بیان می کند که خیر. صلاحیت در اینجا صلاحیت محلی است و در صلاحیت محلی به دلیل سهولت دادرسی لازم نیست.

توضیح صدر رأی:

یعنی پرونده های قبلی کرج باید در دادگاههای کیفری استان تهران بررسی شود. و اما مستندات این رأی کدام است؟

در صدر این رای می گوید با توجه به ماده ۲۰۱ قانون آ.د.کیفری که به موجب آن برای اختلافی که در مسئله صلاحیت فی مابین محاکم حاصل می شود مطابق مواد قوانین محاکمات حقوقی(همان آیین دادرسی مدنی) عمل می شود ,,,

در مورد حل اختلاف دادگاههای کیفری و حقوقی یک قاعده ی کلی را بیان کرده است و در حال حاضر قواعد حل اختلاف در امور حقوقی در مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون آ.د.کیفری ذکر شده است.

WWW.GhadamYar.com

در این راستا یک قاعده وجود دارد و آن اینکه مواردی که در قانون آیین دادرسی سکوت وجود دارد می توان به قانون آیین دارسی مدنی رجوع کرد. برای مثال مقررات ابلاغ مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است. یعنی قانونگذار ما را به آیین دادرسی مدنی ارجاع می دهد.

در ادامه استناد می شود به ماده ۴۶ قانون آ.د.مدنی سال ۵۲ در آن زمان قانون آیین دارسی مدنی سابق لازم الاجرا بود که ماده ۴۶ آن بحث ملاک صلاحیت در بحث تقدیم دادخواست را مطرح می کرد. مشابه ماده ۴۶ قانون سابق قانون آ.د.مدنی جدید مصوب ۱۳۷۹ ماده ۲۶ است که می گوید مناط صلاحیت ،تاریخ تقدیم دادخواست است، مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

چگونه می توان از این ۲ ماده بحث وحدت رویه را استنباط کرد. باید توجه داشت مشابه این تاریخ در امور کیفری چه روزی است؟ زمان وقوع جرم چه زمانی است ؟ زمان طرح شکایت کی هست؟ یا زمان دستگیری متهم و...

باید بگوییم که تاریخ تقدیم دادخواست معادل تاریخ صدور کیفر خواست است .

وقتی دادخواست ثبت می کنیم در واقع وسیله مطالبه ی را ثبت کرده ایم. ملاک صلاحیت بر طبق قانون امروز است.اگر بخواهیم امروز دادخواست بدهیم باید ببینیم چه دادگاهی از نظر محلی یا ذاتی صالح است. مثلا اگر بگوییم خوانده (متهم) در شیراز سکونت دارد پس باید در محاکم حقوقی شیراز بررسی شود. مثلاًامروز یک دعوای ۳ میلیونی داریم که این در صلاحیت شورای حل اختلاف است. بنابراین ملاک صلاحیت دادگاهها در امور حقوقی امروز است. اما در امور کیفری چگونه است ؟ آن هم به همین شکل است . کاری به زمان وقوع جرم نداریم ، تاریخ صدور کیفر خواست برای ما مهم است . کیفر خواست مانند دادخواست مطالبه ی حق است اما دادستان آن را مطالبه می کند.به طور مثال دادستان می خواهد برای یک پرونده قتلی کیفر خواست صادر کند. توجه می کند کدام دادگاه صالح است. دادگاه انقلاب؟ نظامی؟ عمومی؟ کیفری استان؟ کیفری ۱؟

بنابراین تاریخ دادخواست در امور حقوقی معادل تاریخ صدور کیفر خواست در امور کیفری است.

ماده ۴۶ آیین دادرسی مدنی سابق همان ماده ۲۶ آ.د.مدنی جدید است وماده ۲۰۱ آ.د.کیفری سابق سال ۱۲۹۰ همان ماده ۳۱۷ در قانون جدید است که می گوید حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری مطابق با آیین دادرسی مدنی است. و حل اختلاف بین دادسراها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاههایی است که دادسرا در معیت آن قرار دارد. یا ماده ۵۸ قانون آ.د.کیفری سال ۷۸ که الان اجرا می شود.

WWW.GhadamYar.com

معیاری که ارائه شد در مورد تاریخ صدور کیفر خواست در بعضی موارد دچار مشکل می شود و آن هم مواردی است که کیفر خواست وجود ندارد. در کجا کیفر خواست وجود ندارد؟

طبق آئین دادرسی کیفری جدید در چند مورد کیفر خواست صادر نمی شود.

مورد اول: جرائم درجه ۷ و ۸ (جرائم جزئی)

طبق ماده ۳۴۰ قانون آ.د.کیفری جرائم درجه ۷و ۸ به طور مستقیم در دادگاه بررسی می شود.

مورد دوم: جرائم اخلاقی که در ماده ۳۰۶ قانون آ.د.کیفری پیش بینی شده است به جرائم زنا و لواط و کل جرائم منافی عفت عمومی بطور مستقیم در دادگاه صالح بررسی می شود.

مورد سوم: جرائم اطفال که البته در قانون جدید افراد زیر ۱۵ سال گفته می شود در تبصره یک ماده ۲۸۵ این قانون پیش بینی شده است :تحقیقات مقدماتی جرائم تمامی افراد زیر ۱۵ سال بطور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید.

در این ۳ مورد کیفر خواست وجود ندارد و ملاک صلاحیت تاریخ ارجاع پرونده به دادگاه است. یعنی وقتی پرونده ای امروز به دادگاه ارجاع داده می شود همین امروز صلاحیت آن تایید می شود و تغییرات جغرافیایی تاثیری در آن ندارد.

مثال هایی دیگر مانند جدا شدن یک شهر از استان مانند طبس و... در تمام این موارد بحث صلاحیت محلی وجود دارد.

جلسه دوم:

عطف به ماسبق شدن قوانین-آمره بودن قوانین مربوط به صلاحیت کیفری

ویژگی دوم امری بودن قوانین مربوط به صلاحیت است ، قوانین به دو دسته تقسیم می شوند:

قوانین امری

قوانین تکمیلی

قوانین امری : قوانینی هستند که اشخاص حق توافق و تراضی برخلاف آنها را ندارند واگر برخلاف این قوانین توافق نمایند توافق انجام شده باطل بوده و قابل پذیرش نیست.

قوانین تکمیلی – قوانینی هستند که اشخاص می توانند بر خلاف آنها توافق و تراضی نمایند مثلا در بحث حقوق خانواده در قانون مدنی پیش بینی شده است که ریاست خانواده بر عهده زوج می باشد این یک قانون امری است و امکان توافق برخلاف آن وجود ندارد ولی مثلاً در

WWW.GhadamYar.com

انتخاب محل سکونت زوج مقررات تکمیلی بوده و زن باید در محل سکونت شوهر اقامت کند اما امکان توافق برخلاف این مقررات وجود دارد.

دادگاه حقوقی ۲: به پرونده های سبک تر رسیدگی می کند.
دادگاه حقوقی ۱: به پرونده های مهم وسنگین رسیدگی می کند مثلاً از نظر حد نصاب مالی صلاحیت دادگاه های حقوقی۲ تا ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال است و از ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال بیشتر در صلاحیت دادگاه های حقوقی ۱ است.

۱-اگر در شهر ی فقط یک دادگاه حقوقی وجود داشته باشد به هر میزان خواسته در آن رسیدگی می شود.

۲- دادگاه حقوقی ۲ با تراضی طرفین به هر میزانی خواسته می تواند رسیدگی کند اگر دعوایی خواسته اش ۵۰ میلیون بود با تراضی طرفین در دادگاه حقوقی ۲ رسیدگی می کردند که این توافقات صلاحیت را تغییر می دهد.

دادگاه مدنی خاص که منسوخ و شبیه دادگاه خانواده فعلی و یک دادگاه اختصاصی در امور حقوقی بود.
در بند ب ماده ۴ این قانون در مواردی احصاء شده بود – مدنی خاص – سایر رأی حقوقی با تراضی طرفین و فرد، در اینجا می توانیم در دادگاه مدنی خاص رسیدگی کنیم ؟؟؟
در بحث فعلی : حق انتخاب با خواهان است که در کجا دعوا را مطرح کند.
ماده ۱۱ق.آ.د.م: دعاوی حقوقی باید در دادگاه محل اقامت خوانده مطرح شود که این، یک اصل است و در مورد اموال غیرمنقول، محل مال غیرمنتقول، محل طرح دعواست.
ماده ۱۳ ق.آ.د.م: دعوای مربوط به اموال غیرمنقول که از عقود و قراردادها ناشی می شود خواهان می تواند دعوا را در محل مال غیر منقول یا محل انعقاد قرارداد یا اجرای تعهد مطرح کند یا در محل اقامت خوانده انتخاب با خواهان است. در دعاوی خانوادگی زوجه می تواند در محل اقامت خود دعاوی خانوادگی را مطرح کند.
شورای حل اختلاف مصوب ۸۷ در امور کیفری و حقوقی .
مواردی است که در صلاحیت شورا نیست – دعاوی زیر مبتنی بر توافق طرفین مابقی طرح نیست – اصل نکاح و طلاق ورشکستگی به دعاوی مربوط به دولت از مفهوم مخالف استفاده می کنیم سایر دعاوی با توافق قابل رسیدگی در شوراست حسب خواسته در امور مالی در

WWW.GhadamYar.com

شهرها ۵ میلیون تومان است یا توافق می شود صد میلیون تومان از مفهوم مخالف استفاده می کنیم با توافق و تراضی صلاحیت عوض می شود.
ارتباط صلاحیت با نظم عمومی و مصالح عمومی است صلاحیت در امور کیفری از قواعد آمره بوده و فقط در موارد خاص آن هم به تشخیص قانون گذاری می توانیم از آن عدول کنیم.
در امور کیفری – قواعد صلاحیت محلی بر مبنای دادگاه محل وقوع جرم است.
ماده ۳۱۰ قانون جدیدادعان دارد که رسیدگی به جرایم در دادگاهی صورت می گیرد که در حوزه آن واقع شده است پس طرفین نمی توانند برخلاف این ماده توافق کنند مثلا جرمی که در شیراز واقع شده است در اصفهان رسیدگی شود و یا به عبارتی غیرقابل توافق است.

نظریه مشورتی ۶۲- ۷/۱۰/۳۳

سهولت رسیدگی – آشنایی قضاتصادر کننده کیفرخواست و مجرمیت و اوضاع و احوال پرونده مواردی برای تغییر صلاحیت کیفری نبوده و جزء در موارد خاص می توان پرونده کیفری را از یک دادگاه به دادگاه دیگر احاله داد.
ما نمی توانیم بازپرسی که ۴ سال روی پرونده ای کارکرده است و حال از شیراز منتقل شده به کرمان پرونده را به کرمان و منبع خاص منطقه برای رسیدگی بفرستیم
در امور کیفری بحثی به نام احاله داریم احاله به میل و توافق طرفین انجام نمی شود بلکه توافق و تراضی آنها می تواند منجر به احاله شود لیکن تراضی آنها فقط به صورت یک درخواست بوده و نیاز به تصمیم مرجع قضایی دارد؛ صرف توافق به هیچ وجه کافی نبوده و تصمیم با دادگاه کیفری استان یا دیوان عالی کشور است.

۱۳۰۹/۵/۱۶ – ۸۴ سال قبل

امر صلاحیت تابع موضوعات واقعی است
امر یا موضوع مطروحه یا داخل در صلاحیت دادگاه یا خارج از صلاحیت دادگاه است.
اوضاع واقعی – مثل قتل (محل وقوع جرم)
امر خارجی – یک امر عرضی بوده و قابل تغییر می باشد؛ در امور حقوقی دادگاه محل اقامت خوانده در زمان تقدیم دادخواست است که صالح می باشد.
خوانده می تواند با تغییرات قبل از طرح دعوا عملاً صلاحیت را تغییر دهد مثلا قبل از طرح دعوا خوانده به شیراز می رودرد آن صورت دادگاه شیراز، دادگاه صالح به رسیدگی می باشد.
در امور کیفری محل وقوع جرم ملاک است و ربطی به محل اقامت طرفین ندارد.

WWW.GhadamYar.com

نتایج آمره بودن قوانین مربوط به صلاحیت کیفری بدین شرح می باشد:

۱. مرجع صالح را قانون تعیین می کند و اراده افراد و مقامات تأثیری در تغییر مرجع قضایی صالح نداردو به عبارتی صلاحیت مبتنی بر قانون است.

دراصل ۳۶ قانون اساسی که اصل قانونی بودن دادرسی است آمده است:حکم به مجازات و اجرای آن تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون است. در واقع

مفاد این اصل که در ابتدای ماده ۲ق.آ.د.ک جدید نیز آمده است دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد و مهم ترین بحث آن صلاحیت است.

اصلی ترین معیار دادرسی این است که دادرسی از طرف دادگاه صالح و مستقل و بی طرف انجام شوداز نظر موازین بین المللی، یکی از مؤلفه ها و اجزای دادرسی عادلانه وجود دادگاه صالح است که صلاحیت را قانون تعیین کرده و اشخاص نمی توانند آن را تعیین کنند. قبلا رئیس دادگستری نمی توانست به جای دادگاه شهریار در دادگاه کرج مطرح کند حتی رئیس قوه قضائیه – رئیس جمهور ی هم چنین اختیاری ندارند موضوع کاملا بدیهی است.

طرح دو موضوع:

موضوع اول : در رابطه با صلاحیتهایی که از طرف رهبری به برخی از دادگاهها واگذار شده است.

موضوع دوم : بحث جدید حمل و تحویل و نظارت بر مواد مخدر

در خصوص موضوع اول یا ولی فقیه، منشا اختلاف و بحث دو تا بعد وجود دارد :

۱- بعد صلاحیت

۲- رسیدگی به جرائم کارکنان وزارت اطلاعات :در زمان حضرت امام(ره)و همچنین در زمان مقام معظم رهبری در سال ۷۳ مجوزی از طرف رهبری داده شده است که به جرائم کارکنان وزارت اطلاعات در برخی از موارد در دادگاه های نظامی رسیدگی شود. آیا این قانونی است یا خیر؟

دادگاه روحانیت

بحث تشکیل: دادگاه روحانیت در سال ۶۳ با دستور حضرت امام تأسیس و در سال ۶۹ در زمان رهبری آئین نامه آن تعیین و به نظر مقام رهبری رسید در سال ۸۴ مورد تائید قرار گرفت.

WWW.GhadamYar.com

سوال این است که آیا رهبری می تواند دادگاه اختصاصی تشکیل دهد؟ دادگاه ویژه روحانیت در مقام احصاء و شمارش ، کلیه اموری که از طرف رهبری برای رسیدگی به دادگاه ویژه روحانیت ارجاع می شود صلاحیت آن در دادگاه روحانیت می باشد

آیا این موارد قانونی است یا خیر؟ این شبهه به دادگاه روحانیت ۱۴ سال قبل وارد و حل شد.

علت شبهه این بود که برخی معتقد بودند که أسیس دادگاه خارج از حیطه رهبری است چراکه وظایف رهبری در اصل ۱۱۰ ق.اساسی پیش بینی و اختیارات رهبری در ۶ مورد احصاء شده و این موضوع خارج از موارد شش گانه است و امام و رهبر این اختیار را ندارند.

به اعتقاد حقوق دانان – دادگاه و دادسرای انتظامی قضات رسیدگی چنین قضاتی را تخلف تلقی می کردند که با تحولات بعدی این دیدگاه عوض شد.

دیدگاه دوم : که این دیدگاه مطرح و تقویت شد مبنای آن تئوری مطلقه ولایت فقیه (نظریه دکترین)که بر اساس این تئوری حاکم جامعه اسلامی (ولی فقیه) برای حفظ کیان جامعه اسلامی هر تصمیمی می تواند بگیرد و ممکن است این تصمیم تأسیس دادگاه باشد مثل فصل الخطاب بودن رهبری ولی فقیه.

با این تئوری بعضی از مشکلات حل نمی شوند و لازم است به شیوه دیگری حل شوند و طرف داران این نظریه چنین استدلال می کنند که اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ ذکر نشده است.

آیت اله یزدی سیر تدوین قانون اساسی و اصلاحات آن را ذکر می کند و می گوید اصل ۱۱۰ را به تنهایی نبیند بلکه در کنار آن اصل ۵۷ و ۵ قانون اساسی را نیز ببینید.

اصل ۵- در زمان غیبت امام عصر (ع) ولایت امر بر عهده فقیه عادل، شجاع وآگاه است.

اصل ۵۷- قوای حاکم در جمهوری اسلامی قوه قضاییه – مجریه- مقننه زیر لوای ولایت مطلقه امر می باشد.

بر این اساس تشکیل دادگاه روحانیت و اعطای صلاحیت به دادگاه نظامی کاملاً منطبق بر قانون است که حتی قانون گذار عادی نیز پذیرفته است.

دادگاه ویژه روحانیت اختصاص به جرائم روحانیت داشته و بر اساس اصول ۵ و ۵۷ ق.اساسی تا زمانی که رهبری ادامه فعالیت آن را به مصلحت بداند به جرائم روحانیت رسیدگی می کند

در مقررات دیگر ماده ۲۲۸ قانون استخدامی سپاهو ماده ۲۹۲ قانون استخدام ناجا از اختیارات فرماندهی کل قواست و بدیهی است اختیارات فرماندهی کل قوا محدود به قوانین مصوب در این قانون نمی باشد. نظر و دستور فرماندهی کل قوا ملاک اصلی است.

WWW.GhadamYar.com

جلسه سوم:

بحث بی اعتباری آراء:

تصمیمات و اقدامات مراجع و مقامات فاقد صلاحیت بی اعتبار است چون صلاحیت انجام کار را نداشتند سوال این است که آیا بررسی با همین اطلاق درست است یا خیر؟ یا باید بین آراء با سایر اقدامات و تصمیمات قائل به تفکیک باید بشویم؟

سوال:اگر حکمی یا قراری از مقامات فاقد صلاحیت صادر شود اعتبار دارد یا خیر؟بر اساس قانون جدید در اقدامات و آراء باید تفکیک قائل شد

صلاحیت محلی و صلاحیت ذاتی

ذاتی: اگر دادگاهی برخلاف صلاحیت ذاتی حکم بدهد مثلا دادگاه نظامی به جای دادگاه عمومی رای بدهد و بر عکس در این موارد بدون هیچگونه تردیدی رای دادگاه بی اعتبار است و ارزشی ندارد و در مرجع دادگاه تجدید نظر نقض می شود و مستند قانون جدید بند پ ماده ۴۵۰ در مورد دادگاه های تجدید نظر و قسمت ۳ بند ب ماده ۴۶۹ دیوان عالی کشور می باشد بر اساس بند پ م ۴۵۰اگر رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی ندارد صادر شود در دادگاه تجدید نظر نقض و پرونده به دادگاه صالح فرستاده می شودو همچنین بر اساس قسمت سوم بند ب ماده۴۶۹اگر دادگاه کیفری ۱ رای دهد و در دیوان عالی کشور مطرح شودودادگاه کیفری ۱ صلاحیت ذاتی نداشته باشد در آن صورت دیوان عالی کشور مثل دادگاه تجدیدنظر رای را نقض می کند و به دادگاه صالح می فرستدمثال دادگاه نظامی ۱ رای صادر کرده و در صلاحیت آن نبوده است آن رای نقض می شود و به مرجع صالح فرستاده می شود تمام این موارد بیانگر این است که اگر رای از دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی صادر شود هیچ ارزش و اعتباری ندارد.

صلاحیت محلی:بحث دقیق تر است از این جهت بین اقدام دادگاه های تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور تفاوت می باشد در دادگاه تجدید نظر استان صلاحیت محلی ارزشش مثل صلاحیت ذاتی است بند پ ماده ۴۵۰ هم صلاحیت ذاتی و هم صلاحیت محلی را می گوید دادگاه تجدیدنظر استان رای را نقض می کند پرونده را به دادگاه صالح می فرستد اما در دیوان عالی کشور صلاحیت محلی(م ۴۶۹)نحوه اقدام دیوان عالی کشور در مورد آراء تجدیدنظر خواسته فرق می کنددر بند ب قسمت ۳ فقط به صلاحیت ذاتی اشاره دارد اگر رای را نقض کرد پرونده به مرجع صالح ارجاع می شود و به صلاحیت محلی اشاره نکرده است و تکلیف این است که ممکن است تصور شود از اینکه صلاحیت محلی اشاره نشده است ناشی از غفلت قانون

WWW.GhadamYar.com

گذار است (سکوت قانون گذار)لذااز ماده ۴۵۰ وحدت ملاک می گیریم و بر طبق بند پ ماده ۴۵۰ دیوان عالی کشور رأی صادره در مرجع فاقد صلاحیت محلی را نقض و پرونده را به دادگاه صالح می فرستد اما این استدلال صحیح نیست ماده ۴۵۰ در مقام بیان است و صلاحیت محلی را فراموش نکرده بلکه تعمداً صلاحیت محلی را ننوشته است دادگاه تا کی می تواند عدم صلاحیت مطرح کند.

بر اساس ماده ۴۰۳ دادگاه کیفری ۱ حق صدور قرار عدم صلاحیت ندارد و دقیقاً در راستای همان ۲ ماده است وقتی دادگاه کیفری بعد از جلسه مقدماتی حق صدور قرار عدم صلاحیت را ندارد طبیعی است که دیوان عال کشور نیز به این دلیل رای را نقض نمی کند به عبارتی دادگاه کیفری ۱ می داند صلاحیت ندارد لیکن بعد از مقدمات رسیدگی این موضوع را می فهمد، در اینجا بعد از مقدمات رسیدگی نمی تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند

پس منظور صلاحیت محلی مهم است اما در پرونده های مهم صلاحیت ذاتی مهم است و صلاحیت محلی در مرحله مقدمات رسیدگی مهم است اگر در دادسرا رسیدگی انجام و پرونده با صدور کیفر خواست به دادگاه آمد و در وقت رسیدگی مقدماتی به طرفین دعوا اطلاع بدهیم اگر ایرادی دارند از جمله صلاحیت محلی و ذاتی،باید ایراد خود را تا رسیدگی مقدماتی اعلام کنند و گرنه اگر بعداً بگویند دادگاه می گوید صلاحیت محلی برای ما مهم نیست نتیجه از این چهار ماده ۳۸۹-۴۰۳-۴۵۰-۴۵۹-صلاحیت محلی از موارد نقض حکم در دیوان عالی کشور نیست.

توجه:صلاحیت محلی تا رسیدگی مقدماتی دادگاه کیفری ۱ از جهات نقض حکم نیست.

نتیجه در صلاحیت ذاتی:دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور رای را نقض و به دادگاه صالح می فرستد.

کیفری ۲:دادگاه تجدید نظر استان مثل صلاحیت ذاتی است.

کیفری ۱:دیوان عالی کشور اگر ایراد به صلاحیت بگیرد رای دادگاه بدوی نقض نمی شود هر چند صلاحیت نداشته باشد.

کلیت صلاحیت:صلاحیت ذاتی حتی در مرحله تجدید نظر فوق العاده هم مورد توجه قرار می گیرد رای دادگاه در صلاحیت ذاتی اثری ندارد و بی اعتبار است بحث اشتباه خلاف شرع یعنی خلاف مسلمات فقه و ماده ۴۷۷ کیفری جدید قانون را در بر نمی گیرد

صلاحیت امری قانونی است واعتبار صلاحیت ذاتی بر خلاف بین شرع و توجیه است بدین معنا که اگر قاضی دادگاه نظامی رسیدگی کرد در حالیکه در صلاحیت دادگاه عمومی است

WWW.GhadamYar.com

قاضی در واقع از حدود و اذن در قضا خارج شده است(قاضی ماذون است و مجتهد نیست) رأی وحدت رویه ۶۸۹-۸۵/۴/۲۰ مربوط به شعب تشخیص -شعبه تشخیص کارش رسیدگی فوق العاده بود-اگر رای قطعی دادگاه را خلاف بین شرع تشخیص می داد رای را نقض و پرونده را به دیوان عالی کشور می فرستاد و اگر اعتراض را صحیح می دید خودش رسیدگی و رای صادر می کرد .مثال:پرونده ای در دادگاه عمومی مطرح شده است(مثل قتل)و دادگاه حکم برائت داده است اما اشتباهاً نوشته است قابل تجدید نظر خواهی است، در حالی که قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است-جرم قتل مجازات قانونی آن قصاص یا اعدام می باشد مرجع تجدید نظر دیوان عالی کشور است مهم عنوان جرم است نه رسیدگی،حال چه تبرئه شود، چه محکوم شود و دادگاه اشتباهاً تبرئه را قابل تجدید نظر نوشته است و شعب تشخیص دیوان عالی کشوراشتباه را پذیرفت و رای قابل تجدید نظر را نقض کرد ولی خودش رای نداد گفت اول باید برود به دیوان عالی کشور،در این مرحله صلاحیت ذاتی مورد توجه است و این یک مرحله رسیدگی در مرجع صالح انجام شده رای مرجع قبلی بلااثر می باشد البته طرق فوق العاده نیز باید توجه کنیم مخصوصاًدر صلاحیت ذاتی هیچ اعتباری ندارد

آرا دادگاه ۱.شامل حکم ۲.قرارنهایی است تصمیمات دادسرا چگونه است؟قرارهای دادسرا-قرارمجرمیت یا در قانون جدید(جلب دادرسی)پرونده می آید در دادگاه و آن جا رسیدگی می شود-وقتی رای دادگاه نقض شد قرار مجرمیت هم دیگر اعتبار خود را ندارند اما وقتی در پرونده قرار نهایی منع تعقیب به دلایل۱.جرم نبودن عمل ۲.عدم کفایت دلیل در دادسرا صادر شود و شاکی به قرار اعتراض کند و پرونده به دادگاه می آید ورود ماهوی-در این جا داگاه متوجه می شود (صرف نظراز عدم کفایت دلیل یا جرم بودن یا نبودن)که دادسرا صالح نبوده و بازپرس حق ورود ندارد اول باید صالح باشیم بعد ورود ماهوی کنیم در قانون جواب این مساله نیست ما در این جا می توانیم از همان ماده ۴۵۰ وحدت ملاک بگیریم نمی توانیم قرار منع تعقیبی را تایید کنیم که بازپرس آن صلاحیت نداشته باید قرار را نقض و پرونده را به دادسرا بفرستیم تا آن را به مرجع صالح بفرستد اگر مرجع صدور صالح نباشدنباید بگذاریم قرار قطعی شود.

قسمت دوم درباره سایر اقدامات و تصمیمات است تصمیمات مختلف قاضی-ازمتهم-شاکی-مطلع،تحقیق کرده-معاینه محل-معاینه جسد-قراراناطه-قرار ارجاع امر به کارشناس و غیره،آیا همه این ها باطل است یا نه؟می توانیم تصمیم دیگری بگیریم چند فرضیه مطرح می شود۱.تمام این تصمیمات و اقدامات بی اعتبار است چون مرجع تصمیم گیری صلاحیت ندارد۲.بین صلاحیت ذاتی و محلی تفکیک قائل شویم،اگر صلاحیت ذاتی دادگاهی که اقدامات

WWW.GhadamYar.com

را انجام داده(دادگاه قبلی) و دادگاه جدید، یکی بود اشکال ندارد ولی اگر صلاحیت ذاتی آنها متفاوت بود اشکال دارد بعضی معتقدند:باید تصمیم را برعهده دادگاه جدید بگذاریم اگر مرجع جدید اقدامات قبلی را پذیرفت که هیچ و اگر نپذیرفت می گوید اقدامات قبلی را معتبر نمی دانم،با احتیاط بیشتری باید عمل کنیم و راحت نمی توانیم بگوییم این اقدامات باطل است زیرا آثار و تبعات منفی دارد به دلیل اینکه

۱ .ما باید اقدامات قبلی را معتبر بدانیم مگر اینکه ما دلیل بر بی اعتباری آن ها داشته باشیم یعنی اصل را بر اعتبار این تصمیمات بگذاریم نه بر بی اعتباری، فرض کنیم پرونده ای در دادسرا ی نظامی مطرح شده بعد قرار عدم صلاحیت صادر شده و آمده به دادسرای عمومی،اگر تمام این اقدامات بخواهد تکرار شود مستلزم اطاله دادرسی است چند سال عقب می افتیم حتی شامل مرور زمان می شود

۲.همه ی اقدامات قابل تکرار شدن و تجدید نیستند بعضی اوقات تکرار می شوند ولی همه تکرار نمی شوند مثلاً صورت جلسه یک بار نوشته می شود باید به همان قبلی اعتبار داده شود از شاهدی تحقیق شده اما شاهد حالا فوت شده است

۳.بعضاً دچار مشکل عملی می شویم-اگر قرار تامین صادر کردیم در پرونده دچار مشکل می شویم بعضی قرار تامین ها بی اعتبار می شوند بعضی از اقدامات اعتبار آن ها ارتباط مستقیم با مراجع قضایی ندارند مثل نظربه کارشناسی،اگر نظربه کارشناسی در دادگاه نظامی اخذ شود در راستای نظربه کارشناسی در دادسرای نظامی است اگر بگوییم بی اعتبار است علاوه بر اطاله دادرسی دچار مشکل هزینه دادرسی می شویم تشخیص صلاحیت کاردشواری است تحقیقات قبلی را معتبر ندانیم و با تکمیل آن مشکلی نداریم بعداً تحقیقات قبلی را تکمیل می کنیم در تکرار تحقیقات قبلی باید دلیل موجه داشته باشیم زیرا اگر در دادسرا متهم اقرار کرده باشد و بگوید در زمان دادسرا مرا شکنجه کردند و اقرار من تحت شکنجه بود این تحقیقات قبلی بی اعتبار می شود یا بازپرس می بیند بازپرس قبلی سوال تلقینی پرسیده –که سوال تلقینی ممنوع است(سوالات تلقینی مقدماتش مورد پذیرش متهم نیست)مثلاً متهم منکر قتل است می پرسد با چاقو زدی یا... این سوالات جنبه تلقینی دارد و ممنوع است-بنابراین در اقدامات و تصمیمات قبلی بهتر است معتبر بدانیم جز در موارد استثنائی

نتیجه-از امری بودن قوانین مربوط به صلاحیت کیفری-تخلفات انتظامی قضات اگر قاضی مقررات مربوط به صلاحیت را رعایت نکند-تخلف انتظامی مرتکب شده است رویه دادسرا و تخلف انتظامی قضات-خصوصا در صلاحیت محلی و علی الخصوص زمانیکه قاضی رسیدگی و رای صادر کرده است و صلاحیت محلی نداشته،تخلف انتظامی کرده است و باید رسیدگی شود

WWW.GhadamYar.com

نکته ۱: اگر اقدام قضایی قاضی را محمول بر نظر قضایی استنباط بکنیم تخلف نیست مگر خلاف صریح قانون باشد این موضوع اهمیت استدلال در آراء ما را نشان می دهد رأی قاضی باید توام با استدلال قوی باشد

نکته ۲:تخلفات قضات مربوط به خود شخص قاضی است مثلاً قاضی قرار تامین نامتناسب صادر می کند و یا برخورد نامناسب دارد... و بعضی اوقات تخلفات قاضی جنبه ی عمومی پیدا می کند مثلاً قاضی در پرونده ای خود را صالح می داند – قرار مجرمیت صادر می کند –سپس کیفر خواست صادر و در دادگاه بدوی حکم محکومیت صادر- رای در دیوان عالی کشورتایید –بعد پرونده مورد شکایت قرار گرفته–قاضی دادسرای انتظامی قضات نظر بر عدم صلاحیت ذاتی می دهد و این معمولا به خودی خود اهمیت بحث صلاحیت،مخصوصاً صلاحیت ذاتی را مشخص می کند.

انواع صلاحیت

۱.درون مرزی (منظور صلاحیت دادگاه ها)

۲.برون مرزی در برون مرزی–در کشور و خارج از کشور واقع می شود که در حقوق جزای بین الملل و یا حقوقی جزای عمومی کلیات آن را بحث می کنیم

چهار اصل–صلاحیت سرزمینی(مهم ترین اصل)صلاحیت شخصی(مجرم یا قربانی)صلاحیت حمایتی یا واقعی صلاحیت جهانی درون مرزی–جرائم که در صلاحیت دادگاه هاست بر چه اساسی این صلاحیت ها تشخیص داده می شوند سه تا قاعده یا اصل درصلاحیت ها داریم

۱.ذاتی ۲.محلی ۳.شخصی

صلاحیت ذاتی:صلاحیت ذاتی(صلاحیت اصلی و اولیه دادگاه) صلاحیتی که قانون گذار بر اساس نوع جرم و اهمیت جرم برای دادگاه بیان می کند۲۹۴ سال ۷۹–در تبصره صلاحیت مراجع دادگستری به غیر از دادگستری صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاههای انقلاب و صلاحیت دادگاههای بدوی نسبت به دادگاههای تجدیدنظر از جمله صلاحیت ذاتی آنهاست–این ماده و تبصره اقتباس شده است از آثار دکتر لنگرودی که می گوید صلاحیت ذاتی یا مطلقه منحصر برسه عنصر است:(الف) صنف(ب)نوع(پ)درجه

الف:صنف دادگاهها(۱).کیفری (۲).غیر کیفری

ب:نوع دادگاهها(۱).نظامی و انقلاب (۲).عمومی جزایی یا کیفری (۳).حقوقی (۴).اداری

پ:درجه دادگاهها (۱)بدوی (۲)پژوهشی–(مثل تجدیدنظرفعلی)

WWW.GhadamYar.com

با توجه به آثار دکتر لنگرودی و تبصره ماده ۲۴۹ پنج تا ضابطه برای تشخیص صلاحیت ذاتی وجود دارد:

۱.صلاحیت دادگاه عمومی به اختصاصی و بر عکس

۲.صلاحیت دادگاه کیفری به دادگاه حقوقی(مثل اداری)مطالبه ضررو زیان ناشی از جرم با شرایطی می شود در دادگاه کیفری مطالبه کرد

۳.دادگاه اختصاصی نسبت به سایردادگاه های(اختصاصی)بین خود دادگاه اختصاصی هم صلاحیت ذاتی است.

۴.صلاحیت دادگاه پایین تر نسبت به دادگاه بالاتر بدوی نسبت به پژوهشی بدوی نسبت به تجدیدنظر صلاحیت از پایین به بالا ذاتی است یعنی دادگاه های پایین حق ندارند به امری در صلاحیت دادگاه بالاتر است رسیدگی کنند اما عکس آن ایراد ندارد دادگاه بالاتر می تواند به دادگاه های پایین رسیدگی کند

۵.صلاحیت مراجع دادگستری نسبت به مراجع غیردادگستری (قضایی و شبه قضایی)یا دادگاه های کیفری نسبت به شورای حل اختلاف یا سازمان تعزیرات حکومتی. بحث آن وقتی مطرح می شود که اهمیت عملی صلاحیت ذاتی را تشخیص دادیم.مثلاً دادگاه کدام محل-کدام شهر- یا مثلاً اگرجرم در صلاحیت دادگاه انقلاب است-دادگاه انقلاب کدام شهر؟

محل وقوع جرم یا محل دستگیری متهم در حوزه ی صلاحیت محلی(در ق آ د ک)خیلی حائز اهمیت است از نظر صلاحیت محلی،اصل و قاعده بر محل وقوع جرم است و باید در جایی که جرم واقع شده است به آن رسیدگی کرد

جلسه چهارم:

قواعد مربوط به صلاحیت: ا) قاعده صلاحیت ذاتی ۲) قاعده صلاحیت محلی ۳) قاعده صلاحیت شخصی

صلاحیت محلی: برای توصیف صلاحیت محلی یعنی اینکه دادگاه حوزه محل وقوع جرم صالح برای رسیدگی به جرم می باشد.در ادامه بایستی ابتدا مفهوم حوزه قضایی بیان شود چون تعیین محدوده وقوع جرم بستگی به تعیین محدوده قضایی دارد

WWW.GhadamYar.com

دو تعریف برای حوزه قضایی موجود است که هردو تعاریفی ناقص هستند و یکی از تعاریف با وجود ناقص بودن دارای اشتباهاتی نیز می باشد

تعریف اول:

طبق تبصره یک ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب حوزه قضایی عبارتست از قلمرو یک بخش یا شهرستان و یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ ,,,,,, که قسمت" نقاط معینی از شهرهای بزرگ" غلط است .

تعریف دوم:

طبق تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه ، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد.

هردو تعریف فوق ناقص اند چون حوزه قضایی را فقط به حوزه قضایی بخش و شهرستان منحصر کرده اند ولی حوزه قضایی بزرگتری هم وجود دارد به نام حوزه قضایی استان. لذا تعریف کامل و جامع عبارت است از قلمرو جغرافیائی فعالیت یک مرجع قضایی که می تواند بخش ، شهرستان یا استان باشد.

انواع حوزه قضایی:

۱ – بخش: کوچکترین حوزه قضایی کشور بخش می باشد. از نظر تقسیمات جغرافیائی بخش از شهرستان کوچکتر است که دارای بخشداری و حتی شهرداری می باشد ولی فرمانداری ندارد. در بخش ما دادگاه عمومی بخش داریم و چون در بخش دادسرا وجود ندارد لذا تمام امور توسط شخص قاضی دادگاه بخش انجام می شود .صلاحیت دادگاه عمومی بخش هم شامل صلاحیت حقوقی است و هم صلاحیت کیفری. در واقع دادگاه عمومی بخش هم به عنوان دادگاه حقوقی و هم به عنوان دادگاه کیفری فعالیت می کند.

در مورد وجه حقوقی بودن ، این دادگاهها مانند دادگاه شهرستان هستند ولی در مورد وجه کیفری چند نکته مهم است:

<u>نکته اول:</u> صلاحیت دادگاه عمومی بخش مانند صلاحیت دادگاه کیفری دو می باشد که در ماده۲۹۹ ق.آ.د.ک جدید نیز ذکر شده است

نحوه رسیدگی نیز در ماده ۳۳۶ ذکر شده است. صلاحیت دادگاه بخش نسبت به جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک در ماده ۳۳۷ ذکر شده است.

WWW.GhadamYar.com

نکته دوم : دادگاه بخش در جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو بعنوان جانشین دادستان وارد می شود.

نکته سوم: دادگاه بخش یک دادگاه عمومی است. لذا به همین دلیل صلاحیت آن مانند کیفری دو است فلذا نسبت به جرائم خاص مثلاً جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی و انقلاب دادگاه بخش هیچ سمتی ندارد.

۲- شهرستان: مهمترین حوزه قضایی از نظر تعداد مرجع است. در شهرستان ما دادسرا و دادگاههای حقوقی و کیفری داریم ولی دادگاه کیفری یک و انقلاب ممکن است باشد یا خیر اگر موجود نباشد در اولین دادگاه در همان استان رسیدگی می شود

۳ – استان : دادگاه نظامی معمولاً حوزه صلاحیت آن استانی است. البته در برخی از استانها ناحیه هم داریم که سرپرست دادسرای نظامی ناحیه، معاون دادستان دادسرای نظامی استان هم می باشد . دادگاه تجدید نظر و دادگاه کیفری یک هم دارای صلاحیت استانی می باشند.

حوزه های خاص قضایی:

الف: حوزه قضایی چند شهرستان: در گذشته در مورد دادگاه انقلاب داشتیم.

ب: حوزه قضایی چند استان: دادسرای ویژه روحانیت چند استان در مرکز یک استان تشکیل و به جرائم روحانیون چند استان رسیدگی می کند.

ج: حوزه سراسر کشور: مربوط به صلاحیت محاکم کیفری تهران است که به جرایم مقامات رسیدگی می کنند.ماده ۳۰۷ آ.د.ک جدید این مقامات را بیان می کند.

قاعده صلاحیت شخصی:

فلسفه ومبنای تأسیس برخی از محاکم ویژگی های شخصی و شخصیتی متهم است که به این نوع صلاحیت محاکم صلاحیت شخصی می گویند و براساس موقعیت شغلی(محاکم نظامی)، موقعیت اجتماعی(روحانیت) و یا وضعیت سنی متهم(اطفال و نوجوانان) تشکیل می شوند. درگذشته دیوان کیفر کارکنان دولت هم جز همین مصادیق بود. مفهوم صلاحیت شخصی درحقوق جزای بین الملل و مواد ق.م.ا متفاوت است. درحقوق جزای بین الملل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مجرم یا تابعیت فعال و تابعیت قربانی یا تابعیت منفعل است. صلاحیت شخصی درواقع خیلی کاربردی نیست بلکه مبنا است.

قاعده صلاحیت ذاتی:

(الف)دادگاههای عمومی و اختصاصی :

WWW.GhadamYar.com

دادگاههای عمومی محاکمی هستند که صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارند مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد. در مقابل محاکم اختصاصی محاکمی هستند که صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند مگر آنچه را که قانون صریحاً در صلاحیت آنها قرار داده باشد.
قاعده صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری: یعنی اصل به رسیدگی همه جرایم در محاکم عمومی است کاربرد این قاعده در دو مورد است:
۱-صلاحیت دادگاه عمومی برخلاف دادگاه اختصاصی نیاز به دلیل ندارد چون منطبق براصل و قاعده است.
۲- درموارد تردید منطقی یعنی زمانی که تردید پیدا کردیم که رسیدگی در صلاحیت دادگاه عمومی است یا اختصاصی بایستی به اصل رجوع کنیم .تردیدمنطقی یعنی بررسی تمامی شرایط و ضوابط .
انواع محاکم عمومی و اختصاصی طبق قانون جدید آیین دادرسی کیفری:

محاکم عمومی : دادگاه کیفری یک
دادگاه کیفری دو

محاکم اختصاصی: دادگاه نظامی
دادگاه انقلاب
دادگاه ویژه روحانیت
دادگاه اطفال و نوجوانان

مراجع شبه قضایی: سازمان تعزیرات حکومتی
شورای حل اختلاف

براین اساس که دادگاه کیفری یک درمقایسه با کیفری دوتقریباً مثل کیفری استان و عمومی جزایی می باشند. دادگاه کیفری دو طبق ماده ۳۰۱ صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد و کیفری یک طبق ماده ۳۰۲ خاص است.

جلسه پنجم:

محاکم کیفری عمومی:

WWW.GhadamYar.com

این محاکم به دادگاههای کیفری یک و کیفری دو تقسیم می شوند که هر یک در حد نصاب خود به جرائم رسیدگی می کنند. بعنوان مثال رسیدگی به بزه زنای محصنه درصلاحیت دادگاه کیفری دو بوده در حالیکه جرم زنای به عنف در صلاحیت دادگاه کیفری یک می باشد.

طبق تبصره ۱ ماده ۳۱۴ ق.آ.د.ک اگرکسی مرتکب دو یا چند جرم بشود رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت کیفری یک و بعضی دیگر در صلاحیت کیفری دو یا اطفال و نوجوانان باشد به تمام جرایم ارتکابی وی در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود.

محاکم کیفری اختصاصی:

این محاکم به دادگاههای نظامی ، ویژه روحانیت ، انقلاب و دادگاه اطفال و نوجوانان تقسیم می شوند.

دادگاه اطفال ونوجوانان: این دادگاه قبلاً و در قانون آئین دادرسی کیفری سال۱۳۷۸ جز محاکم عمومی بود و شعبه یا شعباتی ازدادگاههای عمومی به عنوان دادگاه اطفال انجام وظیفه می کردند و شعبه تخصصی دادگاههای عمومی بودند. درقانون جدید نیز هر چند قراینی دال بر عمومی بودن دادگاه اطفال وجود دارد ولی در مجموع این دادگاه یک دادگاه اختصاصی است.

تقسیم بندی محاکم کیفری در ماده ۲۹۴ قانون جدید ذکر شده است.

بررسی تفصیلی صلاحیت محاکم کیفری:

بحث را با بررسی صلاحیت ذاتی محاکم اختصاصی به دلیل محدود بودن آن آغاز می نمائیم.

الف)دادگاههای نظامی: معمولاً در اکثر کشورها حقوقدانان با تشکیل محاکم اختصاصی مخالفت می کنند به این دلیل که تشکیل دادگاههای اختصاصی برای اشخاص و افراد خاص با اصل برابری مردم دربرابر قانون درتعارض است ولی بازهم در تمام دنیا دو دادگاه اختصاصی پذیرفته شده است: ۱- دادگاه نظامی ۲- دادگاه اطفال

دادگاههای نظامی یک وضعیت استثناء هستند و در تمامی کشورها نیز پذیرفته شده اند.قبل از انقلاب دادگاه نظامی جزء قوه قضائیه نبود و جزئی از نیروهای مسلح و ستاد بزرگ ارتشتاران بود که تحت عنوان اداره دادرسی ارتش فعالیت می کرد. بعداز پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی تنها دادگاه کیفری اختصاصی ذکر شده در این قانون دادگاه نظامی بود که در اصل ۱۷۲ قانون اساسی بیان و جزئی از تشکیلات قوه قضائیه قرارگرفت. اهمیت ذکر دادگاه نظامی در قانون اساسی به دو دلیل است:

۱ – استقلال صلاحیت رسیدگی ۲ – عملکرد دادگاههای نظامی در زمان پهلوی و محدود کردن آن مانند محاکمه افراد انقلابی در محاکم نظامی

WWW.GhadamYar.com

طبق تأکید قانون اساسی رسیدگی به جرائم خاص نظامی و انتظامی درصلاحیت محاکم نظامی است .اصل ۱۷۲ قانون اساسی می گوید دادستانی و دادگاه نظامی جز قوه قضائیه می باشند.

فلسفه تشکیل محاکم نظامی:

۱ – برخورد تخصصی با جرائم ۲- سرعت در رسیدگی ۳- قاطعیت در رسیدگی ۴- حفظ اسرار نظامی و انتظامی که مهمترین هدف و دلیل تشکیل دادگاه نظامی نیز می باشد.

طبق قانون اساسی دادگاه نظامی به جرائم خاص نظامی و انتظامی ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی می پردازد و به سایر جرائم عمومی در محاکم عمومی رسیدگی می شود. جرم در مقام ضابط دادگستری نیز در محاکم عمومی رسیدگی می شود. الحاق سازمان قضائی نیروهای مسلح به تشکیلات قوه قضائیه و ذکر عنوان دادستان نظامی در اصل ۱۷۲بیانگر عدم انحلال دادسرای نظامی بود.

قبل از انقلاب تامدتی مراجع موقتی وجود داشت مثل دادگاه ارتش و دادگاه سپاه که در سال ۱۳۶۴ با تصویب ایین نامه تشکیل سازمان قضایی نیروهای مسلح سایر مراجع در یکدیگر ادغام شده و یک مرجع واحد به نام سازمان قضایی نیروهای مسلح تأسیس شد. درماده یک این قانون همانند اصل ۱۶۷ ق.ا ذکر شده که رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف اعضای نیروهای مسلح مانند ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شهربانی، پلیس(نیروی انتظامی)کمیته انقلاب اسلامی و هر نیروی نظامی و انتظامی دیگر درصلاحیت دادگاه نظامی است.

صلاحیت دادگاه نظامی:

صلاحیت این محاکم از دو معیار و ملاک بررسی می شود:۱- از نظر نوع مرتکب ۲- از نظر نوع جرم.

از نظر نوع مرتکب منظور این است که به جرائم چه اشخاصی و از نظر نوع جرم نیز منظور چه نوع جرائمی در دادگاه نظامی رسیدگی می شود.

معیار اول: صلاحیت دادگاه نظامی از نظر نوع مرتکب:تابعان صلاحیت کیفری نظامی افراد نظامی هستند که به جرائم آنها در محکمه ی نظامی رسیدگی می شود. منظور از افراد نظامی بدواً طبق قانون اساسی شامل۴ عنوان بود(ارتش،سپاه،ژاندارمری،شهربانی) که بعدها پلیس قضایی و کمیته انقلاب اسلامی نیز اضافه شدند. اما آخرین قانونی که هم اکنون نیز لازم الاجرا می باشد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲می باشد که افراد نظامی را در ماده یک خود مشخص کرده است:

WWW.GhadamYar.com

افراد زیر به اختصار نظامی محسوب می شوند:

۱ – کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته

۲ – کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته

۳- کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمانهای وابسته

۴- کارکنان وزارت دفاع وپشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته.

۵ – کارکنان مشمول نیروی انتظامی

۶ – کارکنان وظیفه از شروع تا انتها

۷ – محصلان آموزشکده های نظامی از ابتدا تا انتها .

۸ – کسانیکه بطور موقت در خدمت نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران هستند و در مدت مزبور جزء اعضای این نیروها محسوب می شوند.

کارکنان ستادکل نیروهای مسلح درواقع عالیترین نوع نیروهای نظامی هستند که نقش راهبردی را ایفاء می کنند . رییس ستاد کل نیروهای مسلح از طرف مقام رهبری انتخاب می شود کارکنان ارتش و سپاه پاسداران دو نیروی اصلی نظامی هستند که درکنار نیروی انتظامی نیروهای نظامی کشور را تشکیل می دهند ضوابط آنها مشمول قانون مقررات استخدامی سپاه مصوب ۱۳۷۰ و قانون استخدامی ناجا مصوب ۱۳۸۲ می باش

جلسه ششم:

صلاحیت دادگاههای نظامی براساس نوع مرتکب:نوع مرتکب یعنی جرم چه اشخاصی در دادگاههای نظامی رسیدگی می شود و براساس نوع جرم یعنی به چه جرایمی رسیدگی می شود جرایم خاص نظامی و انتظامی است و نتیجه گیری شده در جلسه قبل این است که مفهوم بینابین است علاوه بر اینکه جرائم مطلق نظامی هستند و فقط یک نظامی می تواند مرتکب آنها بشود بلکه در جرایم عمومی در صورتی که بین این جرایم و وظایف شخص نظامی ارتباط وجود داشته باشد جرم خاص نظامی است. نظریه بینابین است علاوه بر جرایمی که خاص نظامی هستند جرایم عمومی در صورتیکه بین این جرایم و وظایف ارتباط داشته باشد جرم خاص نظامی میشود.

ارتباط بین جرم و وظیفه یک نظامی:

وظیفه چیست؟جرم مرتبط با وظیفه چه جرمی است؟

در گذشته در بند ۸ماده واحده متمم ق جزای عمال دولت آنجا وظیفه را تعریف کرده است «البته قانون منسوخ شده است» در این بند که مربوط به جرم اختلاس است :اختلاس تصاحب اموالی که برحسب وظیفه به کارمند دولت سپرده شده است در این بند از قانون مجازات

WWW.GhadamYar.com

عمومی مقصود نه تنها وظیفه ای است که به موجب قانون یا نظام نامه های اداری معین می شود بلکه هر کار یا وظیفه ای که مستخدم رسمی یا غیر رسمی عملاً یا به امر مافوق انجام می دهد وظیفه باید شناخته شود.

در این مقرره برای وظیفه سه معنا قائل شده است مصداق اول وظیفه همان ها است که در قانون و نظام نامه های اداری معیین شده است .نظام نامه یعنی مجموعه مقررات است که هم اکنون به آن می گوییم مقررات .

آیین نامه ها و دستورالعمل و بخش نامه های هئیئت وزیران که نظام نامه های اداری می گویند اصطلاحاً به اینها می گوییم شرح وظایف کارمندان دولت که هر پستی چه وظایفی به عهده دارد.

اما ۲ قسمت دیگر هم دارد ۱:عملاً انجام می دهد. یعنی وظایف قانونی آن نیست اما انجام می دهد مثل کارمندی که به مرخصی می رود و همکارش کار او را انجام می دهد وظیفه قانونی اش نیست اما دوستانه انجام می دهد. اگر این کارمند مثلاً کاری را که مربوط به وظیفه همکارش است انجام داد، و در آن مرتکب جعل شد بعداً نمی تواند بگوید که این ربطی به وظیفه من نداشت چرا که عملاً او دخالت کرده و جزو وظایفش است. اما در قسمت آخر می گوید به امر مافوق، شاید شخص کاری را خودش عملا انجام نمی دهد و جزو وظایفش هم نباشد اما رئیس دستور می دهد که این کار بشود هر کاری که رئیس به پرسنل خود دستور دهد که انجام بدهند باز آنهم وظیفه است. بنابراین دایره وظیفه وسیعتر می شود منحصر به وظایف سازمانی نیست علاوه بر این باید به یک نکته ظریف هم توجه کرد و آن اینکه ما در بعضی موارد قانون گذار در بحث وظیفه نگاهش کلی است جزیی نگری نمی کند وظیفه یک نظامی خاص برایش مهم نیست اینجا هویت کلی نظامی بودن برایش مهم است ماهیت کلی نظامی گری برایش مهم است در این موارد به دنبال وظیفه مهم و مشخص برای متهم نیست کلیت کار مورد نظر است چند تا جرم در قانون مجازات جرایم نیرو های مسلح است که در آنها کاری به وظایف شخص نداریم هویت کلی نظامی گری مهم است:

مورد ۱: تبصره ماده ۳۸ ق.م.ج.ن.م. راجع به لغو دستور است، اگر یک نظامی با اتباع خارجی ازدواج کند به حبس از سه ماه تا یکسال و اخراج محکوم می شود به لحاظ مسائل امنیتی اهمیت اسرار نظامی؛ در این جرم کاری به وظیفه نظامی نداریم همین که نظامی است اگر با تبعه خارجی ازدواج کرده است لغو دستور است«جرم خاص نظامی است»

مورد ۲:ماده ۴۰ این قانون و دخالت در فعالیت های سیاسی و مناقشه ها و دسته بندی های سیاسی است چون خطرناک است اگر یک نظامی خارج از اوقات نظامی خودش یا در زمان

WWW.GhadamYar.com

اوقات نظامی فعالیت سیاسی انجام دهد جرم است کاری هم به وظیفه نداریم جرم خاص نظامی و انتظامی است .

مورد ۳:ایجاد جو بدبینی نسبت به نظامیان در ماده۵۵است، هر نظامی که با اقدام خود بر خلاف شئون نظامی بر نحوی از انحاء موجبات بدبینی مردم نسبت به نیروهای مسلح را فراهم سازد به حبس از ۲ ماه تا یکسال محکوم می شود. رفتار خلاف شآن که منتهی به بدبینی مردم شود. این نیز لازم نیست مربوط به وظیفه خود باشد جرم خاص «مطلق» نظامی است و هیچ ربطی به وظیفه هم ندارد.

مورد ۴: سوء استفاده از موقعیت شغلی موضوع ماده ۱۲۶ق.م.ج.ن.م است که هر نظامی از موقعیت شغلی خود، درجه، لباس، کارت شناسایی خودش برای مقاصد غیر قانونی سوء استفاده کند و ربطی هم به وظیفه ندارد.

مورد ۵: رشوه است که هم در ق.م.ج.ن.م است و هم در ماده ۳ ق.ت.م.ا.ا.ک که جرم رشوه پولی یا مالی است که کارمند دولت در مقابل انجام دادن یا ندادن وظایف اداری می گیرد. اما این وظایف اداری ممکن است وظایف خود کارمند باشد که مال را گرفته یا وظیفه همکار دیگر در آن سازمان. اگر مدیر دفتر یک شعبه ای از یک نفر که پرونده ای دیگر دارد پول بگیرد که وقت زودتری از همکارش بگیرد این رشوه است. اگر فرمانده یک گردان پولی بگیرد به منظور مرخصی گرفتن برای یک سربازی که در گردان دیگری است هرچند که مرخصی دادن وظیفه همکارش است اما این از مصادیق رشوه است و وظایف سازمانی در کلان قضیه کافی است. پس بنابراین دید ما نسبت به وظیفه باید توسعه یابد .آن چیزی که ملاک است از نظر قانون اینکه آن نظامی جرم را به عنوان یک شهروند معمولی یا به عنوان یک نظامی انجام داده است. اگر یک نظامی با همسایه اش دعوا کرد، جرم عمومی است اما اگر در حین رفتن به کلانتری یک نظامی یک نفر را به طور غیر قانونی دستگیر کند وظیفه برای دستگیری نداشته است اما این حرکت جرم بوده و نظامی مجرم است.

نکته: افرادی که بازنشسته ، باز خرید یا منتقل شده اند وصف نظامی نداشته و نظامی نیستند.

جرایم خارج از صلاحیت دادگاههای نظامی:

بعد از انقلاب رویکرد ما نسبت به دادگاههای نظامی؛ رویکرد محدودکننده ای بود و می خواستیم صلاحیت این دادگاهها را کم کنیم. اما کمتر از یک دهه از گذشت انقلاب کم کم با تغییر رویکرد در قانونگذاری در عمل صلاحیت دادگاههای نظامی را توسعه دادیم.

WWW.GhadamYar.com

مواردی را که در جرایم نظامی با دید محدودکننده بود خارج کردیم در ق.اساسی اصل۱۷۲و هم در تبصره ۲ماده۱قانون دادرسی ن.م خارج شد:۱)جرایم عمومی ۲)جرایمی در مقام ضابط دادگستری که در محاکم عمومی رسیدگی می شود.

جرایم عمومی بحثی نداریم چون دادگاههای نظامی برای مقابله با جرایم نظامی است نقطه مقابل جرایم خاص جرایم عمومی است بنابراین معلوم است که دادگاههای نظامی بر جرایم عمومی صلاحیت ندارند.اما جهت تاکید باز آمده است.

در مورد جرم در مقام ضابط مسئله دقیقتر و حساستر است. جرم در مقام ضابط در صلاحیت دادگاه عمومی است . مثال: اگر بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب متهمی را جهت ادامه تحقیقات به اداره آگاهی بفرستد اما آنجا متهم را شکنجه کنند یا رشوه بگیرند یا گزارش خلاف واقع تهیه کنند این جرم؛ جرم در مقام ضابط است حال چرا این جرایم را در دادگاههای نظامی رسیدگی نمی کنیم؟

ممکن است اینگونه بگوییم که اگر از دستور قاضی تخلف بشود خود این قاضی بهتر می تواند رسیدگی کند این حرف؛ حرف درستی نیست .اگر الزاماً خود قاضی رسیدگی می کرد درست بود اما این اتفاق نمی افتد وقتی از دستور قاضی سرپیچی بشود معمولاً به یک شعبه دیگری برای رسیدگی فرستاده می شود .به نظر ما علت اصلی چیز دیگری است علت اصلی توجه به فلسفه تاسیس دادگاههای نظامی است که قبلاً گفته شده است. مهمترین فلسفه تشکیل دادگاههای نظامی حفظ اسرار نظامی و امنیتی نیروهای مسلح بود. این فلسفه در جرایم در مقام ضابط وجود ندارد اینجا حفظ اسرار نیروهای مسلح نیست بلکه حفظ اسرار پرونده هاست بنابراین وقتی از آن فلسفه تبعیت نمی کند نیازی به بحث در دادگاههای نظامی نیست. اما بحث مهمتر این است که بحث مفهوم جرم در مقام ضابط چیست؟

در اینجا ۳مفهوم مضیق ؛موسع و مفهوم بینابین داریم. در مفهوم مضیق؛ جرم در مقام ضابط آن جرمی است که پس از ارجاع پرونده از طرف مرجع قضایی به ضابط و در راستای اجرای دستور مقام قضایی ضابط مرتکب جرم می شود مثل همان مثال بالایی یعنی ابتدا دستور مقام قضایی را در پرونده داریم و در آن راستا جرمی انجام می گیرد. این میزان را همه قبول دارند و تردیدی وجود ندارد که این جرم در مقام ضابط بوده و چون مقام قضایی دستور داده است و آن در مقام قضایی انجام داده است.

اما در مفهوم موسع: خیلی موضوعات بیشتر از اینها است مبتنی بر استنباطی که از بند۸ ماده ۴ نیروهای انتظامی مصوب۱۳۶۹ انجام می شود انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به نیروهای انتظامی محول شده است از قبیل مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با

WWW.GhadamYar.com

قاچاق، منکرات و فساد، پیشگیری از جرم، کشف جرم، حفظ آثار دلایل جرم، دستگیری و تامین مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفاء آنها و اجرا و ابلاغ احکام قضایی، اگر اینها را ما جرم در مقام ضابط بدانیم تقریبا اکثر وظایف نیروهای انتظامی را شامل می شود؛ که رویه قضایی این را نپذیرفت زیرا اعتقاد داریم مقررات را باید به صورت تلفیقی با هم تفسیر کنیم درست است که این موارد را نیروی انتظامی به عنوان ضابط انجام می دهد .در ماده ۳۲ قانون آ.د.ک جدید نظارت و ریاست بر ضابطان از حیث وظایفی که به عنوان ضابط انجام می دهند با دادستان است حال سوال این است که وظایفی که در بند۸ ماده۴ذکر شده است آیا دادستان نظارت دارد یا یک کار درون سازمانی است؟ قطعاً دادستان در بیشتر آنها نظارتی ندارد اگر قرار شد برای مبارزه با مواد مخدر از دادستان اجازه بگیرند خود می شود ضابط و مشمول مفهوم مضیق می شود اما در رابطه با گشت پلیس که ماهیت پیشگیری دارد اگر در زمان گشت یک نفر را بدون داشتن جرم مشهود بازداشت غیر قانونی کردند می توانیم بگوییم ضابط اند؟قطعاً ضابط نیستند.بر همین اساس مفهوم بینابین را می پذیریم.

این مفهوم ۲ قسمت دارد :بعد از ارجاع امر از طرف مقام قضایی به ضابط می تواند او را دستگیر کند و۲۴ساعت او را در کلانتری نگه دارد در اینجا جرم مشهود است. دستگیری؛ با اجازه قانون است که با این وجود نیاز به اجازه قاضی نداریم فرقی ندارد که مقام قضایی متهم را در اختیار اداره آگاهی قرار دهد یا اینکه این شخص داشته جرم مشهود انجام می داده و ۲۴ساعت بازداشت می شود در همان زمان هم تحقیقات انجام داده و در این تحقیقات هم فرد را شکنجه کنیم جرم در مقام ضابط می شود.

در طرح دادرسی نیروهای مسلح که اخیراً شورای نگهبان تصویب کرده است همین دیدگاه سوم یعنی بینابین پذیرفته شده است و تقریباً به این اختلافات پایان داده شده است. در ارتباط با جرم دیگری که مطرح است مثل اخذ رشوه آنجا آن ارتباط را می توان لحاظ کرد چون وقتی بحث رشوه مطرح می شود یعنی گرفتن پول در مقابل وظیفه ای که می خواهد انجام بدهد، اگر یک نظامی در مقابل وظیفه اش رشوه بگیرد خوب وظایف این نظامی متضمن اسرار نظامی است ما با تعریفی که در جرم خاص نظامی کرده ایم این را می پذیریم که اگر جرم ارتباط با وظیفه شخص نظامی داشت در دادگاه نظامی رسیدگی شود ولی قانونگذار می گوید ما جرم در مقام ضابط را در دادگاه نظامی رسیدگی نمی کنیم. از باب ضرورت واقعا در بعضی موارد در همین جرم درمقام ضابط نیز اولویت با دادگاههای نظامی است چرا که اولاً بدلیل کثرت کار در دادگستری امکان رسیدگی به این جرایم وجود ندارد و به لحاظ ارتباط کاری که بین قاضی با ضابطان دادگستری وجود دارد اگر بخواهند جرایم ضابطین را رسیدگی کنند اختلال در

WWW.GhadamYar.com

روابط ایجاد می شود و بعضاً نقض غرض می شود و شاید اراده جدی هم وجود نداشته باشد به همین دلیل شاید منطقی این باشد که این جرایم هم در دادگاههای نظامی رسیدگی کنیم چون وقتی قرار نباشد که همان قاضی به جرم رسیدگی کند دیگر فرقی ندارد که در کجا رسیدگی شود.اما ازلحاظ تخصصی بودن موضوع بهتر است در دادگاههای نظامی رسیدگی شود و مردم هم دوست دارند به جرم ضابطین در دادگاههای نظامی رسیدگی شود. وقتی ضابط با جرم مشهود برخورد و دستگیر می کند بعد از او رشوه می گیرد یا او را شکنجه می کند اینجا مثل همان جایی است که قاضی به او متهم تحویل داده است آنجا با اجازه قاضی این کار را انجام می دهد اینجا با اجازه قانون. پس اگر در زمانی که با جرم مشهود مواجه می شود جرمی انجام دهد قطعاً در مقام ضابط انجام داده است.

تحولات بعدی صلاحیت دادگاههای نظامی:

در سال ۱۳۷۳ از رویکرد محدودیت در اول انقلاب به توسعه دادگاههای نظامی روی آوردیم. در اینجا توسعه صلاحیت پیش آمد که به ۲ طریق صورت گرفت:

۱)مجوزهایی که از طرف حضرت امام و مقام معظم رهبری صادر شد.

۲)قانون خاصی که مجمع تشخیص نظام در سال ۷۳تصویب کرد. این فرآیندها صلاحیت دادگاههای نظامی را بسیار گسترده کردند.

این قانون خاص «قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی مصوب سال ۷۳»۳ماده دارد: ماده۱و۲راجع به صلاحیت ذاتی است ماده ۳صلاحیت محلی است.

ماده۱:مربوط به جرایمی است که در حین تحقیق و رسیدگی کشف می شوند .

یک نکته جا مانده ازجرم در مقام ضابط قانون اساسی و تبصره۲ ماده۱ ق.د.ن.م:این جرایم در محاکم عمومی رسیدگی می شوند این تعبیر محاکم عمومی به معنای دادگاههای عمومی نیست این تعبیر در مقابل محاکم نظامی است. یعنی در این راستا دادگاه انقلاب هم باید بگوییم عمومی است از این منظر مثال: اگر متهمی را داریم شکنجه اش می کنیم جرم در مقام ضابط است الان را در نظر بگیریم در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی است بعداً می شود کیفری۲، اگر همین متهم زیر شکنجه به قتل برسد قتل عمدی می شود و به کیفری استان می رود دادگاه عمومی همان می شود کیفری استان.

مثال۲:ضابطین درخواست مجوز می کنند برای کشف مواد مخدر از یک منزل. آنها مواد را کشف می کنند اما تحویل نمی دهند، بلکه مواد را می فروشندکه جرم فروش مواد در مقام ضابط است و در صلاحیت دادگاه انقلاب است در اینجا دادگاه انقلاب محاکم عمومی است محاکم عمومی یعنی محاکمی که در آنها به جرایم عامه مردم رسیدگی می کنند .»

WWW.GhadamYar.com

ماده۱_تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی: هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی جرایم دیگری کشف شود سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می باشد.

مثال:یک نظامی به اتهام افشاء اطلاعات نظامی تحت تعقیب است «جرم خاص نظامی»در صلاحیت دادگاه نظامی است چون افشا اطلاعات نظامی است. بازپرس دستور بازرسی منزل را برای کشف اسناد و مدارک مرتبط می دهد اما از خانه این نظامی مشروب سلاح غیر مجاز جنازه مقتول و اینها کشف می شود در زمان رسیدگی به یک جرم نظامی یک جرم دیگری کشف کردیم قانون می گوید دادگاههای نظامی مجاز به رسیدگی هستند یا در مرحله دادگاه نیز هست مثلاً دادگاه نظامی به فرار از خدمت رسیدگی می کند متهم نظامی برای برائت خود مدرک مجعولی را ارائه می کند و جرم استفاده از سند مجعول نیز در زمان رسیدگی کشف می شود دادگاههای نظامی اجازه رسیدگی دارند .فلسفه این ماده جلوگیری از تفکیک غیر ضروری پرونده هاست. چون ممکن همین تفکیک پرونده ها منجر به افشا اسرار شود.

شرایط این ماده برای تحقق صلاحیت دادگاههای نظامی:

مهمترین شرط این است که جرم جدید در حین تحقیق و رسیدگی به جرم خاص نظامی و انتظامی کشف شود. حالا اگر وضعیت معکوس بود دادگاههای نظامی صالح به رسیدگی نیست. یک نفر را بخاطر سرقت دستگیر می کنیم می بینیم که سرباز فراری است در آنصورت به فرار از خدمت در دادگاه نظامی رسیدگی می کنیم اما سرقت چون در حین تحقیق جرم نظامی کشف نشده است خیر.

نکته بعد:جرم جدید الکشف که از نظر نوع جرم اطلاق دارد میتواند در صلاحیت هر دادگاهی باشد مثل کشف جنازه. جرم جدید جرم خاص نظامی قطعاً نیست.البته بعضی می گویند شامل دادگاه انقلاب نمی شوداین درست نیست.

نکته: هرچند این ماده از نظر نوع جرم جدیدالکشف اطلاق دارد اما از نظر نوع مرتکب خیر. مرتکب همان شخص نظامی است مرتکب جدید هم باید همان شخص نظامی باشد. چون در حین تحقیق و رسیدگی به جرم نظامی کشف می شود مثلاً اگر جرم جدید توسط برادر یا فرزند نظامی باشد دیگر رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نظامی نیست.

مجاز یا مکلف بودن: ماده ۱_می گوید مجاز به رسیدگی است حال مجاز یعنی چی؟ در اینجا ۳_نوع نظر داریم:

۱)مجاز با اختیار مطلق: دادسرا و دادگاه نظامی اگر دوست داشت رسیدگی می کند دوست نداشت رسیدگی نمی کند.بر معنای لغوی تکیه کردیم

WWW.GhadamYar.com

۲)مجاز به معنای مکلف است زیرا اگر معتقد به اختیار در معنای مجاز باشیم قرار عدم صلاحیت نمی توان صادر کرد.قرار عدم صلاحیت ۲ قسمت دارد قسمت اول و دوم. اول استدلال می کنیم از آنجا که رسیدگی به این جرم در صلاحیت من نیست حال قسمت دوم قرار عدم صلاحیت صادر می کنم. همیشه قسمت اول ناقص است نمی توان گفت از آنجا که در صلاحیت من نیست چرا؟ چون قانون به شما اجازه رسیدگی داده است پس چون حق نداری عدم صلاحیت صادر کنی چون صالح هستی پس تکلیف چیست؟

در اینجا نظر استاد بر میانه روی است نه اختیار مطلق و نه تکلیف مطلق ما مجاز هستیم اما نه مجاز مطلق، قانونگذار می خواهد بگوید که اگر در دادگاه نظامی مطرح شود قاضی نمی تواند بگوید من رسیدگی نمی کنم اما تکلیف مطلق هم نمی شود .

مجاز به معنای مجاز است اما مجازی که ضمن آن هدف قانونگذار را هم در نظر بگیریم اما اگر با این وصف مصالح مهمتری اقتضا کرد که مثلاً در دادگاه انقلاب پرونده رسیدگی شود درست است که باید هدف قانونگذار را در نظر داشت ولی با این وصف اگر مصالح مهمتری اقتضا کرد که رسیدگی در دادگاه نظامی به صلاح نبود و باید در دادگاه انقلاب رسیدگی بشود به خاطر «مصالح دادرسی» در اینجا ما از همان قید مجاز استفاده می کنیم و پرونده به دادگاه انقلاب فرستاده می شود. اینجا هم قید عدم صلاحیت وارد نیست ما استدلال می کنیم که در موارد معمولی صلاحیت دادگاه صالح همیشه یکی است پس ۲ دادگاه نمی توانند صالح باشند اما در اینجا قانوناً از دادگاههای عمومی و انقلاب سلب صلاحیت نشده بلکه، یک صلاحیت اضافی به دادگاههای نظامی داده شده است بنابراین هرچند مجاز به رسیدگی هستیم اما با توجه به این مصالح، رسیدگی در دادگاه انقلاب اولی است.پس قرارعدم صلاحیت صادر می کنیم.

مثال:از منزل یک نظامی ۲ کیلو تریاک کشف کردیم مکلف هستیم مانند مثالهای قبل رسیدگی کنیم اما متوجه شدیم که این ۲ کیلو ۲۰ کیلو بوده که این نظامی ۱۸ کیلو از آن را فروخته و خریداران دستگیر شدند دنبال یک نظامی که عامل فروشندگی است می گردند اگر بگوییم ما مکلف هستیم این ۲کیلو را در دادگاه نظامی رسیدگی کنیم پرونده را خراب کردیم یک جرم بوده و باید در یک جا رسیدگی شود در این مثال از مجاز استفاده می کنیم و پرونده را به دادگاه انقلاب می فرستیم. یا در مثالی که جرم جدید الکشف از برادر نظامی ممکن است مشروب یا مواد مخدر باشد در اینصورت باید برادر نظامی نیز تعقیب شود پس در دادگاه نظامی رسیدگی نمی شود. در نتیجه مجاز به معنای مجاز است اما مجاز هدفمند و نظام مند که ضمن توجه به هدف قانونگذاری اگر مصالح مهمتری در دادرسی اقتضا کرد با استفاده از اجازه ای که قانونگذار به ما داده رسیدگی را به دادگاه عمومی و انقلاب محول می کنیم.

WWW.GhadamYar.com

رویه در مورد عنوان همان قرار صلاحیت است اما گفته شد در شیوه استدلال می توان گفت که شما صالح تر هستید اعتقاد داریم صلاحیت یکی کمتر از صلاحیت دیگری است. ولی رویه صدور قرار عدم صلاحیت است.

ماده ۲جرایم اسرای جنگی:جرایمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح در مدت اسارت مرتکب شده اند و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور، در سازمان قضایی نیرو های مسلح رسیدگی می شود. شما لسان قانون گذاری را می بینید ماده قبل می گوید مجاز به رسیدگی است در ماده ۲ الزام است.بنابراین این نیز یک قرینه است.در مورد جرایم اسرا با ۲ وضعیت روبر هستیم یکی اسرای خودمان و دیگری اسرای بیگانه؛ در مورد اسرای ایرانی در صورتی رسیدگی در دادگاه نظامی است که اسیر ما نظامی باشد. نظامی در عراق اسیر شده به عراقی ها کمک کرده جاسوسی کرده. ضرب و شتم انجام داده است و... وقتی از اسارت برگشت می توان در دادگاه نظامی رسیدگی شود با وجودی که وقتی کسی اسیر شد دیگرخدمت نظامی ندارد مسئولیت نظامی ندارد .اما اگر اسیر ما غیر نظامی بود در صلاحیت دادگاه نظامی نیست محاکم عمومی و انقلاب حاکم است.اما در مورد اسرای غیر ایرانی رسیدگی مطلقاً در دادگاه نظامی است هر جرمی اعم از قتل عمدی، جرایم اخلاقی و ... باشد.

نکته:این ماده کلاً خلاف قانون اساسی است اما اتفاقاً با کنسوانسیونهای بین المللی همسو است

اجازه های صادر شده توسط ولی فقیه:

۱)جرایم کارکنان وزارت اطلاعات:در سال ۶۶ وزیر وقت اطلاعات تقاضا کردند در ۲ مورد جرایم کارکنان وزارت اطلاعات در دادگاه نظامی رسیدگی شود:(۱)جرایم مربوط به شغل و وظیفه شان (۲) جرایم امنیتی آنها که پرونده مشتمل بر اسرار نظام باشد .البته تشخیص اینکه موضوع پرونده منطبق با یکی از این عناوین هست یا خیر از مقام معظم رهبری کسب تکلیف شد ایشان هم تائید کردند.

۲)در سال ۷۳:جرایم حین خدمت نیروهای مسلح و جرایم امنیتی کارکنان نیروهای مسلح.

جرایم حین خدمت کارکنان نیروهای مسلح یعنی هر جرمی که در پادگانها اتفاق می افتد. سربازی مواد مخدر استعمال می کند. جرم عمومی است اما در زمان خدمت واقع می شود.

در مورد جرایم امنیتی؛ که میتواند عنوان جرم نظامی و انتظامی نیز داشته باشد اما الزماً این گونه نیست که اگر یک نظامی اسرار را افشا کند هم یک جرم علیه امنیت عمومی است هم جرم خاص نظامی است برای این نوع جرایم نیاز به مجوز نداریم چون جرم خاص نظامی است. اما اگر یک نظامی خارج از محدوده خدمتش جاسوسی کرد اینجا بدون این اجازه در صلاحیت دادگاه انقلاب است اما با توجه به این اجازه در دادگاههای نظامی می توان به این جرم

WWW.GhadamYar.com

رسیدگی کرد که در ق.آ.د.ک جدید اشاره شده: مواردی که در اجازه های ولی فقیه ذکر شده به قوت خود باقی است.

نکته:در سال ۷۳بعد از این اجازه رئیس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح یک بخش نامه صادر کردند که ۲مقدمه و ۱ نتیجه داشت:

مقدمه ۱:با این اجازه مقام معظم رهبری جرم حین خدمت را رسیدگی کنیم.

مقدمه۲:جرم در مقام ضابط دادگستری هم جرم حین خدمت است در نتیجه ما به جرم در مقام ضابط هم تحت عنوان جرم در حین خدمت می توانیم در دادگاههای نظامی رسیدگی کنیم. در سال ۷۹ این بخش نامه ابطال شد بر این استدلال که منظور مقام معظم رهبری جرم حین خدمت جرایم در مقام ضابط نبوده است. بند ۲ این بخشنامه متضمن خروج ازمدلول فرمان مقام معظم رهبری است .جرم درحین خدمت در همان مفهوم جرم عمومی است .

نکته:دادگاه نظامی ۱ =جرایم سنگین در این دادگاه است و دادگاه نظامی ۲-جرایم سبک نظامی است. احکام مربوط به این دادگاهها در قانون جدید اجرا می شود.

جلسه هفتم:

صلاحیت دادگاه انقلاب

دادگاههای انقلاب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاسیس شدند و تاکنون هم به فعالیت خودشان ادامه می دهند.

فلسفه تشکیل دادگاه انقلاب:

اوضاع و احوال خاصی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بر کشور حاکم بود مواجه بودن با کودتاها و تهدید هایی که انقلاب نوپای ما را تهدید می کرد، عدم اطمینان به سیستم قضایی موجود و انحلال سیستم قضایی، ضرورت اتخاذ سریع در خصوص برخی از جرائم جهاتی بود که موجب شدند تا دادگاه انقلاب را تشکیل دادیم. توجه داشته باشید که دادگاه انقلاب را در سال ۵۸ تاسیس کردیم در ابتدا در معیت دادگاه انقلاب دادسرای انقلاب هم داشتیم – در شهرهای که دادسرای انقلاب داشتیم دادستان انقلاب و عمومی هم در کنار داشتیم.

در سال ۷۳ هم دادگاه عمومی و هم انقلاب، هر دو حذف شدند و حتی در سال ۸۱ دادسراها را احیا کردیم اما این دو دادسرا را از هم جدا تاسیس نکرده و یک دادسرا بنام دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل شد از نظر مقرراتی که حاکم بر دادگاه بود در سال ۵۸ آیین نامه دادسراها تصویب شدکه چهار سال لازم الاجرا بود و در سال ۶۳ ماده واحده ای تحت عنوان

WWW.GhadamYar.com

قانون تعیین حدود صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب تصویب شد، و بالاخره در سال ۷۳ دادگاه و دادسرا حذف شدند . دادگاه انقلاب در ماه ۵ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب و صلاحیت آنها در شش بند پیش بینی شد و هنوز هم این شش بند لازم الاجراست و بالاخره در نهایت در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ صلاحیت دادگاه انقلاب را در ماده ۳۰۳ در چهار بند پیش بینی شد که این قانون جدید هم در تاریخ ۹۴/۴/۱۰ لازم الاجرا خواهد شد، البته در این مدت قوانین مطروحه داریم که صلاحیت این محاکم را بصورت خاص پیش بینی کرده و به قوت خود باقیست، مبنای ما بر اساس قانون جدید آ.د.ک است در ماده ۳۰۳ ق آ د ک جدید پیش بینی شده به جرایم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود:

(الف)جرائم علیه امنیت داخلی ، خارجی،محاربه، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی و اقدام مسلحانه ، احراق آتش زدن به منظور مقابله با نظام.

(ب)توهین به بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب اسلامی

(پ): تمام جرائم به مواد مخدر -قاچاق سلاح و مهمات و ...

(ت) سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه هست

در مورد بندهای مختلف این ماده توضیحاتی داده می شود .

(الف): در خصوص جرائم امنیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی می باشد- هر جرمی که مطابق حقوق جزای اختصاصی جرم علیه امنیت داخلی و خارجی محسوب شود در صلاحیت دادگاه انقلاب است بنابراین معیار و ضابطه تشخیص همان معیارهایی است که در جزای اختصاصی خوانده ایم می باشد دوستان ارجاع می دهم به موادی که علیه امنیت داخلی و خارجی است در قانون مجازات سال ۹۲ ده مورد ازماده ۲۷۹ تا ۲۸۸ ده مورد در بحث محاربه ، افساد فی الارض این ده ماده در خصوص جرائم علیه امنیت است و در قانون تعزیرات سال ۷۵ از ماده ۴۹۸ تا ۵۱۲ حدود ۱۵ ماده مربوط به جرائم علیه امنیت بوده که اصل موضوع اینها است در خصوص جرائم نیروهای مسلح نیز از ماده ۱۷ تا ۲۸ ق.م.ج.ن.م مصوب سال۸۲ لازم الاجرا می باشد.و برخی از قوانین متفرقه که در مورد محاربه یا مفسد فی الارض قوانین متفرقه اجرا می شود. در سالهای ۶۷ و۶۹ دو تا رای وحدت رویه داریم که مصداقی از جرائم علیه امنیت بوده و اجرای ما تشریح می کند و رای وحدت رویه ۵۲۱-۶۷/۱۲/۹ در مورد دسته بندی و .. .جهت تشکیل جمعیت یا گروه به منظور قتل و غارت و ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و علیه سپاه و ژاندرمری که در این رای اعلام شده جرائمی که عنوان شده در ارتباط علیه امنیت داخلی ایران است مصوب اردیبهشت ۶۲ می باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرای انقلاب می باشد این جرائم، جرائم علیه

WWW.GhadamYar.com

امنیت داخلی است – رای وحدت رویه دوم رای ۵۴۱-۶۹/۱۰/۴ ورود دسته جمعی به منزل مردم، ورود دسته جمعی و مسلحانه و به عنف در موقع شب به منزل مردم با سلاح یا با تهدید و ارعاب-سرقت اموال با تهدید را به آن متصل می کند در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است.اینها نمونه هایی است از تبیین جرائم علیه امنیت داخلی که پیش بینی شده است.

اینجا یک توضیح لازم است :در بند اول ماده ۳۰۳ جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در ادامه مصادیقی از جرائم علیه امنیت می گوید –محاربه-افساد فی الارض .

قانون نیازی به تاکید ندارد ولی تبیین چرا؟ این قانون بهتر عبارت معنی به اصطلاح تبین کند این قانون بهتر از ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه انقلاب است در آن ماده ۵ سه بند از شش بند متاسفانه علیه امنیت داخلی و خارجی می باشد. بند اول کلیه جرائم علیه امنیت داخلی – محاربه و مفسد فی الارض در بند(۳)توطئه علیه جمهوری اسلامی و یا اقدام مسلحانه علیه نظام ، بند۴-جاسوسی برای اجانب که سه بند را اشغال می کرد و قانون گذار این ایراد را حذف کرد و سه بند را تبدیل به یک بند کرد.

هر جرمی که بتوانیم با ضوابط جزای اختصاصی آن را به عنوان جرم علیه امنیت بررسی کنیم در صلاحیت دادگاه انقلاب است اما در بند ب توهین به مقام معظم رهبری و حضرت امام است هرگاه مخاطب توهین مقام معظم رهبری و حضرت امام باشد به حبس از ۶ ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

بند سوم این ماده به تمام جرائم مواد مخدر – مواد روان گردان – قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام تحت کنترل.

ابتدا در خصوص مواد مخدر بیان می کنیم-قانونی که قابل اجراست

 قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر است که قانون مصوب سال ۷۶ است اصل قانون مواد مخدر ۶۷ بود- اصلاح آن قانون اصلاح مواد مخدر است که سال۷۶ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده اما در سال۸۹ مجمع برخی از موارد این قانون را اصلاح کرد از جمله اصلاحات مواد روان گردان با توجه به خطراتی که مثل شیشه داشت در قانون مواد مخدر و مشمول مجازات آن قرار داد.

مثلاً مواد روان گردان مجازات کمتری داشتنددر صلاحیت دادگاه عمومی بودند و جز مواد مخدر و گروه مواد مخدر هم نبودند قانون گذار در سال۸۹ در مواد قانونی مواد مخدر، از جمله مواد روان گردان را نیز قرار داد.

در قانون مواد مخدر جرائم زیادی داریم –کاشت مواد مخدر-صادر کردن موادمخدر- ساختن مواد- ارسال کردن – خرید و فروش را داریم تمامی آنها در صلاحیت دادگاه عمومی دادگاه

WWW.GhadamYar.com

انقلاب است ما قوانین دیگری هم در جرائم مواد مخدر هم داریم مثل نگهداری آلات موادمخدر –سهل انگاری مامورین جهت بردن مواد به زندان- مساعدت و تبانی مامورین جهت فراری دادن متهمین، سوال این است که آیا جرائم علیه مواد مخدر حتماً باید موضوع مواد مخدر باشد –فروش و یا حمل و یا فرار متهم ؟ در موارد افترا عملی چرا مواد مخدر را جایی می گذاریم بقیه موارد نیز مستلزم حمل است افترا مواد مخدر در رویه قضایی اینها همه در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد اداره حقوقی قوه قضاییه در یک نظریه هم مطرح کرده است.

در بحث ماده ۲۲ در مساعدت در فرار متهمین مجازات نسبت به اتهام متهم اصلی پیش بینی شده از ۱ تا۷ می شود فراری دهنده متهم –متهم اصلی می شود در مورد مامورین مجازات همان متهم اصلی به جز اعدام که ۲۵ سال حبس است-محکومیت فراری دهنده-

در اینجا درماده ۲۲ اگر متهم اصلی بعدا دستگری و به جرم کمتری محکوم شده محکومیت فرار دهنده پناه دهنده مطابق ماده۳۲ این قانون قابل تجدید نظر است

ماده ۳۲ یک روال خاص برای دادگاه انقلاب در بحث جرائم مواد مخدر از طریق دادستان کل کشور است ماده ۳۲ فراری دادن متهم در صلاحیت دادگاه انقلاب است اما قانون گذار مواد مخدر که پیشتاز آنها مواد روان گردان هست و هر جرمی که مربوط به مواد مخدر و روان گردان و در قانون مواد مخدر مصوب سال ۷۶ با اصلاحات سال ۸۹ باشد در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد اما قسمت پایانی این ماده قسمت بند ۳ مربوط است به قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام تحت کنترل –اقلام هسته ای مثل شوکر-در این مورد باید توجه داشت که اولاً قاچاق یعنی چی قاچاق یک کلمه ترکی است- یعنی وارد کردن کالا به کشور و یا خارج کردن کالا به خارج از کشور بدون رعایت مقررات گمرکی و عوارض گمرکی.

قانون گذارمی تواند اقدام دیگری هم غیر از وارد کردن و خارج کردن قاچاق تلقی کند-قبلاً این کار را کرده بود قاچاق اسلحه و مهمات سال۵۰-قانون تشدید قاچاق اسلحه ومهمات – قاچاقچیان مسلح در این قانون هم بحث شده بود –قاچاق و خرید و فروش-ذکر شده در ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق –قاچاق اسلحه و مهمات بعلاوه صادر و وارد کردن شامل حمل هم می شود اما در قانون جدید که مصوب سال۹۰ است.قانون مجازات اسلحه ومهمات و دارنده سلاح غیر مجاز در ماده یک این قانون دو اتفاق افتاد اتفاق اول این بود که در ماده (۱) این قانون -قاچاق سلاح و مهمات عبارتست از وارد کردن به داخل و یا خارج کردن به خارج از کشور پس بنابراین تعریف ماده۴۵ از بین رفت نکته دوم- در ماده۲۱ قانون قاچاق اسلحه جدید ماده ۴۵ سابق فسخ..شد از یک طرف تعریف قاچاق محدود شد به وارد کردن و خارج

WWW.GhadamYar.com

کردن ماده ۵ هم فسخ شد و از اسم این قانون مجازات دارد به دو نکته اشاره می کند قاچاق اسلحه و مهمات دوم دارا بودن سلاح و مهمات جدید غیر مجاز دارا بودن الزام به قاچاق نبود –ابهام به وجود آمد که قاچاق سلاح و مهمات در صلاحیت دادگاه انقلاب است – از این به بعد قاچاق یعنی وارد کردن و خارج کردن–قبلاً چیزهایی که قاچاق محسوب می شد الان دیگر نیست مثل حمل – نگهداری- خرید و فروش و،،، از صلاحیت دادگاه انقلاب خارج در صلاحیت دادگاه عمومی قرار گرفت البته با صراحت این قانون بعضی اختلاف داشتند بعضی آرا متفاوتی دادند در سال ۹۱ وحدت رویه صادر شد شماره ۷۲۷-۹۱/۹/۲۱ با توجه به تعریف قاچاق سلاح و مهمات ماده یک این قانون و فسخ ماده ۴۵ قانون قاچاق وقت یعنی قاچاق وارد کردن و صادر کردن در دادگاه انقلاب بقیه دیگر هم جرم است مثل حمل و اختفا ولی در صلاحیت دادگاه عمومی است.

آخرین بند ماده ۳۰۲ مواردی که طبق قوانین خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب است-همچنان که عرض کردیم در قوانین متفرقه رسیدگی به برخی از موضوعات که آن موضوع بر طبق قوانین خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گرفت-اینها قوانین مختلفی است- مهمترین مواد که باید مطرح شود چیست؟

در قانون جدید حمل ونگهداری-شوکرها جرم محسوب می شود و گاز اشک آور مهمترین قانون متفرقه ای که صلاحیت دادگاه انقلاب را تشکیک کرده قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب سال۹۲ می باشد-

دراین قانون در بحث قاچاق کالا و ارز هم صلاحیتی برای دادگاه انقلاب پیش بینی شده است لازم است که ما در ابتدا انواع قاچاق کالا را توضیح دهیم.

دادگاه انقلاب گفتیم که ناظر بر وضعیت انقلابی بوده است ، دادگاه انقلاب از اجزای لاینفک انقلاب است و باید همیشه باشد برای قانون آیین دادرسی جدید در ابتدا کمیسیون قضایی مجلس می گفت دادگاه انقلاب را بعنوان دادگاه اصیل نداشته باشیم دادگاه انقلاب بخشی از دادگاه کیفری یک هستند

اما قاچاق کالا : در قانون مبارزه قاچاق کالا و ارز در ماده یک این قانون اصطلاحاتی تعریف کردیم.

در بند ۳ ماده یک کالا ممنوع کالایی ست که صدور و ورود آن بموجب قانون ممنوع است، در بند چ ماده یک کالای مجاز ، کالایی ست که صدور و ورود آن به رعایت تشریفات گمرکی و مدرک و کسب مجوز نیاز ندارد در بند چ کالای مجاز مشروط علاوه بر انجام تشریفات گمرکی نیاز به کسب مجوز قبلی از یک یا چند مراجع ذی ربط قانونی دارد

WWW.GhadamYar.com

قاچاق سازمان یافته:

جرمی است که با برنامه ریزی و هدایت گروهی و تقسیم کار به همراه یک گروه نسبتا منسجم به همراه سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم قاچاق تشکیل یا پس از تشکیل،از هدف اصلی منحرف شده قاچاق کالا صورت گرفته است-قاچاق سازمان یافته قاچاقی است سازمان یافته یا گروهی که سه نفر هستندوهدف از ابتدا قاچاق کالا هست.

در بند ش: قاچاقچی حرفه ای کسی است که بیش از سه بار مرتکب تکرار یا تعدد قاچاق بشود اگر کسی بیش از سه بار قاچاق را انجام داد چه تعدد و چه تکرار چه رسیدگی شده باشد چه نشده باشد آن قاچاقچی حرفه ای محسوب می شود.

انواع مختلف قاچاق را بررسی می کنیم:

اولین نوع قاچاق که در فصل سوم قانون پیش بینی شده قاچاق کالاهای مجاز مشروط یارانه ای و ارز- قاچاق کالای گمرکی-پارچه-لوازم خانگی که از ماده ۱۸ تا ۲۱ پیش بینی شده و علاوه بر توقیف کالا، جزای نقدی نیز از یک برابر تا ۴ برابر برای آن پیش بینی شده است-

مقررات ضبط وسایل ماده ۲۱-

در ماده ۲۱ پیش بینی شده که اگر اموال از ارزش بیشتر و یا کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد این عمل جریمه ندارد و فقط ضبط می شود- صاحب کالا می تواند به ضبط کالا اعتراض کند باید به تعزیرات برود- در تبصره ۲ ماده ۲۱ اگر جرم یک میلیون تومان تکرار شد برای دو بار کارش نداریم و ضبط می کنیم برای مرتبه سوم و بالاتر جریمه ماده ۸ هم اعمال می کنیم اگر کسی دوبار قاچاق کالای یک میلیون باشد ضبط می کنیم ولی بار سوم بریم داخل ماده ۱۸ و جریمه هم می شود.

دسته دوم قاچاق- قاچاق کالای ممنوع:

این موضوع در ماده ۲۲ تا ۲۷ قانون پیش بینی شده و فصل چهارم در ماده ۲۲ این قانون مجازات کالای قاچاق را توضیح داده:

در ماده ۲۲ در چهار بند توضیح داده:

بندالف ارزش تا یک میلیون باشد ،فقط جریمه دارد معادل دو تا سه برابر کالا

دوم : از یک میلیون تا ده میلیون باشد – جریمه دارد سه تا ۵ برابر کالا در بند سوم و چهارم حبس هم دارد.

WWW.GhadamYar.com

بند سوم از ۱۰ میلیون تومان تا ۱۰۰ میلیون تومان باشد به بیش از ۶ ماه تا دو سال حبس و جزای نقدی هم ۵ تا۷ برابر کالا

و بالاخره در بند آخر اگر ارزش کالا بیش از یک میلیارد ریال باشد اینجا مجازات ۲ تا ۵ سال حبس جزای نقدی ۷ تا ۱۰ برابر کالا – بالای ده میلیون تومان علاوه بر جزای نقدی و ضبط حبس هم دارد.

نکته مهم:**مصادیق کالای ممنوعه چیست؟**

در ماده یک طبق قانون ورود و خروج ممنوع باشد –مثلاً ماهواره غیر قانونی باشد که این می تواند متغیر باشد- قاچاق بوده و جرم است یعنی هم از نظر حکم و هم موضوع.

از نظر مصادیق در این قانون ۸ مصداق مشخص شده برای کالای قاچاق ولی حصری نیست- از این ۸ مصداق ۵ تای آن برای تبصره ۴ ماده ۲۲ پیش بینی شده است -۱)مشروبات الکی ۲)وسایل تاریخی و باستانی ۳)تجهیزات دریافت ماهواره ۴) آلات وسایل قمار ۵)آثار سمعی و بصری مبتذل و مستهجن

پنج مصداق پیش بینی شده که از مصادیق کالای قاچاق هستند اینها تمثیلی هستند و حصری نیستند و سه مصداق دیگر هم در ماده ۲۵ تا ۲۷ ذکر شده است.

ماده ۲۵ مربوط است به صدور حیوانات وحشی و پرندگان،آبزیان بدون اجازه اداره حفاظت محیط زیست که مصادیق آنها را هم همین سازمان تعیین می کند .

مورد هفتم در ماده ۲۶ در خصوص ماهیان خاویاری تعیین شده: خاویار صید و عمل آوری، صدور و حمل آنها تاس ماهیان که بدون مجوز این سازمان شمول مجازلت قاچاق کالای ممنوعه می باشد

و بالاخره آخرین مصداق در ماده ۲۷ در خصوص موارد داروی تجهیزات پزشکی که در بند الف ماده ۲۷ ، قاچاق مواد و فراورده های دارویی، مکمل ها، ملزومات و تجهیزات پزشکی مجازات مشمول قاچاق کالای ممنوع می باشد موضوع ماده ۲۲ این قانون می باشد.

پس بنابراین ۸ مصداق را برای ما تعریف کرد قاچاق کالای ممنوع در صلاحیت دادگاه انقلاب و کالای مجاز در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی می باشد- در اینجا یک بحث خاص مطرح می کنیم در مورد مشروبات الکی- در قانون ما خیلی عریض وطویل و مربوط به قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۸۷ است در سال ۸۷ برخی از مواد قانون مجازات اسلامی اصلاح شد از جمله ماده ۷۰۳ و۷۰۲ که در مورد بحث مشروبات الکی – ماده ۷۰۲ مربوط است به بحث ساختن-حمل- خرید و فروش که به شش ماه تا یک سال حبس ، شلاق ۲۱ تا ۷۴ ضربه و ۵ برابر جریمه و در ماده ۷۰۳ این قانون وارد کردن مشروبات الکی قاچاق محسوب

WWW.GhadamYar.com

می شودومجازات ۶ ماه تا یکسال حبس،شلاق ۷۴ ضربه و جزای نقدی ۱۰ برابر ارزش ریالی آن و در انتهای این ماده رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه عمومی است یعنی با وجود اینکه طبق ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب بند ۵ رسیدگی به قاچاق در صلاحیت دادگاه انقلاب بود- قاچاق مشروب تخصیص خورده بود. این جرم در صلاحیت دادگاه عمومی بود و در ماده۴۴ این قانون می گوید :قاچاق کالای ممنوع در دادگاه انقلاب می باشدکه در همین قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گرفته است

بحث دیگر :

در ماده ۲۲ قانون قاچاق جدید مجازات که پیش بینی کرده هر کس قاچاق کالای ممنوع را خرید، فروش ، حمل و نگهداری کند این مجازاتها برایش اجرا می شود و اینجا تعارضی بین ماده۷۰۲ و ماده ۲۲ پیش بیاید ماده ۷۰۲ برای خرید و فروش حمل می باشد، آنجا گفت حمل و خرید ، فروش ،حمل مجازات آن تا یک سال حبس می تواند باشد ولی اینجا تا ۵ سال هم می تواند باشد بر همین اساس تبصره یک ماده۲۲ حکم ماده ۷۰۲ قانون مجازات اصلاحی سال ۸۷ شامل می شود که مربوط به مشروبات الکی داخل کشور است در قانون جدید در صورتی که ارزش مشروب تا ده میلیون تومان باشد جزای نقدی دارد در حالی که در ماده ۷۰۲ زندان از شش ماه تا یکسال زندانی داشت و اگر کسی در قانون جدید چندین کارش مشروب حمل و نگهداری کند و یا بفروشد ما فقط جریمه می کنیم اگر تا ۱۰ میلیون باشد ولی اگر کسی یک بطری مشروب داخلی به همراه داشته باشد می توانیم تا یکسال حبس بدهیم و این درست نیست و بی دقتی قانون گذار در این ماده است- ماده ۲۲ در قانون مجازات با ماده ۷۰۳ می بینیم.

غالباً قانون جدید خفیفتر می باشد چرا در بند الف و ب تا ۱۰۰ میلیون ریال جریمه بود ولی حبس نداشت در بند سه اگر از ۱۰ میلیون تومان تا ۱۰۰ میلیون تومان باشد هم جزا و هم حبس کمتر از ده برابر هم جریمه و فقط در بند آخر است که می توانیم بگوییم حبس اینجا بیشتر است جزای نقدی ۷ تا ۱۰ برابر است ولی در ماده ۷۰۳، ۱۰ برابر مقطوع بود در تقسیم بندی جرائم حداکثر مجازات را در نظر می گیریم و حداقل تاثیری ندارد و قانون جدید خفیف تر است در قانون قاچاق ایرادات زیاد دارد بازداشت بدل از جریمه، در قانون مجازات می گوید سه سال ولی در قاچاق کالا می گوید ۱۵ سال که ما هیچ توجیهی نداریم.

WWW.GhadamYar.com

جلسه هشتم:

در این جلسه قاچاق سازمان یافته و حرفه‌ای تدریس خواهد شد که در ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تعریف شده است و قاچاق سازمان یافته و حرفه‌ای در ماده ۲۸ به بعد این قانون پیش‌بینی شده و ماده ۲۸ به قاچاق سازمان یافته مربوط است.

در مورد کالاهای ممنوع یعنی همان قاچاق کالای ممنوع که در جلسه قبل صحبت شد اگر به صورت سازمان یافته ارتکاب یافته باشد در ماده ۲۸ یک مجازات شدیدتری نسبت به مجازاتی که قبلاً صحبت شد پیش‌بینی کرده است

در ماده ۲۹ بحث قاچاق سازمان یافته در مورد کالای مجاز ـ مجاز مشروط ـ یارانه‌ای و ارز است که در اینجا هم در فروض مختلف قاچاق این نوع کالا را یعنی قاچاق کالای مجاز ـ مجاز مشروط یارانه‌ای و ارز که به صورت سازمان یافته ارتکاب پیدا کند را مورد حکم قرار داده است

در ماده ۳۰ که بحث قاچاق به قصد مقابله با نظام است که به قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی ارجاع کرده و در ماده ۳۱ هم بحث قاچاق کالا برای اهداف تروریستی صحبت کرده که فعلاً ربطی به بحث ما ندارد.

اما در ماده ۳۲ این قانون مجازات قاچاقچی حرفه‌ای را پیش‌بینی کرده که در خود ماده ۳۲ بندهای ا لف و ب قاچاق کالاهای مجاز ـ مجاز مشروط یارانه‌ای و ارز را اگر به صورت حرفه‌ای انجام شد یعنی شخص سابقه داشت با توجه به ماده یک این قانون برایش علاوه به جزای نقدی حبس و شلاق هم پیش‌بینی کرده و در تبصره‌اش هم می‌گوید مجازات مرتکبین قاچاق کالای ممنوع اگر به صورت حرفه‌ای انجام شد یعنی سابقه داشت علاوه بر آن مجازاتی که در ماده ۲۲ بود نصف حداکثر حبسی که در این ماده هم است اضافه بر آنها اعمال می‌شود. این در مورد انواع قاچاق بود که گفتیم ۴ نوع قاچاق را پیش‌بینی کرده است

صلاحیت رسیدگی به جرم قاچاق کالا و ارز: در ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌گوید رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای ـ قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالاها و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است چنانچه پرونده‌ای متهمان متعدد داشته باشد و رسیدگی به اتهام یکی از آنها در صلاحیت مرجع قضایی باشد به اتهامات سایر اشخاص نیز در این مراجع رسیدگی می‌شود در این ماده با توجه به مباحثی که تاکنون مطرح شد ۴ نوع قاچاق که مطرح

WWW.GhadamYar.com

شد ۳ نوع از این قاچاق‌ها را در صلاحیت دادگاه انقلاب مطرح کرده است. یعنی سه نوع قاچاق کالاهای ممنوع ـ سازمان یافته و حرفه‌ای. اما نوع چهارم یعنی قاچاق کالاهای مجاز ـ مجاز مشروط یارانه‌ای و ارز را در صلاحیت تعزیرات حکومتی می‌داند اما برای دادگاه انقلاب یک مدل صلاحیت دیگر هم می‌گوید و آن اینکه قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا مستلزم انفصال از خدمات دولتی و این منظور مواردی است که قاچاق کالا توسط کارمندان و افرادی که وظیفه مبارزه با قاچاق کالا را دارند انجام شود ماده ۳۵ مثلاً اگر ماموری که وظیفه مبارزه با قاچاق دارد خودش حتی قاچاق معمولی هم انجام دهد حبس دارد چون اختلاس محسوب می‌شود درست است که جرم قاچاق است ولی برای او اختلاس محسوب می‌شود پس رسیدگی به تمام جرایم مربوط به قاچاق کالا و ارز درصلاحیت دادگاه انقلاب است مگر جرایم قاچاق کالا و ارزی که به صورت موضوع ماده ۱۸ به بعد و به صورت ساده انجام و در مورد کالاهای مجاز ـ مجاز مشروط ـ یارانه‌ای و ارز انجام شود اصل با صلاحیت دادگاه انقلاب است که ۴ مورد را پیش‌بینی کرده سایر پرونده‌ها که منظور پرونده‌های موضوع ماده ۱۸ این قانون است در صلاحیت دادگاه انقلاب است و پرونده‌های ماده ۱۸ هم در صلاحیت تعزیرات حکومتی است اما در ذیل این ماده هم این وضعیت را مطرح کرده که یک پرونده‌ای بیش از یک متهم دارد مثلا شریک در جرم است اما یکی از آنها پرونده‌اش در صلاحیت دادگاه انقلاب است می‌گوید به تبع آن متهمان دیگر هم باید درداگاه انقلاب محاکمه شوند مثلاً گفته شد کالای مجاز و مجاز مشروط قاچاقش در صلاحیت تعزیرات حکومتی است فرض کنید پارچه، لباس ـ لوازم خانگی و ... این در صلاحیت تعزیرات حکومتی است اما ممکن است در این پرونده مثلاً دو متهم دارد یک متهم بار اولش است که جرمش در صلاحیت تعزیرات حکومتی است اما متهم دیگر مثلاً بار چهارمش است از همین جرم ما می‌گوییم اگر کسی بار چهارمش شد می‌شود قاچاقچی حرفه‌ای جرمش در صلاحیت دادگاه انقلاب است یعنی یکی از شرکاء دادگاه انقلاب وی کی از شرکاء در تعزیرات حکومتی است در اینجا می‌گوید هر دو را باید ببریم در دادگاه انقلاب رسیدگی کنیم درتبصره این ماده هم وضعیتی را پیش‌بینی کرده و می‌گوید اگر تعزیرات حکومتی قرار عدم صلاحیت صادر کند به چه کیفیت باید اقدام کند اما در انتها می‌گوید مقررات این تبصره از شمول ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی خارج است ما در ماده ۲۸ قانون آ.د.م این را داریم که وقتی مرجع غیرقضایی پرونده را قرار عدم صلاحیت در موردش صادر می‌کند می‌فرستد دادگاه که دو حالت دارد اگر مرجع قضایی صلاحیت را پذیرفت که رسیدگی می‌کند و مشکلی نیست اما اگر نپذیرفت مرجع قضایی هم قرار عدم صلاحیت می‌زند. در اینجا پرونده باید به دیوان عالی کشور برای تشخیص صلاحیت ارسال شود یا اگر از ابتدا

WWW.GhadamYar.com

مرجع قضایی قرار عدم صلاحیت صادر کرد باز این پرونده به تعزیرات یا به مرجع غیرقضایی نمی‌رود بلکه اول به دیوانعالی کشور می‌رود تا ببیند قرار عدم صلاحیت درست است یا نه اگر درست بود که هیچ اما اگر درست نبود رأی را نقض کرده و برمی‌گردانند همان دادگاه که در واقع حیثیت مرجع قضایی در نزد مرجع غیرقضایی پایمال نشود و به اصطلاح اشکالی از این جهت پیش نیاید و معمولاً این تبصره که اینجا پیش‌بینی شده و از حکم این ماده مستثنی شده دلیلش این است که پرونده‌ای می‌آید در دادسرا به عنوان قاچاق کالا و بازپرس کامیون را بخاطر قاچاق توقیف می‌کند بعد هم می‌داند در صلاحیتش نیست قرار عدم صلاحیت می‌زند وقتی پیگیری می‌کنند پرونده را می‌بینند که این پرونده عدم صلاحیت صادر شده و ما باید بدهیم دیوانعالی کشور که ببیند قرار عدم صلاحیت درست است یا نه اینجا می‌گوید پرونده را بفرستد مرجع صالح دیگر لازم نیست که ماده ۲۸ را اعمال کنید برای تشخیص به دیوانعالی کشور بفرستد ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی و تبصره ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز.

ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۸۷: در مورد مشروب الکلی نسخ شده و دو رای وحدت رویه دیگر هم با توجه به مقررات ماده ۴۴ فسخ شده‌اند و این آراء بی اعتبارند رأی وحدت رویه شماره ۶۷۶ مورخ ۸۴/۳/۱۰ که راجع به مواردی است که جایی دادگاه انقلاب نبود دادگاه‌های عمومی صالح هستند طبق مفاد وحدت رویه و قوانین قبلی که داشتیم و الان نسخ شده‌اند ولی الان موضوعش منتفی است.

رأی وحدت رویه دوم شماره ۶۳۲ مورخ ۷۸/۲/۱۴ که در مورد قاچاق ماهیان خاویاری است که در این رأی با توجه به ماده ۲ لایحه قانونی صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس و همچنین قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب۷۴ گفته بودند قاچاق مواد خاویاری دیگر قاچاق نیست پس در صلاحیت دادگاه عمومی است اما با این وضعیت دیدیم که در قانون جدید باز در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گرفت بنابراین این دو رای وحدت رویه فسخ شده است.

این تشریح بند ۴ ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری جدید بود که گفتیم به قوانین خاص رجوع می‌کنیم. قانون قاچاق کالا و ارز توضیح داده شد قانون بعد که به عنوان یک قانون خاص باید توضیح داده شود قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی است مصوب ۶۳ است.

قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی: ماده ۱۳ این قانون اساساً اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد مصادره ثروت‌های نامشروع است که می‌گوید دولت مکلف است ثروت‌های ناشی از ربا ـ

WWW.GhadamYar.com

رشوه و ... را گرفته و به صاحب حق رد کند اگر صاحب حق هم معلوم نبود به بیت‌المال بدهد و در راستای آن اصل در سال ۶۳ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ وضع شد.

علاوه بر آن هم چند سال قبل یک آیین نامه‌ای دوباره تصویب شد نحوه رسیدگی دادگاه انقلاب و کیفیت تجدیدنظر خواهی و اینکه چه اموالی اساساً نامشروع محسوب می‌شوند و موضوعاتی از این قبیل.

در قانون فعلی یعنی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در ماده ۵ بند ۶ آن مربوط به دعاوی اصل ۴۹ است اما در قانون جدید این را حذف و در زمره قانون خاص بردند البته ظاهراً در اصلاحات آئین دادرسی کیفری که در حال تغییر است و این هم یک مورد مستقل، مثل قبل ذکر می‌شود ولی اگر هم نباشد ما می‌توانیم به ماده ۳ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی به عنوان قانون خاص استناد کنیم که می‌گوید شعب خاصی از دادگاه انقلاب باید تشکیل شود یعنی اینها در صلاحیت دادگاه انقلاب است پس این که اموال نامشروع است یا خیر و با توجه به اصل ۴۹ قانوت اساسی مصادره ثروت‌های نامشروع و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و آئین‌نامه که در این رابطه تصویب شده و با اجازه رهبر و به تأیید رئیس قوه قضائیه رسیده می‌گویند اموال فراری‌ها و طاغوتی‌ها را مصادره می‌کنند که کیفیت اقدامشان در همان آئین‌نامه ذکر شده است.

<u>اعتراض به آراء مصادره:</u> اعتراض یعنی چه؟ مالک مالی که مال او را به عنوان مال نامشروع در دادگاه انقلاب مصادره کرده ایم، اینکه خود محکوم علیه می‌تواند اعتراض کند تابع احکام کلی است و کاری به آن نداریم محکوم علیه در صورتی که حکم قابل تجدیدنظر باشد می‌تواند اعتراض کند. اما اشخاص ثالث هم ممکن است از این حکم متضرر شوند و بخواهند به این حکم اعتراض کنند مثلاً مدعی باشند که مالی که دادگاه انقلاب مصادره کرده متعلق به آن محکوم علیه و متهم نیست و متعلق به من مدعی است که تازه آمدم ادعا کردم.

این موضوع در سال ۷۱ مطرح بوده آراء متفاوتی صادر شد و در نهایت منتهی شد به رای وحدت رویه شماره ۵۷۵ مورخ ۷۱/۲/۲۹ گفتند اگر کسی بخواهد نسبت به مال مصادر شده توسط دادگاه انقلاب اعتراض کند این بحث حقوقی است و مرجع صالح آن هم دادگاه حقوقی است با توجه به میزان خواسته و اینها در شورای حل اختلاف و دادگاه حقوقی است و ربطی به دادگاه انقلاب ندارد اگر متقاضی یا همان معترض مثلاً دادگاه انقلاب رای صادر کرده و یک نفر می‌آید و می‌گوید این ملک متعلق به من است و می‌خواهد اعتراض کند دعوای حقوقی به طرفیت محکوم علیه که ملک را به او فروخته به عنوان اثبات مالکیت مطرح می‌کند این رأی وحدت رویه گفت این دعوا حقوقی است و باید به دادگاه حقوقی ارجاع داده شود و ربطی به

WWW.GhadamYar.com

دادگاه انقلاب ندارد و بعد که حکم صادر شد حکم قطعی از دادگاه حقوقی بگیرد و باید دادگاه انقلاب و دادگاه اگر حکم به نفعش صادر شده بود مال را به او برمی‌گرداند

این رای ۵۷۵ است که می‌گوید اینها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است اما از این رای سوء استفاده شد حکم علیه محکوم علیه از دادگاه انقلاب صادر شده که مالش مصادره شده بود. ۱۰ هکتار زمین مصادره شده این صاحب مال که مالش مصادره شده و بعضاً خارج از کشور هم بود کسانی تبانی می‌کردند مبایعه نامه‌ای به تاریخ ۱۰ یا ۱۵ سال قبل می‌نوشتند با هم توافق می‌کردند و ۴ تا شاهد ساختگی هم پیدا می‌کردند و می‌رفتند دادگاه حقوقی و خیلی راحت حکم اثبات مالکیت می‌گرفتند و با این حکم قطعی حقوقی به دادگاه انقلاب مراجعه می‌کردند و می‌گفتند مالی که مصادره کردی مربوط به من بوده و دعوای حقوی هم که تابع دلیل و مدرک است و دفاعی هم اگر صورت نگیرد و مبتنی به تبانی باشد افراد خیلی راحت نتیجه می‌گیرند و پیروز می‌شوند به همین دلیل با سیلی از این تبانی‌ها در سال ۷۱ در قوه قضائیه روبرو شدیم بر همین اساس حدود ۱۰ ماه بعد معاون قضایی دیوانعالی کشور از دیوان تقاضا نمود که رای شماره ۵۷۵ مورد سوء استفاده قرار گرفته باید موضوع دوباره در هیات عمومی مطرح شود ببینیم که واقعاً نظرشان این است که دادگاه حقوقی رسیدگی کند اما دوباره رسیدگی کردند و در این رای جدید آمدند و صلاحیت را تغییر دادند و گفتند این موضوع در صلاحیت دادگاه انقلاب یعنی دادگاه صادر کننده حکم است دیوانعالی کشور در رای جدید به شماره ۵۸۱ مورخ ۷۱/۱۲/۲ از رای قبلی عدول کرد وگفت نه این در صلاحیت دادگاه انقلاب است و در صلاحیت دادگاه حقوقی نیست در این رای وحدت رویه در چند سطر اولش چگونگی تشکیل دادگاه انقلاب را مطرح کرده و صلاحیت آنها را نسبت به صلاحیت دادگاه عمومی اعم از کیفری و حقوقی گفته صلاحیت ذاتی است اما در ادامه می‌گوید احکام صادره از دادگاه‌های انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می‌شود. در چنین مواردی هر نوع ادعای حقی که از جانب اشخاص حقیقی یا حقوقی یعنی ثالث نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی به آن براساس شکایت شاکی و وفق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه ا جرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۶۳/۵/۱۷ با دادگاه صادر کننده حکم یعنی دادگاه انقلاب می‌باشد و دادگاه انقلاب اگر پس از رسیدگی ادعای مدعی را صحیح تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل ۴۹ قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند وگرنه مال را به بیت‌المال می‌دهد در ادامه هم می‌گوید هیأت عمومی با اختیاری که ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ به آن داده در رأی قبلی یعنی

WWW.GhadamYar.com

۵۷۵ مورخ ۷۱/۲/۲۹ تجدیدنظر می‌کند و اعلام می‌کند که با تغییر رأی مذکور رسیدگی به ادعای شخصی افراد حقیقی و حقوقی نسبت به اموال مصادره شده توسط دادگاه انقلاب در صلاحیت دادگاه انقلاب است این رای دوم رای ۵۸۱ رای درستی است غیر از قسمت آخرش که اختلافی است و در مورد موضوع خاص دیگری است.

اما بحث دعوای حقوقی ایراد دارد آیا باید دعوای حقوقی مطرح شود یا سیکل دیگری را باید طی کند: به فرض که شخص به دادگاه حقوقی رفت و حکم هم گرفت حکم محکومیت به تنهایی به درد نمی‌خورد ما قبلاً حکم مصادره دادیم حکم مصادره یک حکم کیفری است و حکم کیفری را نمی‌شود با دعوای حقوقی نقض و بی اعتبارش کرد حتماً باید یک دادگاه کیفری رسیدگی کند و حکم مصادره قبلی را اگر لازم بود نقض کند و حکم استرداد مال به مدعی جدید را صادر کند این قالب را ما قالب اعتراض ثالث می‌دانیم نه قالب دعوای حقوقی.

اعتراض ثالث در امور کیفری که در تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ذکر شده و مشابه آن تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری جدید هم این حکم را پیش‌بینی کرده قالب اعتراض ثالث است که در این دو تبصره می‌گوید متضرر از قرار یا حکم دادگاه یا بازپرس یا دادستان در مورد استرداد معدوم کردن و ضبط می‌توانند شکایتشان را در دادگاه کیفری پیگیری کنند و نسبت به آراء هم تجدیدنظر خواهی کنند هر چند که حکم اصلی هم قابل اعتراض نباشد متضرر می‌تواند اعتراض کند پس فرآیند یک فرآیند کیفری است نه حقوقی الان خیلی از دادگاه‌های انقلاب می‌گویند دادخواست لازم است اما با توضیحاتی که دادیم معتقدیم که دادخواست نمی‌خواهد به عنوان اعتراض به یک حکم کیفری است مثلا فردی می‌گوید چرا مال مرا به نام شخص دیگر مصادره کردید من اعتراض دارم بنابراین ملاک ما در حال حاضر وحدت رویه شماره ۵۸۱ است و رای ۵۷۵ دیگر نسخ شده و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری جدید و تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ را هم مطالعه فرمایید.

قابل ذکر است که ما در گذشته در وحدت رویه قضایی این احتمال وجود داشت که رأی وحدت رویه جدید بیاید و رأی وحدت رویه قدیم را بی‌اعتبار کند که این مصداق هم تنها مصداق این موضوع است.

از این رای وحدت رویه ما می‌خواهیم به عنوان وحدت ملاک دو استفاده کنیم:

۱ـ استفاده اول برای خود دادگاه انقلاب است و بقیه آرائش نه آراء مربوط به اصل ۴۹ قبل مواد مخدر فرق ماهیتی ندارد مثلا یک خودرویی را به عنوان حامل مواد مخدر مصادره می‌کنیم به عنوان آقای x که متهم است اما بعداً متوجه می‌شویم که این خودرو متعلق به

WWW.GhadamYar.com

کسی دیگری بوده و مالک اصلی می‌آید اعتراض می‌کند به این توقیف و مصادره خودروی انجام شده اینجا هم هیچ فرقی با قبلی ندارد از ملاک این رأی وحدت رویه می‌توانیم استفاده کنیم.

۲ـ اما استفاده دومی برای سایر دادگاه‌هاست. برای دادگاه انقلاب نظامی ـ ویژه روحانیت و... فرقی نمی‌کند هر کدام از این دادگاه‌ها اگر حکم مصادره‌ای صادر کردند اگر بعداً اعتراض شد نسبت به حکم مصادره باید در همان دادگاه صادر کننده حکم رسیدگی شود نه در دادگاه حقوقی. اما در همین رابطه بحث ثروت‌های نامشروع یک رای وحدت رویه دیگر هم داریم رای وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۸۴/۱۰/۶ این رای مربوط به رباخواری است

رباخواری همیشه حرام بوده اما قبلا جرم نبود در سال ۷۵ قانون تعزیرات در ماده ۵۹۵ گفت رباخواری جرم است و برایش حبس پیش‌بینی کرد .

سوال اینجاست که این دو چگونه با هم قابل جمعند. رای وحدت رویه می‌گوید اگر ما بخواهیم جرم رباخواری را رسیدگی کنیم این در صلاحیت دادگاه عمومی است نه انقلاب ولی اگر خواستیم ثروت‌های ناشی از ربا را مصادره کنیم این در صلاحیت دادگاه انقلاب است

مثلاً می‌گویند آقای الف از ب ۵۰۰ هزار تومان ربا گرفت این طبیعتا باید دادگاه عمومی برود و عملش جرم است اما یک وقت نمی‌گوییم الف از ب ربا گرفته می‌گوییم این آقا با توجه به گزارشات واصله شهره عام و خاص است که رباخوار و نزولخوار است اما نمی‌دانیم که از چه کسی می‌گیرد ما اینجا هدفمان مجازاتش نیست و هدف مصادره اموالش است و کاری نداریم که از چه کسانی ربا گرفته این در صلاحیت دادگاه انقلاب است پس اگر کلیت امر و مصادره اموال بود، دادگاه انقلاب، اما اگر رسیدگی به جرم برای مجازات مورد توجه بود دیگر دادگاه عمومی است

البته در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی پیش‌بینی شده که اگر دادگاه انقلاب وقتی به پرونده ثروت نامشروع رسیدگی می‌کند یک جرم هم کشف کرد می‌تواند به آن جرم هم رسیدگی کند مثلاً به پرونده ربا نامشروع رسیدگی می‌کند متوجه می‌شود که ایشان از آقای x ۱۰۰ میلیون تومان ربا گرفته است یک ربای خاص اثبات می‌شود اینجا می‌تواند به جرم پرونده ربا هم رسیدگی کند یعنی علاوه بر پرونده ثروت‌های نامشروع به این جرم ربا نیز رسیدگی کند و قانون متفرقه در مورد دادگاه انقلاب گفته شده قانون قاچاق کالا و ارز و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی که این قانون دوم احتمالاً در اصلاحات بعدی در قانون آئین دادرسی کیفری در خود ماده ۳۰۳ ذکر خواهد شد اما دو تا قانون دیگر هم هست یک قانون است مربوط به سال ۶۵ مربوط به لباس‌های غیرشرعی که اسمش قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملأ عام خلاف شرع است یا

WWW.GhadamYar.com

عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۶۵ می باشد ماده ۷ این قانون می‌گوید رسیدگی به جرایم مربوط به این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

قانون دوم: قانون نحوه مجازات افرادی است که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند ماده ۱۱ این قانون می‌گوید رسیدگی به جرایم مشروحه این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است اینها قانون خاص هستند و قانون خاص هیچ وقت با قانون عام یعنی قانون آئین دادرسی کیفری نسخ نمی‌شود مگر اینکه نسخ صریح باشد که اشکال ندارد می‌گوییم عام لاحق نمی‌تواند ناسخ خاص مقدم باشد در مورد دادگاه انقلاب در قانون آئین دادرسی کیفری جدید دادگاه انقلاب وضعیت دوگانه دارد با توجه به جرایم مختلفی که در صلاحیت این دادگاه است یعنی جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است اگر جزء مواردی بود که مجازاتش در ماده ۳۰۲ آمده بود یعنی مشابه کیفری یک بود اینجا دادگاه انقلاب هم مثل دادگاه کیفری یک با سه قاضی تشکیل می‌شود اما اگر مجازاتش جزء کیفری ۲ بود در کیفری ۲ با یک قاضی تشکیل می‌شود در دادگاه انقلاب هم اگر مثلاً خواست به جرم استعمال موادمخدر یا مواد مخدر کم رسیدگی کند با یک قاضی رسیدگی می‌کند جایی باید با تعدد رسیدگی کند که جزء جرایم شدید باشد موضوع بندهای اول تا چهارم ماده ۳۰۲ این قانون که در بحث دادگاه‌های کیفری یک و کیفری ۲ به این موضوع اشاره خواهد شد.

صلاحیت دادگاه‌های ویژه روحانیت:

دادگاه‌های ویژه روحانیت جزء دادگاه‌های اختصاصی ماست با قاعده صلاحیت شخصی به لحاظ موقعیت اجتماعی روحانیون تشکیل شدند که تأسیس آن به سال ۶۶ به دستور حضرت امام برمی‌گردد ابتدا براساس مقررات کلی و براساس اصول کلی و قوانین کلی اقدام می‌کردند و مستند خاص نداشتند اما در سال ۶۹ آئین نامه‌ای تصویب شد که به تأیید مقام معظم رهبری رسید این آئین نامه در سال ۸۴ هم اصلاح شد و اخیرا هم در دست اصلاح است.

فلسفه تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و وابستگی تشکیلاتی آن در ماده یک آئین نامه ذکر شده:

۱ـ به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه

۲ـ حفظ حیثیت روحانیت

۳- به کیفر رساندن روحانیون متخلف، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت عالیه رهبر با وظایف و تشکیلات و اختیارات زیر ایجاد می‌گردد.

این تشکیلات زیر نظر مستقیم رهبر است البته یک شبهاتی مطرح شد که این غیرقانونی است و اختیارات ولی فقیه را بعضی‌ها قبول نداشتند اما قبلاً هم پاسخ این موضوع را در ماده ۵۲۸

WWW.GhadamYar.com

قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۷۹ دادیم که می‌گوید دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور رهبر کبیر انقلاب اسلامی تشکیل گردیده طبق اصول پنجم و ۵۷ قانون اساسی تا زمانی که رهبر معظم انقلاب ادامه کار آن را مصلحت بدانند به جرایم اشخاص روحانی رسیدگی خواهند کرد و پرداخت حقوق قضات و کارکنان آن تابع مقررات قوه قضائیه است.

بنابراین این دادسراها و دادگاه‌ها زیر نظر مستقیم مقام رهبری است و با اختیارات اصل ۵۰ و ۵۷ یعنی ولایت مطلقه فقیه تأسیس شده است و نمی‌توانیم بگوییم اینها غیرقانونی است زیرا ماده ۵۲۸ را شورای نگهبان تأیید کرده و مشکل وجود ندارد.

نکته اول: اینکه روحانی کیست؟ در ماده ۱۶ آئین نامه ویژه روحانیت می‌گوید روحانی کسی است که در حوزه مشغول تحصیل است یا ملبس به لباس روحانیت است یا عرفاً روحانی محسوب شود طلبه‌هایی که در حوزه هستند یا لباس روحانیت پوشیدند بعد از مراسم و یا عرفاً روحانیند کسانی که از قبل معمم نیستند اما تحصیلات حوزوی دارند عرفاً روحانی هستند.

نکته دوم: اینکه در ماده ۱۳ آئین نامه در تبصره آن پیش‌بینی شده که اگر این مراجع یعنی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی به پرونده‌ای را به سایر مراجع قضایی محول کنند آنها موظف به رسیدگی هستند یعنی حق قرار عدم صلاحیت را ندارند به تعبیر دیگر باید گفت برای این دادگاه‌ها شأن بالاتری نسبت به سایر مراجع قائل شدند مثل دادگاه تجدیدنظر نسبت به دادگاه بدوی که در ماده ۳۰ می‌گوید قابل اختلاف نیست.

نکته **سوم:** اینکه در این تشکیلات هم دادستان و هم رئیس شعبه اول این دادگاه در تهران منصوب مقام رهبری هستند مخصوصاً دادستان که در کل قوه قضائیه فقط وی منصوب مقام رهبری است اختیارات بیشتری دارد اما در دادگاه ویژه روحانیت دو مقامش منصوب رهبری‌اند هم دادستان و هم رییس شعبه اول در تهران

صلاحیت دادگاه و دادسرای ویژه روحانیت: صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت در سه بند مطرح می‌شود:

۱ـ جرایم روحانیون ۲ـ دعاوی حقوقی علیه روحانیون ۳ـ تخلفات قضات و کارکنان خود دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت

۱ـ جرایم روحانیون: این مورد که اصل صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت است در ماده ۱۳ پیش‌بینی شده که اصلاحیه سال ۸۴ است در ۴ مورد صلاحیت ویژه روحانیت را ذکر می‌کند:

(الف) کلیه جرایم روحانیون اطلاق دارد اینجا قبل از این اصلاح می‌گفت کلیه جرایم عمومی روحانیون که درست نبود و الان اصلاح شد به کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون که متناسب با

WWW.GhadamYar.com

زمان و مکان و عرف تعیین می‌شود که چه کاری برای روحانیون خلاف شأن است این خلاف شأن جرم نیست در این دادگاه رسیدگی می‌شود اما تخلف است برای روحانی چون روحانی اگر تخلف صنفی انجام دهد مرجع دیگری برای مجازاتش وجود ندارد اگر خلاف شأن هم انجام دهد که نوعی تخلف در سیستم محسوب می‌شود آنرا هم دادگاه ویژه روحانیت می‌گوید شما باید رسیدگی کنید سوم کلیه اختلافات محلی، در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد یعنی یک ا ختلاف محلی بوجود آمده که مربوط به امنیت است مثلاً در جریان رقابت‌های انتخاباتی یک روستا یا شهر بخاطر سخنرانی یک روحانی آشوب شود در اینجا ما حق داریم به این اختلاف در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی کنیم چون یک طرف دعوا روحانی بود بند چهارم چهارمین مورد می‌گوید کلیه اموری که از جانب مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود هر امری را که مقام رهبری ارجاع بکنند به دادگاه ویژه روحانیت مکلف به رسیدگی هستند اما قسمت دوم مربوط است به دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون، در مورد دعاوی مدنی و حقوقی دو حالت کلی در نظر می گیریم. حالت اول : اینکه روحانی خواهان دعواست و مدعی است خوب اینها روحانی باید خودش برود در دادگاه حقوقی و شورای حل اختلاف طرح دعوا کند یا وکیل بفرستد

مورد دوم: این است که روحانی خوانده دعوا باشد و دعوا علیه روحانی مطرح می‌شود و روحانی مدعی علیه و خوانده است باز در اینجا ماده ۱۴ آئین نامه همان حکم را پیش‌بینی کرده می‌گوید دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه‌های مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد این قاعده را بیان می‌کند مگر موارد خاص که بر حسب ضرورت رسیدگی آن به نظر دادستان منصوب در دادگاه ویژه اصلح باشد در این صورت دادسراها و دادگاه‌ها موظفند به درخواست دادسرا و دادگاه ویژه پرونده را ارسال کنند پس استثناء آن این است که اگر دادستان منصوب تشخیص داد که رسیدگی به یک دعوای حقوقی که علیه یک روحانی مطرح شده در دادگاه ویژه به لحاظ مسائل حیثیتی بهتر است پرونده را از دادگاه‌های دیگر می‌گیرند و رسیدگی می‌کنند مثلاً فرض کنید در یک دعوایی علیه یک مرجع تقلید مطرح شده از لحاظ حیثیتی دادستان منصوب می‌گوید صلاح نیست پرونده مرجع تقلید در شورای حل اختلاف یا مراجع حقوقی این پرونده را مطالبه می‌کند و مراجع دیگر باید پرونده را بفرستند در دادگاه ویژه رسیدگی شود که در اینجا می‌گوید دراین صورت دادسراها و دادگاه‌ها موظفند که با درخواست دادسرا و دادگاه ویژه پرونده را ارسال کنند البته در قسمت اول دادسراها اضافه است چون پرونده‌های حقوقی در دادسراهای دیگر وجود ندارد در دادگاه‌هاست

WWW.GhadamYar.com

۳ـ اما سومین و آخرین مورد از صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی به تخلفات قضات و کارکنان خود دادگاه ویژه است ماده ۱۷ آئین‌نامه می‌گوید تخلفات قضات و کارمندان دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که در حین یا به سبب خدمت مرتکب شده‌اند، زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت باید توجه کرد که گفتیم قضات و کارمندان دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت هم ممکن است تخلف انجام دهند در پرونده‌ها در رسیدگی‌ها در حین خدمت یا به سبب خدمت طبیعی است که اینها برای تخلفاتشان مراجع دیگری ندارند مثلاً پزشکان نظام پزشکی و قضات دادسرای انتظامی قضات و کانون وکلا دارند اما روحانیون هیچ چیز ندارند روحانیونی که در دادسرا و دادگاه ویژه خدمت می‌کنند می‌گوید اگر این تخلفات مربوط به زمان خدمت یا حین خدمت بود زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول رسیدگی می‌شود که یک رسیدگی خاص است باید توجه کرد که در مورد روحانیونی که قاضی هستند باید دقت ظریفی داشت. روحانیون قاضی در هر حال جرمشان در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت تهران است اما در بحث تخلفات موضوع متفاوت است کسی که تخلف کرده اگر قاضی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت باشد در صلاحیت خود دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت است اما اگر قاضی روحانی در دادگستری شاغل است در دادسرای عمومی و انقلاب ـ دادگاه خانواده و... اگر در آن مورد تخلف قضایی و انتظامی انجام داد این تخلف در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات است پس بنابراین جرم همه قضات روحانی در دادگاه ویژه روحانیت تهران در هر جا که شاغل باشند فرق نمی‌کند چون روحانی است اما تخلفات قضاتشان اگر قاضی روحانی در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت خدمت می‌کند در همانجا زیر نظر دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی می‌شود اما اگر قاضی روحانی که تخلف انتظامی انجام داده قاضی دادگستری باشد در اینجا رسیدگی در صلاحیت دادسرای انتظامی قضات است مثلاً یک قاضی در دادگستری بازپرس است قرار تأمین نامتناسب گرفته، این تخلفش در دادسرای انتظامی قضات و بعد هم در دادگاه انتظامی قضات رسیدگی می‌شود اگر محکوم شود.

جلسه نهم:

اگر قاضی دادگاه های ویژه روحانیت قاضی دادگستری باشد رسیدگی در صلاحیت دادسرای انتظامی قضات است قاضی در دادگستری بازپرس است قرار تامین نامتناسب گرفته-تخلف آن در دادسرای انتظامی در دادگاه انتظامی قضات رسیدگی می شودبا این توضیحات معلوم شده:در حدود دادسرا و دادگاه های ویژه روحانیت جرائم، دعاوی حقوقی و مدنی روحانی و

WWW.GhadamYar.com

تخلفات اداری روحانیت است در چند استان دادگاه ویژه روحانیت و دادسرای روحانیت داریم دادگاه اطفال در سیستم قبلی ق آ د ک سال ۷۸ دادگاه عمومی است در قانون سال ۷۸ قانون می گوید دادگاه اطفال شعبی از دادگاه های عمومی که برای رسیدگی به جرائم اطفال و جوانان تشکیل می شود در ق آ د ک سال ۹۴ که از تاریخ ۹۴/۴/۱ لازم الاجرا می شود دادگاه اطفال اختصاصی قرائنی داریم که دادگاه اطفال عمومی است ولی قرائنی ضعیف است در ماده ۲۹۴-در ردیف دادگاه های دیگر- دادگاه های کیفری ۱-دادگاه کیفری ۲-دادگاه انقلاب و دادگاه های اطفال و نوجوانان-دادگاه نظامی و دادگاه های اطفال و نوجوانان جزء دادگاه های اختصاصی ذکر می شود.

فلسفه تشکیل دادگاه اطفال:دادگاه اطفال در راستای قاعده صلاحیت شخصی تاسیس شده است با توجه به ویژگیهای سنی متهم-درکشورهای مختلف-به جرائم اشخاص زیر ۱۸ سال در دادگاه های خاص رسیدگی می کنند، به این علت که اشخاص کمتر از ۱۸ سال هم از نظر وضعیت جسمانی هم از نظر وضعیت روانی و هم از نظر وضعیت عاطفی و احساسات ، متفاوت با اشخاص بزرگسالان می باشند. در ارتباط با فلسفه آن-قانون گذار در قانون مجازات اسلامی،اشخاص زیر ۹ سال را از دایره مسئولیت رها کرده(۹تا ۱۵ سال در ماده ،از ۱۵تا۱۸ سال در ماده۸۹)از بعد مشکلات آیین دادرسی کیفری، اشخاص کمتر از ۱۸ سال شامل دو دسته می شوند دادرسی آن ها با افراد بزرگسال متفاوت است دادرسی افتراقی، اصل عدم مسئولیت اطفال و بعد دیگر جنبه ی حمایتی است که در حقیقت حالت روحی و روانی دادرسی کیفری را مورد توجه قرار می دهیم. در ایران در سال ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال و بزهکار تصویب و بر اساس این قانون دادگاه اختصاصی اطفال تشکیل و در راستای آن نیزکانون اصلاح و تربیت نیز تشکیل شد این دادگاهها نیز به مدت ۲۰ سال در نظام قضایی فعالیت کردند در سال ۵۸ اول انقلاب تشکیلات قضایی به هم خورد و دادگاه اطفال و لایحه قانونی دادگاه های عمومی و دادگاه جنایی و جنحه ای حذف گردید.در سال ۵۸ به جرائم اطفال و نوجوانان مثل افراد بزرگسال رسیدگی می شد از سال ۶۰ تا ۷۳ در دادگاه های کیفری ۱-۲ و تا سال ۷۸ در دادگاه های عمومی و انقلاب، از سال ۵۸ تا ۷۸ به مدت ۲۰ سال دادگاه اطفال نداشتیم و در این ۲۰ سال به جرائم اطفال مثل بالغین رسیدگی می شد مثل بزرگسالان، اگر شخص بزرگسالی قتلی انجام بدهد دادگاه های کیفری ۱ رسیدگی می کرد و اگر شخص زیر ۱۸ سال قتل را انجام می داد دادگاه کیفری ۱ و سرقت بزرگسالان و نوجوانان دادگاه کیفری ۲در سال ۷۸ با تصویب ق آ د ک فعلی برای رسیدگی به جرائم اطفال مستنئاً به ماده ۲۰۸ تا ۲۳۱، شعبی از دادگاه های عمومی به عنوان اطفال اختصاص دادند. برای جرائم

WWW.GhadamYar.com

اشخاص کمتر از ۱۸ سال در ق جدید ۹۲ دادگاه های اطفال اختصاصداده شده و مستقل شده است ق آ د:افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند ق آ د:سن بلوغ در دختران ۹ سال تمام قمری و پسران ۱۵ سال تمام قمری سن قمری ۱۱ روز از سن شمسی کمتر است بنابراین به صورت دقیق دختر ۸ سال و ۹ ماه شمسی پسران ۱۴ سال و ۶ ماه و نیم -شرایط قاضی ماده ۴۰۹ ق جدید-قاضی ۵ سال سابقه ی قضایی، متاهل، گذراندن دوره ی آموزشی، ترجیحاً داشتن فرزند که روحیات بچه ها را بداند(زیر۱۸ سال)از نظر کنوانسیون حقوق کودک:تا ۱۸ سال را طفل یا کودک می گویندو افراد زیر ۱۸ سال مورد حمایت هستند در حقوق ما ،ملاک بلوغ و عدم بلوغ چیست؟دختر ۹ سال پسر ۱۵ سال کمتر از ۱۸ سال دو دسته اند۱.یک سری نابالغ و طفل هستند(اطفال)۲.یک سری بالای ۹ سال دختر و پسر بالای ۱۵ سال بالغ اند و نوجوانان می گوئیم، هردو زیر ۱۸ سال بعضی بالغ و بعضی نابالغ انددر ق جدید-دادگاه های اطفال چه وضعیتی دارند۳۰۴۲-به تمام جرائم افراد کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی می شود

ویژگی دادگاه اطفال در م ۲۹۸ دادگاه های اطفال و نوجوان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می شود نظر مشاورها مشورتی است اما از نظر اینکه ترتیبات دادرسی به چه شکل است باید توجه داشت که از این جهت بحث دیگری باید مطرح کنیم و آن ماده ۲۸۵ این قانون و تبصره ۱ آن است جرائم اطفال و نوجوانان به چه کیفیت رسیدگی می شود در این جا منظور ما از آغاز تحقیقات و شیوه تحقیقات است در ق جدید در کنار دادگاه های اطفال و نوجوانان مرجع یا نهادی به نام دادسرای نوجوانان برای تحقیقات داریم در تبصره یک ماده ۲۸۵ پیش بینی شده-در این موضوع مطرح کردیم- اگر سن متهم ۱۵ تا ۱۸ سال باشد یا زیر ۱۵ سال باشد اینها شیوه دادرسی شان متفاوت است. در مورد افراد زیر ۱۵ سال (شامل دختر و پسر) پسر نابالغ و دخترها بالغ هستند در تبصره یک این ماده تحقیقات مقدماتی جرائم زیر ۱۵ سال به طرز مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید و دادگاه آن چه را که وظیفه دادسراست انجام می دهد اما افرادی که سن آن ها ۱۵ تا ۱۸ سال است وضعیت شان فرق دارد، در صدر ماده ۲۸۵ دادسرای ویژه نوجوانان این دادسرا تحقیقات مقدماتی اشخاصی که سن آنها ۱۵ تا ۱۸ سال است اول دادسرا تحقیقات مقدماتی و بعد از تکمیل پرونده و کیفر خواست به دادگاه نوجوانان می رود و استثناء-جرائم ماده ۳۰۶ و ۳۴۰ مستقیم در دادگاه انجام می شود ماده ۳۰۶ زنا-لواط-اعمال منافی عفت و ۴۰۲ جرائم تعزیری ۷ و ۸ مستقیم در دادگاه های مربوطه انجام می شود و کسی را به دادسرا نمی فرستیم.مثال:پسر ۱۷ ساله سرقت انجام می دهد(پرونده در دادسرا و بعد دادگاه)ولی اگر مرتکب زنا شد مستقیم در دادگاه اطفال،

WWW.GhadamYar.com

و شخص اگر زیر ۱۸ سال بود و جرمی انجام داد مجازات آن درجه ۷یا۸ بود در اینجا به دادسرا نمی رود و مستقیم به دادگاه اطفال می رود.ملاک-برای اینکه به دادسرا برود و بعد دادگاه یا نه-زیر ۱۵ سال بود به دادسرا نمی رود و اگر ۱۵ سال تا ۱۸ سال بود اول دادسرا می رود و بعد دادگاه اطفال در تبصره۲ این ماده-حتی در بعضی جرائم، اگر مرتکب طفل یا نوجوان باشد زیر ۱۸ سال به ضابطین حق و اجازه تحقیقات مقدماتی را نداده اند، حتی اگر به طورمستقیم متهم(زیر ۱۸ سال)را دستگیر کنند، متهم را باید حسب مورد به دادسرا یا دادگاه اطفال تحویل دهند و حتی اگر انقضا فرصت اداری دادگاه اطفال و نوجوانان بود باید فوراً پرونده به قاضی کشیک تحویل، تا قاضی تعیین و تکلیف کند نه ضابطین (نکته ی مهم شیوه رسیدگی دادسرا و دادگاه اطفال)۳۰۴۲-تمام جرائم اشخاص زیر ۱۸ سال در آن دادگاه رسیدگی می شود و در صورت محکومیت افراد در بالای ۱۸ سال تمام در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت است نگهداری می شود.

برای صلاحیت یا عدم صلاحیت زمان وقوع جرم برای شخص ملاک است در مورد این اشخاص ممکن است زمانی که رسیدگی می کنیم سن شخص ۱۵ سال یا ۱۷ سال است و بعد از اینکه حکم صادر شد سن او بالای ۱۸ سال باشد او را در بخش نگهداری جوانان در اصلاح و تربیت نگهداری می کنیم در تبصره این ماده مرحله گذار و مشاغل در وضعیت است هرگاه در رسیدگی سن متهم از ۱۸ سال تمام شود مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود چنان چه موقع جرم از ۱۸ سال تجاوز کند رسیدگی در دادگاه صالح انجام می شود.

وضعیت اول:اگر در زمان رسیدگی از ۱۵ سال گذر کند مثلاً وقوع جرم۱۷/۵ سال باشد اما در زمان رسیدگی بعد از یک سال و نیم ۱۹ ساله شود ملاک زمان شروع رسیدگی است در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

وضعیت دوم:اگر قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از ۱۸ سال تمام تجاوز کند رسیدگی به پرونده متهم حسب مورد جرم وی در دادگاه صالح انجام می شود.مثال:متهم در زمان ۱۷ سالگی مرتکب جرم شده و زمان دستگیری یعنی قبل از شروع به رسیدگی ۱۹ ساله است، در این جا دیگر به دادگاه اطفال نمی رود بلکه به دادگاه کیفری ۱ و ۲ می رود اما دادگاه از امتیازات دادگاه اطفال استفاده می کند. زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال بوده شرکت و معاونت در جرم اطفال۳۱۲ و تبصره آن، قاعده شرکت و معاونت در ماده ۳۱۱ و در دادگاهی رسیدگی می شود که شرایط رسیدگی به متهم اصلی را دارد۳۱۲ هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت و یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند یا در ارتکاب جرم با اشخاص

WWW.GhadamYar.com

بزرگسال معاونت کند فقط به جرائم نوجوانان و اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می شود یا متهم اصلی هستند و بزرگسال معاون آن هاست مثال پسر ۱۷ ساله سرقت می کند و بزرگسال معاون است یا بزرگسال سرقت کرد و پسر ۱۷ ساله معاون است در اینجا شریک و متهم با هم رسیدگی نمی شوند فقط اتهام زیر ۱۸ سال در دادگاه اطفال و نوجوان رسیدگی می شوندو به همین دلیل قاعده رسیدگی به جرم شرکاء و معاونین نیز در دادگاهی که به جرم اصلی رسیدگی می کند است.ولی این قاعده مطلق نیست و نسبی است و در این حالت ما عدول را می بینیم.اعم از این که طفل یا نوجوان شریک جرم باشند یا شریک داشته باشند یا معاون باشند یا معاون داشته باشند فقط جرم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال رسیدگی می شود و شریک و معاون بزرگسال باید در محاکم خودشان رسیدگی شود. در تبصره ماده ۳۱۲ حکم جدیدی در جرائمی که تحقق و وقوع آنها مشروط به مشارکت چند نفر است در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه نوجوانان و اطفال است رسیدگی به کل متهمان در دادگاه اطفال به عمل می آید و رسیدگی به جرم بزرگسالان آنها تابع قواعد عمومی است قاعده را رعایت نمی کنیم و فقط شریک و معاون را می آوریم در این جا فرضی را مطرح می کند شرکت در جرمی است.فعل و تحقق آن شرط به دو یا چند نفر است مثل زنا که لازمه آن وجود دو نفر است یا اخذ رشوه یا نزاع دسته جمعی این جا اگر یکی جرمش در صلاحیت دادگاه اطفال بود بقیه جرائم هم در صلاحیت دادگاه اطفال است زیرا صلاحیت مبتنی بر ملازمه رسیدگی و فلسفه آن جلوگیری از صدور آراء متفاوت است مثال:پسر ۱۷ ساله و دختر ۱۷ ساله با یک مرد ۲۵ ساله رابطه نامشروع دارد(مرد ۲۵ ساله دادگاه کیفری حسب مورد)ودختر ۱۷ ساله جرم آن در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.تبصره می گوید:اگر یکی در صلاحیت دادگاه اطفال بود هر دو را در دادگاه اطفال می آوریم.مثال۲ :در اداره ای پسر ۱۷ ساله رشوه دریافت می کند جرم پسر به دلیل اینکه زیر ۱۸ سال است دادگاه اطفال صالح می باشد ولی چون هردو ملازمه ی رسیدگی با هم دارند هر دو در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

نکته:ممکن است جرائم این دو نفر یکی در صلاحیت دادگاه کیفری باشد مثل رابطه زنا در دادگاه کیفری ۱ ویژه اطفال به این موضوع رسیدگی می شود.مثلاً یکی از آن دو شرایط احصان دارند و جرم زنای محصنه در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است و اما ویژه اطفال نوجوانان

WWW.GhadamYar.com

تداخل صلاحیت های دادگاه اطفال و نوجوانان با سایر دادگاه ها: تداخل وقتی به وجود می آید که دو تا حکم کلی داریم ازجهاتی در آن واحد نمی شود هر دو تا را با هم اجرا کرد اجرای هر یک دلیل نادیده گرفتن اجرای حکم دیگری است

(۱) اولین تداخل دادگاه اطفال با دادگاه انقلاب است، صلاحیت دادگاه انقلاب بر اساس نوع جرم است جرائم مواد مخدر.جرائم علیه امنیت کشور اما صلاحیت دادگاه اطفال بر اساس سن است-مثال:پسر ۱۷ ساله مواد مخدر خرید و فروش کرده است، به اعتبار نوع جرم دادگاه انقلاب و به اعتبار سن دادگاه اطفال و جمع آن ها بدین صورت است از سال ۷۹ که در سیستم ما حل شده است رای وحدت رویه ۶۵۱-۷۹/۸/۳-که صلاحیت دادگاه اطفال را تایید کرد در قانون جدید و م ۳۱۵ تکلیف موضوع مشخص شد در صورتیکه اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم در صلاحیت شمول دادگاه کیفری و انقلاب شوند، رسیدگی به آن ها در دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود و متهم از تمام رسیدگی های دادگاه اطفال و نوجوانان بهره مند می شود.مثال:پسر۱۷ ساله سرقت می کند، دادگاه اطفال پسر۱۷ ساله قتل انجام می دهد، دادگاه کیفری ۱می شود دادگاه کیفری ۱ ویژه اطفال که تخصصی است حال اگر شخصی زیر ۱۸ سال جرم دادگاه انقلاب را انجام داد، دادگاه ویژه کیفری اطفال .

صلاحیت دادگاه انقلاب دو وجهی است و تشکیلات آن هم دو وجهی است با نوع جرائم از صفر تا صد رسیدگی می کند بعضی از جرائم مربوط به مواد مخدر است معادل کیفری ۲ است و بعضی معادل کیفری ۱ است در ق جدید ماده ۲۹۷ پیش بینی شده جایی دادگاه انقلاب به جرائم سنگین تر رسیدگی می کند ۳ قاضی اما جایی به جرائم سبک تر رسیدگی می کند یک قاضی. در جایی در دادگاه انقلاب جرم سنگین است ماده ۳۱۵ صحیح است.مثال:پسر۱۷ساله مواد مخدر-نوع جرم سنگین و در دادگاه کیفری ۱ ویژه ی اطفال و نوجوانان پسر زیر ۱۸ سال مواد مخدر استعمال کرد-جزای نقدی و شلاق-نیازی به دادگاه کیفری ۱ با سه قاضی نیست و به دادگاه کیفری اطفال می دهیم ظهور در مواردی دارد که جرم آن مثل دادگاه کیفری است اما اگر جرم آن در دادگاه کیفری ۲ باشد چون مجازات در حد کیفری ۲ می باشد به دادگاه کیفری اطفال با یک قاضی می رود مثل استعمال مواد مخدر

(۲)تداخل دادگاه اطفال با دادگاه ویژه روحانیت :برخی از روحانیون سن آن ها زیر ۱۸ سال است طلبه می باشند اگر روحانی زیر ۱۸ سال جرم انجام داد کجا رسیدگی می شود-ویژه روحانیت، زیرا روحانی می باشد یا داگاه اطفال زیرا سن زیر ۱۸ سال است؟ پاسخ ویژه روحانیت است باتوجه به آئین نامه روحانیت و شان آن که به تاکید مقام رهبری نیز رسیده

WWW.GhadamYar.com

است و بر تمام قوانین دیگر حاکم است و روحانی باید جرمش در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شودچه زیر ۱۸ سال و چه بالای ۱۸ سال تعارضی بین دادگاه اطفال و دادگاه روحانیت نیست و دادگاه روحانیت مقدم است

دادگاه اطفال و روحانیت ---دادگاه روحانیت مقدم است

دادگاه انقلاب و اطفال---دادگاه اطفال مقدم است یا دادگاه کیفری ۱ اطفال

(۳)تداخل دادگاه نظامی و اطفال:اگر نظامی زیر۱۸ سال(محصلین نظامی) مرتکب جرم نظامی شود ماده ۱ قانون نیروهای مسلح تصریح کرده اگر این ها جرم نظامی و انتظامی انجام دادند تکلیف چیست؟دادگاه نظامی زیرا نوع جرم نظامی است یا دادگاه اطفال زیر ۱۸ سال است تقدم صلاحیت با دادگاه نظامی است قانون اساسی می گوید به جرائم نظامیان در دادگاه نظامی رسیدگی می شود و فرقی نمی کند چند سال داشته باشند قانون عمومی نمی تواند قانون اساسی را نسخ کند به این دلیل رسیدگی در صلاحیت دادگاه نظامی است در ق جدید از۵۷۱تا۶۴۸ این مساله مورد توجه قرارگرفته است به جرائم نظامیان کمتر از ۱۸ سال و جرم نظامی و انتظامی در دادگاه های نظامی اما با رعایت ویژه مشترکات خاص اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

صلاحیت دادگاه های کیفری۱: دوتا دادگاه عمومی داریم دادگاه کیفری۱ودادگاه کیفری۲ ق جدید۲۹۶-دادگاه های کیفری با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می شود اگر رئیس غایب بود با سه مستشار در تبصره ۱: دادگاه کیفری ۱ در مرکز استان تشکیل می شود و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه شهرستانها ممکن است تشکیل شود در شهر تهران، مرکز استان، دادگاه کیفری ۱ تشکیل می شود در برخی از شهرستان ها هم تشکیل می شود در هر شعبه ۲ قاضی می خواهد تقسیم بندی می کنیم درشرق استان تهران، دادگاه کیفری در ورامین شهرستان های اطراف هم در ورامین درغرب تهران، شهریار، شهرستان های اطراف ورامین صلاحیت دادگاه کیفری ۱ استان ۳قاضی و بعضاً ۵ قاضی است در قانون جدید ۲ قاضی است .

جلسه دهم:

این جلسه در مورد تداخل صلاحیت کیفری ۱ با سایر دادگاهها است. همچنان که گفتیم تداخل زمانی پیش می‌آید که ما ۲ تا حکم کلی داریم و اجرای هم زمان آنها ممکن نیست، اجرای یکی مستلزم نفی دیگری است و باید به کمک مقررات و قواعدی که داریم صلاحیت را تشخیص دهیم.

WWW.GhadamYar.com

اولین مورد در مورد صلاحیت کیفری دادگاه کیفری۱ و تداخل آن با دادگاه اطفال : فرض تداخل را هم عرض کردیم دادگاه اطفال و نوجوانان به تمام جرایم اطفال و نوجوانان زیر۱۸سال رسیدگی می‌کند و از آن طرف دادگاه کیفری۱ به جرائم سنگین و مهم رسیدگی می‌کندکه در ماده ۳۰۲ ذکر شده. حال سوال اینجا مطرح می‌شود که اگر اشخاص زیر۱۸ سال دچار جرائم سنگین و مهم شوند در کجا باید رسیدگی شود؟

در گذشته که ما تصریحی در قانون نداشتیم رای وحدت رویه تکلیف موضوع را مشخص کرده بود. رای وحدت رویه شماره ۶۸۷-۸۵/۳/۲ که در تداخل صلاحیت بین دادگاه اطفال ودادگاه کیفری استان که از ۵ قاضی تشکیل می شود در این جرایم مهم باید اولویت را به دادگاه کیفری استان داد. در قانون آ.د.ک جدید که مورد بحث ما است، این اتفاق افتاده و مشکل را تصریح کرده است پاسخ این سوال در ماده۳۱۵ ذکر شده. در این ماده اگر اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم کیفری ۱ یا انقلاب شوند به جرائم آنها در دادگاه کیفری۱ ویژه رسیدگی اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود بهره‌مند می‌گردد بنابراین ماده۳۱۵ مثل رای وحدت رویه ۶۸۷ چنین جرائمی را در صلاحیت دادگاه کیفری۱ می‌داند و دلیل آن این است که با حضور ۳ قاضی و تعدد آن رسیدگی شوند اما مزیتی که ۳۱۵ نسبت به رای فعلی دارد این مزیت چیزی است که دادگاه کیفری۱ جدید نسبت به دادگاه اطفال دارد و یک دادگاه ویژه است و قبلاً ما در دادگاه کیفری۱ استان از تعدد قاضی استفاده می کردیم اما از امتیازات دادگاه اطفال محروم می‌شدیم اما در وضعیت جدید در ماده۳۱۵ این اتفاق نیفتاد و در دادگاه کیفری۱ از تمام امتیازاتی که دادگاه اطفال دارد بهره‌مند می‌شویم. در این راستا تبصره۲ ماده۳۱۵ قابل توجه است که قبلاً در ماده۲۹۸ ذکر شده است که با وجود یک قاضی و ۲مشاور صورت می‌گرفت یعنی نتیجه این که دادگاه ویژه اطفال با ۲مشاور و یک قاضی تشکیل می‌گردد پس بنابراین دادگاه کیفری اطفال را از امتیازات دادگاه اطفال بهره‌مند می‌کند. نکته دیگری در ماده۳۱۵ ،در واقع تشکیلات این دادگاه‌ها است. در تبصره ۱ماده۳۱۵ به تعداد مورد نیاز شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری۱ به عنوان دادگاه کیفری ویژه دادگاه اطفال برای رسیدگی به موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. در انتهای تبصره تخصصی بودن شعب مانع ارجاع پرونده‌های دیگر نیست. نکته قابل توجه این است که دادگاه اطفال یک دادگاه اختصاصی است اما اینجا می‌گوییم دادگاه کیفری۱ ویژه اطفال دادگاه اختصاصی نیست و عمومی و تخصصی است که به همین دلیل می‌گویند تخصصی بودن آن مانع ارجاع پرونده‌های دیگر نیست و ما می‌توانیم این پرونده ها را(پرونده اشخاص بزرگسال) به دادگاه کیفری ارجاع دهیم. البته طبیعی است این دادگاه‌ها

WWW.GhadamYar.com

معمولاً به جرایم افراد زیر۱۸ سال رسیدگی می کنند که در اینصورت باید ۲مشاور حضور داشته باشد و ماهیت دادگاه اطفال را داشته باشد.

اما قسمت دوم بحث تداخل کیفری۱ با دادگاه انقلاب است که تکلیف چیست؟ در وضعیت فعلی تداخل دادگاه انقلاب با دادگاه کیفری استان که شبیه دادگاه کیفری۱ است را در چند فرض بررسی می‌کنیم لکن در قانون جدید این تداخل‌ها از بین رفته بلحاظ تصریح قانون جدید،و تقریباً این فروض منتفی است .اما همچنان که قبلاً ذکر کردیم در گذشته مشکلی که ما عمدتا داشتیم این است که دادگاه کیفری به جرائم سنگین رسیدگی می کند و دادگاه کیفری استان حسب مورد ۳ تا ۵ قاضی داشتند اما دادگاه انقلاب ما یک قاضی داشت و میتوانست به جرایم سنگین هم رسیدگی کند. از سال ۸۱ که دادگاه کیفری استان تاسیس شد این سوال مطرح است که اگر یک جرم مواد مخدر مجازاتش اعدام یا حبس ابد بود، در صلاحیت کدام دادگاه است ؟دادگاه انقلاب(بلحاظ نوع جرم)یا دادگاه کیفری استان(بلحاظ اهمیت جرم)؟که قبلا این اختلاف را رای وحدت رویه ۶۶۴-۸۲/۱۰/۳۰حل کرد.که در رای وحدت رویه مذکور،با ذکر صلاحیت دادگاه انقلاب و اینکه صلاحیت این دادگاه با صلاحیت دادگاه های عمومی از جمله کیفری استان از نوع صلاحیت ذاتی است، گفت که جرائم خاص دادگاه انقلاب از شمول دادگاه کیفری استان خارج است.نتیجه این شد که ما جرایم سنگین مواد مخدر را که فرضا حبس ابد یا اعدام داشت باید در دادگاه انقلاب با یک قاضی رسیدگی می کردیم که این اشکال داشت (دوگانگی سیستم آیین دادرسی قابل دفاع نبود)اما این وضعیت در قانون آیین دادرسی کیفری جدید بطور کامل حل شده.چرا؟به این دلیل که دادگاه کیفری عمومی مان گفتیم که کیفری ۱و۲است ،دادگاه کیفری۲ با ۱ قاضی و دادگاه کیفری۱ با ۳قاضی تشکیل می شود ولی دادگاه انقلاب باتوجه به صلاحیتی که دارد که ما اصطلاحا می‌گوییم از صفر تا ۱۰۰ را شامل می‌شود و دادگاه انقلاب یک و دو نداریم بر همین اساس دادگاه‌های انقلاب ما۲وجهی می‌باشد، یعنی دادگاه انقلاب وقتی به جرایمی رسیدگی می‌کند که معادل کیفری۲ است (مثل اعتیاد به مواد مخدر که فرضا مجازاتش ۵سال حبس است)در اینجا با یک قاضی تشکیل می‌شود اما همین دادگاه انقلاب یکجا با حضور۳ قاضی تشکیل می‌شود و آن در صورتی که جرائم سنگین معادل کیفری ۱ باشد،یعنی مثل دادگاه کیفری یک استان است اما اسمش دادگاه انقلاب است. در ماده۲۹۷ ق. آ.د.ک می گوید:دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای الف،ب،پ وت ماده ۳۰۲(یعنی تمام صلاحیت دادگاه کیفری استان به جز بند آخر) با حضور رئیس و ۲ مستشار تشکیل می شود. در تبصره هم ابهامات را برطرف کرده است و دادگاه انقلاب اگر همانند دادگاه کیفری۱

WWW.GhadamYar.com

انجام می‌دهد باید مقدمات را انجام بدهد. و مقرراتی که ما اصطلاحاً می‌گوییم که مربوط به دادگاه کیفری۱و۲ است به اصطلاح یک سری مقررات مشترک است از ماده۳۳۵ تا ۳۸۱ .این مواد حسب مورد در تمام دادگاه‌های کیفری لازم الاجراست (ماده ۳۳۵ تا۳۸۱) اما برخی از مقررات خاص دادگاه کیفری ۱ است که این مقررات از ماده۳۸۲ تا۴۰۵ پیش‌بینی شده است که این مقررات در مورد دادگاه انقلاب هم وقتی معادل دادگاه های کیفری ۱ می شوند، لازم الاجراست.

اما تداخل بعدی دادگاه کیفری ۱ با دادگاه ویژه روحانیت می‌باشد. در اینجا ما تداخل را باید اینجوری تبیین کنیم که اگر شخص روحانی مرتکب این جرائم سنگین شد که در صلاحیت دادگاه کیفری۱ است تکلیف چیست؟ اما همچنان که قبلاً هم عرض کردیم اطلاق بند۱ماده۱۳ آیین نامه ویژه روحانیت که میگفت «کلیه جرایم روحانیت» شامل این مورد هم می‌شود و وقتی می‌گوییم تمام، فرقی نمی‌کند که اعدام باشد یا جریمه یا یکسال حبس. اگر روحانی مرتکب قتل عمد شد شامل دادگاه روحانیت می‌شود. و این یک اشکال است و این اشکال به خاطر این است که ما به خاطر مصلحتی این را(دادگاه های اختصاصی)تاسیس و تخصصی کردیم و نباید مصلحت دیگری را فدا کنیم و آن هم مصلحت رسیدگی به جرایم سنگین با تعدد قاضی است و باید تمام قوانین و آیین رسیدگی ها از طرفی یکسان شود (که البته آیین نامه‌ویژه روحانیت درحال اصلاح می‌باشد) و باید دادگاه روحانیت مثل دادگاه انقلاب دو وجهی شود یعنی باید جرائم سنگین را با۳ قاضی انجام دهند و جرائم معمولی و سبک را با یک قاضی . و این ایراد است و نه ابهام که در دادگاه روحانیت با یک قاضی به جرائم سنگین رسیدگی شود.

البته در فرضی دیگر روحانی مرتکب جرم مطبوعاتی و سیاسی شود تکلیف چیست؟مشابه وضعیت قبلی است. باز تمام جرائم روحانیون باید در دادگاه ویژه روحانیت انجام شود اما باید با آن ویژگی ها و شرایطی که برای جرم مطبوعاتی و سیاسی قایلیم رسیدگی شود .البته تداخل دیگری هم هست و آن هم تداخل دادگاه روحانیت و دادگاه نظامی است.فرضا: برخی از روحانیون نظامی هم هستند (قبلا فقط در مورد اطفال و روحانیت ذکر کردیم اما درمورد نظامی و روحانی چی؟)برخی از مسئولین ما در نیروهای مسلح روحانی هستند مثلاً رئیس عقیدتی و سیاسی هستند(بعبارتی از یک طرف نظامی هستند و از یک طرف روحانی هستند) ما معتقدیم در اینجا هم به خاطر شان مرجع تصویب که مقام معظم رهبری است ،باید تمامی جرائم روحانیون در دادگاه روحانیت انجام شود ودر دادگاه نظامی قابل رسیدگی نیست.

WWW.GhadamYar.com

اما آخرین دادگاهی که لازم است در مورد صلاحیت آن صحبت کنیم دادگاه کیفری۲ می‌باشد.

دادگاه کیفری۲ از یک نظر دارای اهمیت زیادی است و آن هم در مورد گستره‌ی ظرفیت می‌باشد. تعداد جرائمی که در دادگاه کیفری۲ انجام می‌شود زیاد است این موضوع در ماده ۳۰۱ آمده« دادگاه کیفری۲ صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد مگر قانون ترتیب خاصی را بیان کرده باشد. »

سرقتهای معمولی، جعل، خیانت در امانت، فحاشی وبسیاری از جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری۲ است(هر جرمی که در صلاحیت دادگاه‌های قبلی نبود در صلاحیت دادگاه‌های کیفری ۲ می‌باشد.) اما بحث دیگری که قابل تصور است این است که صلاحیت دیگری در دادگاه کیفری داریم یا خیر؟ اینجا می‌گوییم داریم اما باید بحث را دقیق‌تر بیان کنیم،

تصمیمات قابل اعتراض دادسرا.

برخی از تصمیمات دادسرا قابل اعتراض هستند.

یک سری قرارهای قابل اعتراض است که خودشان شامل ۳دسته است.

۱- قرارهای تامین :مثل بازداشت موقت یا قرار کفالت یا وثیقه منتهی به بازداشت که این ها در فصل قرار تامین قابل اعتراض دانسته شده اند. در ماده۲۲۶ متهم می تواند هم نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یعنی کفالت و وثیقه و هم عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند. یا مثلا در مواد ۲۴۰ تا ۲۴۲ در بحث بازداشت موقت اعتراض به قرار بازداشت موقت، اعتراض به قرار ابقای تامین، اعتراض به قرار رد درخواست تخفیف تامین قابل اعتراض دانسته شده در دادگاه صالح.

۲- قرارهای اعدادی:مثلا قرار اناطه که در ماده ۲۱ آ.د.ک بحث اعتراض آن آمده است.

۳- قرارهای نهایی: برخی از قرارهای نهایی قابل اعتراض می باشند. قرارهای نهایی که قابل اعتراض هست در ماده ۲۷۰ پیش‌بینی شده که البته اینجا مطلق قرارهای قابل اعتراض را ذکر کرده که نهایی آن قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب می شود اما در اینجا هم قرار اناطه قابلیت اعتراض دارد.

و همچنین طیف وسیعی از قرارهاست مثلاً در بسیاری از موارد قرارها، بحث اختلاف بازپرس و دادستان است.مثلا در بحث قرارهای تامین که فی المثل بازپرس و دادستان در مورد قرار بازداشت متهم یا قرار منع تعقیب اختلاف دارند.

WWW.GhadamYar.com

بجز در یک مورد که در ماده ۲۳۵ پیش‌بینی شده است یعنی بحث اعتراض به دستور دادستان در مورد اخذ وجه التزام ، اخذ وجه الکفاله و ضبط وثیقه که این بحث در انتهای ماده ۲۳۵ پیش بینی شده و گفته مرجع رسیدگی به این اعتراض دادگاه کیفری ۲ است

در سایر موارد حکم موضوع در مواد ۲۷۱و۲۷۲پیش بینی شده.

در ماده۲۷۱ یک اصل را می‌گوید، اینجا بحث دقیق‌تر است. در ماده۲۷۱ مرجع حل اختلاف در بازپرس و دادستان و رسیدگی به شاکی و متهم در قرارهای قابل اعتراض، با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد. مثلاً موضوعی مطرح است بازپرس و دادستان در مجرمیت یا قرار بازداشت اختلاف دارند اینجا قانون می‌گوید ما نگاه می‌کنیم به نوع اتهام که در صلاحیت کدام دادگاه است؟این اختلاف هم در صلاحیت آن دادگاه است مثلاً در سرقت معمولی که در صلاحیت دادگاه کیفری۲ می‌باشد ،اختلاف دادستان و بازپرس در دادگاه کیفری ۲رسیدگی می شود و همچنین شاکی و متهم هم اگر به این قرارهای قابل اعتراض، اعتراض کردند در دادگاه کیفری۲ رسیدگی می شود واگر این اتهامات مثلاً قتل بود حل اختلاف و اعتراض شاکی مثلا به قرار موقوفی تعقیب در صلاحیت کیفری ۱ و اگر جرم در صلاحیت انقلاب می‌باشد طبیعی است حل اختلاف با دادگاه انقلاب است البته در ذیل ماده۲۷۱ یک استثنا قایل شده و آن هم در مورد به اصطلاح به لحاظ ضرورت است ،بر می گردیم به مباحث قبلی که گفتیم دادگاه کیفری ۱ یا انقلاب در همه شهرستان ها نداریم(در مرکز استان داریم و برخی شهرهای استان). اگر دادگاه انقلاب یا کیفری۱ در یک شهرستان نداشتیم در اینصورت حکم صدر ماده ۲۷۱منتفی است و تمام مواردی که ذکر کردیم دیگر آن قاعده منتفی شدو اینجا به دادگاه کیفری۲ مراجعه می‌کنیم. ما اصل کلی را ذکر کردیم والان یک تفاوتی که اینجا ایجاد شده را نسبت به وضعیت فعلی بدانید بد نیست.در وضعیت فعلی یک رای وحدت رویه داریم به شماره ۷۱۰-۸۸/۱/۱۸.

این رای وحدت رویه مربوط است به اعتراض به قرار منع تعقیب که مربوط به جرم قتل عمدی است .در آن زمان این ابهام مطرح بود که اگر قرار منع تعقیب صادر شد با توجه به ماده (۳)قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ،نوع اتهام قتل عمدی است در صلاحیت دادگاه کیفری استان،حالا اگر بازپرس قرار منع تعقیب صادر کرد اعتراض شاکی به این قرار کجا باید رسیدگی شود؟در رای وحدت رویه ۷۱۰-۸۸/۱/۱۸ گفت در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی است (که می شود معادل دادگاه کیفری ۲ آینده)اما در قانون جدید حکم موضوع عوض شده (البته بجزاستثنای ذیل ماده۲۷۱)چون رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم را در دادگاهی می داند که صالح به رسیدگی به آن اتهام است الان. در آینده می شود در صلاحیت دادگاه کیفری

WWW.GhadamYar.com

۱ واین تغییر مثبت ارزیابی می شود.دادگاه کیفری ۱ به قتل رسیدگی می کند پس اگر در مورد قتل قرار منع تعقیب صادر کردیم در مورد این قرار هم دادگاه کیفری ۱ اظهار نظر کند . رسیدگی در صلاحیت دادگاههای کیفری است که صالحند به رسیدگی به اصل اتهام .

مثال : اگر اختلاف دادستان و بازپرس در مورد یک سرقت ساده بود ، چون سرقت در صلاحیت دادگاه کیفری دو است . پس اختلاف دادستان و بازپرس هم در کیفری دو است . اعتراض شاکی و متهم هم به قرارهای قابل اعتراض در این زمینه در کیفری دو است . اما اگر پرونده قتل عمدی بود تمام این موارد به دادگاه کیفری یک انتقال می یابد . اگر مواد مخدر بود می شود دادگاه انقلاب .

ملاک صلاحیت رسیدگی به اصل اتهام است اما نکته دوم در همین رابطه این است که در ذیل ماده ۲۷۱ یک استثناء را بیان کرده است .ما قبلا گفتیم که دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری یک همه جا و در برخی شهرستانها تشکیل نمی شود .به همین دلیل در ذیل ماده ۲۷۱ می گوید که اگر در حوزه قضایی دادسرا ، دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک را تشکیل ندادیم ، دادگاه کیفری دو محل صالح به رسیدگی است بدون توجه به نوع اتهام.اتهام هر چه باشد سرقت ، قتل ، مواد مخدر و... همه در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار می گیرد . پس به این دلیل است که می گوییم صلاحیت دادگاه کیفری دو از این جهت هم شاخص و قابل توجه است . عمده موارد در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار می گیرد با توجه به اینکه کیفری یک را در همه جا نخواهیم داشت.

حکمی که در صدر ماده ۲۷۱ پیش بینی شده است مخالف رای وحدت رویه ۷۱۰ تاریخ ۸۸/۱/۱۸ فعلی است . آنجا بحث این بود که در رای اگر قرار منع تعقیب در مورد قتل عمدی صادر شد ، دادگاه عمومی جزایی صالح است به اعتراض یا دادگاه کیفری استان که رسیدگی به اصل اتهام در صلاحیت آن است ؟ رای وحدت رویه می گفت در صلاحیت دادگاه عمومی جرایی است که استدلالهای خاص خودش را داشت که فعلا به آن نمی پردازیم . اما با وضعیت فعلی در قانون آ.د.ک جدید بیشتر قابل دفاع است . وقتی دادستان و بازپرس در مورد یک بحث قتل اختلاف دارند بهتر این است که اختلاف آنها را دادگاه کیفری یک بررسی و حل کند که صالح به اصل قتل است . مواد مخدر را دادگاه انقلاب بررسی کند . منع تعقیب صادر شده مثلا به لحاظ اینکه طرف در حالت دفاع مشروع است حتما بهتر این است که خود دادگاه کیفری یک با سه قاضی به این اختلاف یا اعتراض رسیدگی کند . بنابراین تغییر موضع قانونگذار تغییر مناسبی بود اما در ذیل ماده ۲۷۱ که می آید کیفری دو را هم صالح می داند

WWW.GhadamYar.com

.در واقع تا حدود زیادی حکم صدر ماده را بی اثر کرده ،در جاهایی که ما کیفری یک و یا انقلاب نداریم .

اما نکته سوم اینکه در ماده ۲۷۲ در برخی موارد خاص به صورت مطلق دادگاه کیفری دو را صالح دانسته است . یعنی آن استثنایی است بر صدر ماده ۲۷۱ و آن هم وقتی است که اختلاف دادستان و بازپرس در بحث صلاحیت که صلاحیت محلی یا ذاتی را اختلاف دارند .(توجه کنید که اعتراض شاکی و متهم نیست.)نوع جرم مثلا رشوه یا اختلاس است .مصادیق قانونی جرم مثل اینکه قتل عمد است یا غیر عمد . در تمام این موارد می گوید : حل اختلاف با دادگاه کیفری دو است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می کند . یعنی درست است که در بالا گفتیم حل اختلاف بین دادستان و بازپرس ، اصل این است که به دادگاه صالح به اصل اتهام برود اما در مورد اختلاف بین بازپرس و دادستان در صلاحیت ، نوع جرم و مصادیق اینجا همیشه دادگاه کیفری دو است و دیگر قاعده ۲۷۱ حاکم نیست .

اما نکته دیگری که در ارتباط با صلاحیت کیفری دو قابل تصور است و تداخلش در واقع با کیفری یک مطرح می شود بحث تغییر عنوان اتهام است . ما دو موضوع داریم که یکی خروج از کیفرخواست است و دیگری تغییر عنوان اتهام .

خروج از کیفرخواست ممنوع است . مثلا اگر در پرونده ای اتهام سرقت مطرح است .مثلا از منزل یک نفر شیء ممنوعه ای کشف شده اما در همان صورتجلسه مشروب هم بوده و دادسرا توجه نکرده است . ما در مرحله دادگاه نمی توانیم آن مورد دیگر را هم رسیدگی کنیم .به این خروج از کیفرخواست می گوییم . باید در اینجا پرونده را به دادسرا ارجاع بدهیم تا کیفرخواست تکمیلی بر حسب دادگاه صالح صادر شود و آنجا رسیدگی گردد . این خروج از کیفرخواست است مگر اینکه جایی قانون خودش اجازه داده باشد که فعلا از بحث ما خارج است .

اما تغییر عنوان اتهام حق دادگاه است در ماده ۲۸۰ می گوید : عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می شود مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست .در صورتی که مجموع اعمال ارتکابی متهم در نتیجه تحقیقات دادسرا روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد ، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم نماید تا از اتهام انتسابی مطابق مقررات دفاع کند و سپس مبادرت به صدور رای نماید (تفسیر عنوان اتهام)

قبلا این بحث را ما در رای وحدت رویه ۷۰۹ تاریخ ۸۷/۱۱/۱ در کیفری استان داشتیم و با عمومی جرایی تداخل داشت . می گفت اگر مثلا دادگاه کیفری استان به قتل عمدی رسیدگی می کرد و عنوانش را عوض می کرد و می گفت این قتل غیرعمدی است . یا به زنای محصنه و

WWW.GhadamYar.com

یا زنای به عنف رسیدگی می کرد و می گفت این زنای ساده یا رابطه نامشروع است . یا اینکه لواط رسیدگی می کرد و می گفت این تفخیذ است . در این رای وحدت رویه گفت : دادگاه کیفری استان خودش باید در مورد کل موضوع تصمیم بگیرد . هم عنوان اشد و هم عنوانی که تغییر می دهد و اخف می شود ، هر دو را خودش باید رای صادر کند . البته در اینجا بحثی مطرح است و آن اینکه در تبصره ۲ ماده ۳۱۴ حکمی پیش بینی شده که تقریبا خلاف رای وحدت رویه است.(۷۰۹) .تبصره ۲ می گوید چنانکه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده (۳۰۲) این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتکابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است ، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می نماید .

ظاهرا در همان راستای رای وحدت رویه عنوان می کند اما می گوید بعد از ختم دادرسی متوجه شود . این تبصره با ماده ۴۰۳ این قانون در تعارض است . ماده ۴۰۳ می گوید دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی بعد از شروع رسیدگی نمی تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند ،نه نسبی (درجه دو و یک) و نه محلی .

یعنی برگشت این موضوع به همان مباحثی است که در جلسات قبل در خصوص جلسه مقدماتی مطرح کردیم . گفتیم دادگاه کیفری یک اگر بخواهد قرار عدم صلاحیت صادر کند ، ذاتی را در هر وقت می تواند صادر نماید اما محلی یا نسبی فقط در جلسه مقدماتی است . بعد از شروع رسیدگی دیگر نمی تواند قرار عدم صلاحیت صادر نماید و باید در محتوی رای صادر کند . بنابراین وقتی ماده ۴۰۳ این را می گوید و در فصل مربوط به نیروهای مسلح هم این را داریم که دادگاه نظامی یک بعد از شروع رسیدگی نمی تواند به اعتبار صلاحیت نظامی دو قرار عدم صلاحیت صادر کند . بنابراین وقتی این حکم را داریم ،حکم تبصره ۲ زائد است چون زمان تعیین کرده آنها قبل از ختم دادرسی نیست و قطعا در آن زمان نمی تواند زیرا خلاف ماده ۴۰۳ می شود . تبصره ۲ در واقع رونویسی از بعضی از مقررات قبلی در قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو است که آن زمان چون جلسه مقدماتی نداشتیم درست بود اما الان با ماده ۴۰۳ دیگر اشتباه است و در واقع مقررات در مورد جلسه مقدماتی در ماده ۳۸۸ و ۳۸۹ و ماده ۴۰۳ است .و تبصره ۲ ، ماده ۳۱۴ را باید زائد بدانیم و بی اعتبار تلقی کنیم و شاید در اصلاحات اخیر نسخ شود .

حال می پردازیم به مقدمه ای در رابطه با صلاحیت محلی :

WWW.GhadamYar.com

چنان که قبلا گفتیم بحث صلاحیت محلی وقتی مطرح می شود که ما صلاحیت ذاتی را تشخیص داده باشیم . گفتیم مثلا در مورد مواد مخدر دادگاه انقلاب صالح است . حال می گوییم کدام دادگاه انقلاب ، دادگاه انقلاب محل وقوع جرم ،محل دستگیری متهم یا هر محل دیگر . چنان که ذکر شد قاعده اصلی در اینجا در ماده ۳۱۰ قانون جدید آ.د.ک پیش بینی شده است که می گوید : دادگاه محل وقوع جرم صالح است . در کشورهای مختلف معمولا این ضابطه را پذیرفته اند . پذیرش این ضابطه که تقریبا مشابه اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای بین الملل در ماده ۳ قانون مجازات اسلامی است . در واقع ناشی از اصل نانوشته ای است که ما به آن سهولت دادرسی می گوییم . دادرسی را ما باید ساده کنیم و دنبال پیچیده کردن آن نباشیم .در محل وقوع جرم دادرسی ساده تر است ، شهود و مطلعین و طرفین در آنجا هستند . معمولا آثار و عوارض جرم ، امارات و قرائن و دلائل جرم در آنجا قرار دارند .

پس بهتر این است که ما جرم را در محل وقوعش رسیدگی کنیم البته استثنائاتی هم برای این موضوع وجود دارد که مثلا ما جرم را در محل دستگیری محاکمه می کنیم و یا اساسا در محل دیگری . مثلا جرائم مقامات را در تهران رسیدگی می کنیم . اینها مواردی است که استثنائات محسوب می شود که در جلسات بعد توضیح خواهیم داد .

دلیل دوم بحث ارعاب یا بازدارندگی عمومی است . نظم عمومی محل ارتکاب بهم خورده و مجازات می تواند این وضعیت را اعاده نماید ،پس باید در همان محل ارتکاب رسیدگی شود تا علاوه بر مجرم موجب ارعاب دیگران هم بشود .اینها تاییدی است بر اینکه جرم باید در دادگاهی رسیدگی گردد که جرم در آنجا واقع شده است .

وقتی می گوییم دادگاه محل وقع جرم ،محل وقوع جرم برای ما اهمیت پیدا می کند ، اصولا تشخیص محل وقوع جرم از چند جهت برای ما مهم است . که یکی از آنها صلاحیت است .

یک جهت بحث مرور زمان است . مرور زمان تعقیب در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی بیان شده که مبدا آن تاریخ وقوع جرم است که مثلا اگر ۵ سال و یا ۱۰ سال و ... که در آن ماده پیش بینی شده است متهم تعقیب نشده باشد ،موضوع مشمول مرور زمان است .به زمان وقوع جرم و تاریخ تعقیب نگاه می کنیم . اگر مدتها از آن گذشته باشد می گوییم مشمول مرور زمان شده است . حال زمان وقوع جرم را معمولا از مکانش کشف می کنیم . وقتی می فهمیم جرمی در اینجا واقع شده است زمانش هم مشخص است . همان زمان ، زمان وقوع جرم می گردد. نکته دوم همین موضوع را در قانون لازم الاجرا هم داریم . محل که مشخص گردید ،زمان مشخص می شود ، معلوم می شود امروز که این جرم اتفاق افتاده کدام قانون حاکم است ،قانون لازم الاجرا را هم تشخیص می دهیم .

WWW.GhadamYar.com

اما چیزی که به بحث ما مربوط است بحث صلاحیت است ، باشناسایی محل وقوع جرم و احرازش دادگاه صالح را تشخیص می دهیم . بر همین اساس است که ما باید به محل وقوع جرم مورد توجه ویژه قرار دهیم .البته توجه دارید که نسبت به ضابطه پذیرفته شده در ماده ۱۱ آیین دادرسی مدنی که محل اقامت خوانده را می پذیرد ، محل وقوع جرم برای ما یک ثبات را تداعی می کند چون محل وقوع جرم همیشه ثابت است اما محل اقامت می تواند متفاوت باشد . بحث راجع به محل وقوع جرائم مختلف اساسا در حوزه حقوق جرای عمومی است اما چون با بحث ما هم مرتبط است ، لازم است که محل وقوع برخی جرائم را از حیث صلاحیت با هم بحث کنیم . گفتیم که صلاحیت محلی در ماده ۳۱۰ ذکر شده که در جلسه بعد این بحث را ادامه می دهیم.

جلسه یازدهم:

در مورد صلاحیت محلی می باشد در قانون آیین دادرسی کیفری ما و بسیاری از کشورها اصل اساسی و اولیه را در صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است که در قانون جدید ۱۳۱ پیش بینی شده است بر این اساس ها لازم هست محل وقوع جرائم را بررسی کنیم تا طبق آن صلاحیت ذاتی آن را تشخیص دهیم و طبق انواع جرائم و تقسیم بندی که وجود دارد توضیحاتی را در مورد جرائم مختلف عرض می کنم

اولین جرائم جرائم آنی-لحظه ای می گویم که عنصر مادی آن آنی است و آنی و لحظه ای اتفاق میفتد مثل سرقت، قتل ها در این رابطه با محل وقوع آن مشکلی نداریم البته خوب بعضی از ابهامات هست که در آینده بحث خواهیم کرد

نوع دوم جرائم جرائم مستمر هستند جرائم مستمر آن جرائمی هستند که عنصر مادری آن در یک برهه زمانی استمرار دارند چند روز-چند دقیقه-چندسوال ممکنه این استمرار وجود داشته باشد مثل محل مواد مخدر-سلاح غیر مجاز-فرار از خدمت کارکنان نظامی و...در مورد این جرائم این سوال مطرح است که محل وقوع آن کجاست؟در مورد جرائم مستمراگرتمام مدت استمرار این جرم درحوزه یک دادگاه باشد ما مشکلی با بحث صلاحیت نداریم چرا؟چون با یک دادگاه مواجه نیستیم مثل اینکه شخصی صلاح غیر مجازی را ۳ سال در منزل نگه داری کند خوب در این جا با یک دادگاه مواجه هستید.جایی است که بیش از چند حوزه اجرا می شود مثلا شخصی مواد مخدر را از راهدان تا تهران حمل می کند خوب بدیهی است از ده ها حوزه رد می شود در این جا باید کدام دادگاه رسیدگی کند اینکه در تمام حوزه ها این جرم اتفاق افتاده است بعضی ها معتقدند چون همه ی دادگاه ها صلاحیت دارند آن دادگاهی صالح می

WWW.GhadamYar.com

داند که زودتر اقدام کرده سبق اقدام با اوست و جایی که جرم شروع شده و بعضی ها می گویند جایی که جرم به اتمام رسیده اما رویه قضایی محل قطع استمرار را صالح می داند مثلا مواد مخدری از زاهدان تا تهران حمل شده تهران پایان مقصد است و محل قطع استمرار است می شود محل وقوع جرم باید توجه داشته باشیم این رویه و نظر از ماده ۵۰ قانون مجازات سابق اقتباس کرده و چنین ماده ای در قانون جدید نداریم ماده ۵۰ قانون مجازات عمومی سابق پیش بینی می کرد ابتدای مرور زمان تاریخ وقوع جرم و در جرائم مستمر تاریخی که استمرار قطع شده است ممکن است که محل دستگیری و محل جرم یکی است ما می گوییم غالبا درست است شاید محل دستگیری وقوع جرم یکی باشد ضابطه محل قطع استمراری عام تر و گسترده تر از محل دستگیری است و برای ما قطع استمرار مهم است.فرض کنید شخصی مواد مخدر از زاهدان و تهران بیاورد در حوزه قم مامورین به آن ها ایست دادند و آن ها توقف نکردند و به تعقیب و گریز ادامه دادند و سرنشینان اتومبیل مواد مخدر را در قم مخفی کردند و طی پیگیری های پلیس در تهران دستگیر شدند محل قطع استمرار قم هست ولی محل دستگیری تهران است اما در این جا موضوع توافق شد.گزارش داریم که دستگیری در آن ندارد و از زاهدان تا تهران مواد آورده داده به کسی و رفته و پس برای دستگیری آن فرد تهران صلاحیت دارد و نکته ای که قابل ذکر است در یک جا کاربرد ندارد و آن هم مواردی است که جرم مستمر آن ترک فعل است نه فعل است مثلا جرم ترک انفاق یا جرم فرار خدمت.آیا در اینها قطع استمرار ملاک است. سربازی از محل خدمت خود در زمان جنگ در ارتش، از شیراز به تهران مسافرت کرده، چون مرخصی ندادند حتی فرد فراری است پس این شخص هرجا دستگیر شد محل وقوع شیراز است در ترک انفاق در مورد این جرم و جرائم مرکب دیگر مثل جرم ماده ۴۱ قانون گذرنامه پیش بینی شده هرکه با شهادت غیر واقعی گذرنامه را دریافت کند به شرطی که از گذرنامه استناد کند مجازات می شود. شخصی اطلاعات در تهران رد می کند ولی در شیراز استفاده می کند این جا محل وقوع جرم شیراز است یا در تبصره ۱۰ قانون تعزیرات هرکس بدون آن که جاسوسی کند و یا جاسوسان را وارد کند افرادی را برای جاسوسی جذب کرده و به دشمن ارائه دهد ۶ ماه تا ۲ سال حبس دارد.شناسایی افراد و جذب آن و معرفی آن به دولت های بیگانه اتفاق افتاد آن جا را می شود محل وقوع جرم تلقی کنیم آخرین مورد در جرائم ایران یا خارج کشور نخست ماده ۴ قانون مجازات است.بحث بعدی در مورد بعضی از جرائم محل وقوع آن به صورت تفصیلی بحث کنیم.جرم قتل،قتل یک جرم آنی است معمولا مشکلی در محل وقوع جرم ندارد اما در قتل ما ۲ بحث را باید بررسی کنیم.محل وقوع جرم آن ها مشکل است:

WWW.GhadamYar.com

مورد اول عنصر مادی جرم در یک حوزه واقع می شود اما تکمیل شدن در حوزه ی دادگاه دوم است: مثلا فرض کنید تیری از حوزه ای دادگاه الف به شخصی اصابت می کند که در حوزه ی دادگاه ب اصابت می کند این موارد خیلی نیست ولی امکان دارد مثلا شلیک موشک سوال این جاست محل وقوع جرم کجاست؟در این موارد محل وقوع جرم محل تکمیل آن می داند قتل یا ضرب و جرح که در حوزه ی دوم اصابت کند.این رویه که مورد تایید رویه ی قضایی قرار گرفته در مورد چک و مزاحمت تلفنی صادق است اگر یه شخصی در شیراز برای یه شخصی در تهران است مزاحمت کند مزاحمت وقتی ایجاد می شود که شخصی در تهران پیام برسد یا زنگ بخورد و رای وحدت رویه ۷۲۱ ۹۰/۰۴/۲۴ محلی که مخاطب در آن هست می شود محل وقوع جرم

اما فرض دوم قتل عنصر مادی جرم در یک حوزه به صورت کامل ایجاد می شود و اما نتیجه در حوزه ی دیگری واقع می شود: مثال شخصی در حوزه ی قضایی قم مورد اصابت چاقو قرار می گیرد و این برای ادامه درمان به تهران می آورند و فوت می کند و تصادفی انجام می شود در بیمارستان تهران فوت می کند این رویه قضایی کامل می شود قم را محل وقوع جرم می داند چون در تهران هیچ فعل مجرمانه ای انجام نمی شود.اقدامات مجرمانه در قم تمام شده است در مورد چک محلی که امضا می شود یا بانکی که مال در آن وجود دارد بانکی که چک را باید بپردازد رویه ی قضایی ما این است بلامحل بودن چک در بانک مشخص می شود محل وقوع جرم را بانک محال علیه می گویند. بانک یک شعبه داشت در قدیم اما در جدید مثل سیبا در بانک ملی یا سپهر بانک صادرات جای بحث این بود که کجا صلاحیت هست درسته که یک چکی هست برای یک شعبه ولی در اینجا موضوعی که چون اختلافی بود منتفی بود جایی که ما به بانک مراجعه می کنیم آن بانکی که از او گواهی عدم پرداخت میگیریم

سومین جرمی که باید بحث کنیم جرم خیانت در امانت است در ماده ۶۷۱ عنصر مادی ۴ فعل متفاوت است تصاحب،تلف،مفقود کردن،استعمال باشد در مورد خیانت در امانت باید توجه داشت اصولا محلی که کالا به امین تحویل داده شده است تاثیری در صلاحیت آن ندارد و محلی که برای وقوع جرم باید در نظر گرفت که هر جا این ۴ عنصر تشکیل شده و آن محل صالح به رسیدگی می گویند.۳۴/۹/۱۲ رای وحدت رویه ۲۴۷۲ اگر کسی مالی درشهرستانی از کسی به امانت بگیرد و در شهرستان دیگر آن را به فروش برساند چون خیانت در امانت زمانی است که فروخته شد بنابراین محل وقوع شهرستان اخیر است.اگر درشهرستانی فردی مالی را از کسی به امانت گیرد و در همان شهرستان آن را به رهن بدهد محل رسیدگی و دادگاه صالح همان شهرستان است حتی اگر در تهران به دست دیگری رسد و به تملک درآید هرجا

WWW.GhadamYar.com

تصاحب شد همان جا می شود وقوع جرم.وقتی که محل را می دانیم اما در پاره ای از اوقات ها نمی دانیم مطالبه برای ما مهم است اگر امین امتناع کرد دلیل امتناع را در تصاحب می دانیم رای وحدت رویه ۵۴۷ هر وقت محل وقوع جرم مشخص است یک قاعده ای را بیان می کند چه دادگاهی چه دادسرایی صلاحیت شروع به رسیدگی دارد مالی در شهری به امانت داده شد و در تهران تحویل داده شود دادسرای تهران و بوشهراختلاف داشتند چون در تهران تحویل داده شده است تهران محل وقوع جرم است و تهران هم می گویند که چون مالی اصلا به تهران نیامده است و این رای وحدت رویه اینجا به کار آمد مثلا مالی در اصفهان فروخته شده است،اصفهان می شود محل وقوع جرم و یا مشخص شده که در تهران مخفی شده است پس برای شروع تحقیقات دولت و باید باشد و اگر دوشهر تحقیقات را انجام داده و دادگاه مبدا شروع به رسیدگی می کند تا محل وقوع جرم پیدا شود و آن را تحویل دهد.بحث جدیدی در مورد استثنائات دارد بر اصل یا قاعده ی صلاحیت محل وقوع جرم است.دادگاه صالح دادگاه وقوع جرم است اما این قاعده یک قاعده ی مطلق نیست و یک قاعده نسبی است.مادرمواردی به جرم در محل دیگری رسیدگی می کنیم غیر محل وقوع جرم اینها را اصطلاحا می گویند استثنائات محل وقوع جرم این موارد را تحت عنوان کلی یکی احاله ی پرونده ی کیفری و یا صلاحیت اضافی که مورد اول در این هفته می گوییم

اما در مورد احاله پرونده جزایی هم چنان که گفتیم با توجه به ماده ۳۱۰ قانون آ د ک محل وقوع جرم دادگاه صالح به رسیدگی است اما بعضا در مواردی یک سری مصالح برای دادرسی اقتضا می کند.که ما یک پرونده در محل وقوع جرم رسیدگی نکنیم در صورتی که در طی مکانیزم احاله و منشا آن در حوزه قضایی دیگر احاله کنیم مثلا پرونده از شیراز بگیریم و مثلا به تهران احاله کنیم.احاله فقط به حکم قانون می باشد وصرفا ناظر بر تعیین محل صلاحیت رسیدگی است با احاله نمی توان صلاحیت ذاتی را تغییر داد و ما باید ابتدا موارد احاله و مراجع رسیدگی صالح به احاله را توضیح دهیم اما ابتدا موارد احاله در قانون جدید آ د ک جدید که مشابه قانون فعلی هم هست.مواد ۴۱۹ و ۴۲۰ ذکر شده است ماده ۴۱۹ احاله در موارد زیر صورت می گیرد الف)متهم یا بیشتر متهمان در حوزه ی دیگری اقامت داشته باشندب)محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد به نحو دیگر دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن و قید آن آسانتر بتواند رسیدگی کند.در تبصره می گوید احاله نباید موجب عسر و حرج شاکی خصوصی باشد.

دربند الف بعضی اوقات می بینیم که متهم در حوزه ی دیگری اقامت دارد اصل سهولت دادرسی مثلا یک اعضای فوتبال یا کاروان عروسی در تهران به جایی رفتند و ضرب و جرح شد

WWW.GhadamYar.com

و همگی برگشتند و به لحاظ اینکه متهمان همه در تهران هستند می شود که احاله کرد و دادگاه تهران صالح می باشد.یک اتوبوس از شهرهای جنوب کشور به مقصد مشهد شد اما در یکی از شهرهای سمنان واژگون شد مسافران و راننده اهل جنوب بودند این احاله می باشد و این قاضی از احاله استفاده نکرد و ۲ یا ۳ ماه باید مسافرین برای پزشکی قانونی به سمنان می آمدند و محل وقوع از دادگاه دور می باشد این گزینه گزینه ای تکراری است چون در گذشته حوزه ی قضایی گسترده تر نبود و سهولت رفت و آمد نبود و مثال های نادری می توان زد و مثال در مورد استان فارس و اصفهان می باشد.می دانیم که حوزه ی قضایی اصفهان تا شهررضاست بین شهررضا آباد منطقه ای به نام ایزد خواست است که اولین محل شیراز است که قتل در این جا صورت گیرد حوزه ی قضایی آن شیراز است.فاصله ی ایزد خواست تا شیراز ۴ کیلومترو ایزد خواست تا اصفهان ۱۵۰ کیلومتر است.عینا احاله در ماده ۴۲۰ ذکر شده است و موارد مذکور به خاطر حفظ امنیت عمومی به پیشنهاد دادستان و رییس قوه ی قضاییه موضوع به حوزه ی قضایی دیگر احاله خواهد شد چرا احاله را به مصصلحت میدانند مثلا در پرونده ی عبدالمالک ریگی چون جرائم در سیستان و زاهدان بودند و چون به لحاظ آثار امنیتی در تهران رسیدگی شده می توان به منظور مصالح نیروهای مسلح و حفظ امنیت عمومی احاله کرد این بحث دیگر مراجع صالح در احاله است که مستند ماده ۴۱۸ ق آ د ک جدید است که در هر مرحله ای رسیدگی کیفری از احاله ی پرونده از حوزه ی قضایی به حوزه ی قضایی در یک استان حسب دستور دادستان و از حوزه ی قضایی یک استان به استان دیگر با دادستان کشور و در مورد پرونده های دادسرا دادستان و در مورد پرونده های دادگستری رییس شعبه ی اول که رییس حوزه ی قضایی است

جلسه دوازدهم:

در این جلسه بحث صلاحیت اضافی می باشد که از استثنائات صلاحیت محل وقوع جرم است حسن جریان دادرسی اقتضا می کند که در برخی موارد رسیدگی را در دادگاهی به جز دادگاه محل وقوع جرم انجام دهیم و به یک دادگاه که محل وقوع جرم نیست صلاحیت را اعطا کنیم واگر به دادگاهی که محل وقوع جرم نیست و ما صلاحیت دادیم یک صلاحیت اضافی پیدا می کند البته به یک نکته باید توجه داشت که در این حالت با فقدان صلاحیت محلی مواجه هستیم اما در بحث صلاحیت اضافی ما هرچند غالبا به صورت یک قاعده هستیم اما در مواردی ما با عدول از صلاحیت ذاتی مواجه هستیم که این موارد ذیل ۶ عنوان توضیح می دهیم

WWW.GhadamYar.com

۱)وحدت بزهکار و تعدد بزه۲)وحدت جرم و تعدد مجرم یا بزهکار۳)تعدد بزه وتعدد بزهکار ۴)صلاحیت دادگاه محل رسیدگی که در خارج از کشور صورت گیرد۵)جرائم متعلمات ۶)صلاحیت انحصاری دادگاه های پایتخت بحث در مورد این ۶ عنوان می باشد

مورد اول:در وحدت بزهکار و تعدد بزه ما با وضعیتی مواجه می شویم که یک شخص بیش از یک جرم انجام داده است ۲ یا چند جرم ۲ حالت متعدد است.در حالت اول این است که تمام جرائم در تهران می باشد و در یک حوزه ی قضایی باشد صد تا جرم هم انجام دهد تمام جرائم در یک حوزه واقع شده است اما ممکن است این جرائم متعدد در حوزه های قضایی مختلفی واقع شده باشد در این حالت باید کیفیتی دیگری اقدام کنیم این که اقدام ما در این وضعیت به چه طرقی باشد، پاسخ آن در ماده ۳۱۰ قانون آ د ک ذکر شده است که در این ماده در مورد تعدد جرم قانون گذار ۳ ضابطه را پیش بینی کرده است.ضابطع اول دادگاهمحل وقوع مهمترین جرم است و ضابطه دوم صلاحیت دادگاه محل دستگیری متهم و سومین ضابطه صلاحیت دادگاهی که تعقیب در آن شروع شده است و یا سبق اقدام دارد این سه ضابطه را توضیح می دهیم وقتی شخصی بیش از یک جرم انجام داده باشد اولین ضابطه ی ما این است دادگاهی که مهمترین جرم در حوزه آن واقع است و باید مهمترین جرم را برای این امر تشخیص دهیم که کدام است. مهم ترین جرم را با سایر جرائم در همان دادگاه رسیدگی می کنیم. اگر شخصی در تهران مرتکب قتل شد و در اصفهان کلاهبرداری و در شیراز سرقت نمود ما سه نوع جرم داریم و قتل مهمترین آنها است می گوییم ۲ تا جرم دیگر نیز در تهران صورت گرفته است از شیراز و اصفهان به تهران بفرستیم ما در این جا گفتیم صلاحیت را بر اساس محل وقوع جرم مهم معیین می کنیم باید به چند نکته توجه کنیم برای تشخیص جرم مهم و مهم تر قبلا هیچ ضابطه ای نداشتیم برخی از جرائم تشخیص آن برای ما مهم تر است تشخیص اینکه مجازات جرمی اعدام است راحت است اما بعضا در تعزیرات مشکل داریم در حال حاضر در تعزیرات در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جرائم در ۸ درجه و مشخص است که جرم درجه یک از درجه دو مهم تر و شدید تر است اما در مورد مجازات های دیگر از جمله قصاص و حدود ماده ۱۹ به درد ما نمی خورد با مراجع به قانون تعزیرات است که می توانیم در این موارد که میزان مجازات در هر مورد مشخص شده است مشکل را حل کنیم اما واقعیت این است که از برخی جهات نمی توانیم انجام دهیم که مثلاً جرم حدی زنای محصنه را شدید تر بدانیم یا جرم تعزیری با یک سال حبس پیوسته اگر یکی شیراز و دیگری تهران دادگاه صالح کدام است.باید قانون گذار ما تعیین می کرد که در بحث صلاحیت تشخیص دهیم ضابطه دوم در تکمیل ضابطه اول می باشد و ناظر به جایی است که جرائم از حیث مجازات مساوی هستند

WWW.GhadamYar.com

در اینجا دیگر مهم و غیر مهم نیست همه یک مجازات دارند و مثل هم هستند البته در بحث قبلی هم می گوییم به درجات توجه می کنیم در واقع به مهم بودن جرم توجه می کنیم درجه ۵ بیش از ۲ سال اما جرمی که بیش از ۵ سال باشد جرم مهم تری است وقتی که شخص دو جرم یا چند جرم انجام می دهد جرم مهم وجود دارد مثلا شخصی ۵ ماشین را در ۵ شهر سرقت کرده و این سرقت اهم و مهم ندارد پس راه حل چیست؟چون چاره ای نداریم قانون گذار ضابطه ی دستگیری را می گوید جایی که متهم دستگیر شده تمام دادگاه های محل وقوع جرم صالح هستند و آن دادگاهی که متهم در آن جا دستگیر شده ترجیح دارد قانون گذار در قوانین قدیم و جدید به دستگیری اشاره دارد.نفس دستگیری نیست و بحث دستیابی است شاید کسی دستگیر نشود و خودش را معرفی کند باز همان قاعده ایجاد می شود مثلا شخصی در سه شهر کار انجام داده است ما دستگیری نداریم و دستیابی هم همان حکم است و سوالی که مطرح می شود این است که آیا دادگاه دستگیری یکی از جرائم باید در حوزه ی آن اتفاق افتاده باشد یا خیر؟ اگر یکی از جرائم در آن محل که دستگیر شده واقع نشده باشد حالا که متهم دارای جرائم متعدد است در جایی دستگیر شود که جرمی انجام نداده مرتکب سه قتل در سه شهر مختلف شده ،اما قتل آخری که انجام داده جنازه را در شهر دستگیری رها کند آخرین قتل تهران و جسد را در صندوق عقب گذاشته که در خیابان های کرج به بیرون پرت کند و اگر مثلا در راه کرج ماشین واژگون شد و جسد کشف شد خوب محل دستگیری کرج است ولی در کرج هیچ قتلی اتفاق نیفتاده است و در سال ۵۴ دادگاه محل دستگیری قتل صالح است که حداقل یکی از جرائم در آن جا اتفاق افتاده باشد اگر مثل این مثالی بود که گفتیم وقتی دادگاه محل رسیدگی در این مثال صالح بدانیم چه دادگاهی صالح است؟این جا باید به سراغ سبق اقدام برویم که حالت سوم است و ضابطه ی سوم هم باید توضیح داده شود متهم چند جرم انجام داده که همه در یک درجه هستند دستگیر نشد معرفی هم نشده است قانون گذار می گوید که دادگاهی صالح است که ابتدا تعقیب در حوزه ی آن شروع شده است.در رابطه با ماده ی ۳۱۰ باید نکته ی قابل توجه ای را یاد بگیریم این سه ضابطه ای که گفتیم مثال آن با رعایت صلاحیت ذاتی است باید نگاه کنیم اگر صلاحیت ذاتی متفاوتی بود اصلا آن اعمال نمی شود و هر دادگاهی طبق آن انجام می شود.قتل در شیراز مواد مخدر در اصفهان قتل این جا در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ و مواد مخدر در اصفهان و ماده ۳۱۰ منتفی است چون صلاحیت ذاتی مشکل دارد. ماده ۳۱۰ را وقتی که در صلاحیت ذاتی مشکل نداشته باشیم می توان اعمال کرد در گذشته یک رای وحدت رویه داریم ۵۱۴ تاریخ ۶۷/۹/۳۰ که این موارد را بیان می کنیم این موضوع ماده ۳۱۳ با رعایت صلاحیت ذاتی توامان در یک جا و

WWW.GhadamYar.com

دادگاه رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی جرم مهم مقرر دارد با صلاحیت ذاتی که مثال زدیم در ماده ۳۱۳ فقط ضابطه ی اول می گوید و باید در ۳ ضابطه رعایت شود و آن جا ما نمی گوییم صلاحیت محل دستگیری چرا؟چون صلاحیت ذاتی فرق می کند و ماده ۳۱۳ ناظر برصلاحیت ذاتی می باشد.

مورد دوم =وحدت جرم وقتی جرم یکی باشد و بزهکار زیاد باشد شرکت و معاونت پیش می آید در ماده ۳۱۱ می گوید شرکا و معاونین در دادگاهی که به جرم متهم اصلی رسیدگی می شود مگر در قوانین خاص ترتیب دیگری در نظر گرفته شود مثلا کسی معاونت می کند در یک جرم ما باید ببینیم متهم اصلی در کجا رسیدگی می شود که معاون و شریک در آن جا باشد و این ماده هم به صلاحیت محلی و هم به صلاحیت ذاتی ناظر می باشد.ما در بحث شریک و معاون به اعتقاد بنده در غالب موارد اصل صلاحیت محلی منتفی است جز در مثال های استثنایی شرکای در جرم کنار هم هستند معنا ندارد و در صلاحیت محلی برای معاون در این بحث می بینید فردی را در نظربگیرید که شخصی در تهران تشویق می کند، واسطه قرار می دهد و تشویق می کند که، فردی را در شیراز بکشد قتل در شیراز انجام می شود ولی معاونت در تهران تشکیل شده،شرکت در جرم باید طوری باشد که همه شریک هم باشند پس چطور این جا این گونه بیان می شود ولی چگونه است که این را بیان می کنیم البته که مثال های کمی وجود دارد در این زمینه که می توان فعل مرکب را در نظر گرفت مثلا ۲ نفر از کسی می خواهندکلاهبرداری کنند یکی از آن ها عملیات فریب را انجام می دهد توسل به وسایل متقلبانه در شیراز انجام می شود و پول را در تهران می گیرند در چنین مواردی محل وقوع جرم را محل تکمیل عنصر مادی می دانیم حالا این جا ما دقت کنیم شرکت در کلاهبرداری در تهران و شیراز بوده و باید توجه داشت که این مثال ها بسیار نادر است در ماده ۳۱ ویژه روحانیت،شرکا و معاونین روحانیت در دادگاه روحانیت محاکمه می شوند در دادگاه انتظامی هم همین طور هر جا که متهم اصلی در آن محاکمه می شود معاون و شرکا در آن جا محاکمه می شوند بنابراین ما غالبا می توانیم بگوییم که صلاحیت ذاتی را در ماده ۳۱۱ می گوید و در مورد آمر و مامور هم می شود در تهران رییس اداره ای به ماموری در شهرستان دستور انجام جرمی را بدهد این آمر هم می تواند به طبع مامور به شهرستان برود که اگر از مقامات باشد بحث آن جدا می شود.

مورد سوم=تعدد بزه و تعدد بزهکار جرائم مهمی اتفاق میفتد با بزهکارهای متعدد و جرائمی هستند که مرتبط هم هستند به لحاظ جلوگیری از تعارض آرا(البته در بحث قبلی) اصل صلاحیت مبتنی بر ملازمه رسیدگی در جاهای مختلفی در قانون ما پیش بینی شده است.یک

WWW.GhadamYar.com

رای وحدت رویه ۵۴۹ یکی زنای محصنه است یکی زنا که صلاحیت دادگاه فرق می کند یکی کیفری ۲ یکی کیفری ۱ ولی چون ملازم هم هستند در یک دادگاه رسیدگی می شوند در ماده ۲۴ قانون جرائم نیروهای مسلح اگر کسی جاسوسی را پناه داد در دادگاه نظامی محاکمه می شود ماده ۳۱ قانون روحانیت که جرائم مرتکبین روحانی در دادگاه روحانیت می باشد و در بحث رشا و ارتشا مثلا راشی شخص غیر نظامی ولی مرتشی نظامی در اینجا نیز با توجه به تبصره ۳۱۲ که قبلا در مورد دادگاه اطفال گفتیم ملازمه دارد در چنین مواردی یک دادگاه را باید در نظر بگیریم

مورد چهارم: در مورد جرائم ارتکابی در خارج از کشور در حال حاضر طبق ماده ۵۷ آ د ک در محل دستگیری محاکمه می کنند و مصلحت می باشد البته اگر ایرانی نباشد در قسمت ۶ بیان می کند و اگر ایرانی دچار جرم شد در خارج محل دستگیری آن را مصالح می دانیم.

مورد پنجم=جرائم مقامات ما جرائم مقامات دولتی را در محل وقوع جرم رسیدگی نمی کنیم یا در دادگاه تهران و یا دادگاه های مرکز استان در ماده ۳۰۷ مواردی ذکر شده که جرائم مقامات را ما در تهران رسیدگی می کنیم روسای سه قوه معاونان و مشاوران و مقامات دیگر در ماده ۳۰۸ هم مقاماتی ذکر شده که در صلاحیت کیفری مرکز استان است رییس اداره ای در شهرستان دچار جرمی شده در دادگاه کیفری مرکز استان رسیدگی می شود علاوه بر ماده ۳۰۷، ۲ تا تبصره داریم تبصره یک مربوط است به دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی.اما در صورتی به جرم آن ها در تهران رسیدگی می کنند که پایه ی قضات در قوه و افسران انتظامی در نیروهای مسلح خدمت کنند اگر مامور شده بودند دیگر مطابق آن مقررات هم در تهران هم نمی باشد و مثلا یک پرسنل سپاه هم استاندار هم هست از بعد نظامی بودن در تهران نیست ولی از باب استاندار بودن در تهران است در تبصره ۲ این ماده رسیدگی به افسران انتظامی و نظامی که در صلاحیت دادگاه نظامی کیفری ۲ می باشد این جرائم هم در تهران می باشد این اشخاص مثلا سرتیپ اگر ربطی به وظیفه اش نداشته باشد مثلا تصادف می آوریم در کیفری ۲ تهران اما فرمانده در شیراز فرار از خدمت شد نظامی ۲ تهران محاکمه می کند موضوع تبصره تکرار ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه های کشور است در تکمیل این بحث باید توجه داشته باشیم مقاماتی که در ۳۰۷ ذکر شده ممکن است روحانی باشد.قاضی شاید روحانی باشد و اگر این ها جرم انجام دادند باید چیکار کنم در انتهای ۳۰۷ گفته است مگر در قوانین خاص دیگر ترتیب دیگری در نظر گرفته باشد که البته قانونی نیست بلکه در آیین نامه ویژه روحانیت تکلیف این موضوع را مشخص کرد اگر این مقامات روحانی بودند در شعبه ویژه روحانیت رسیدگی می شود اگر روحانی نبود در تهران

WWW.GhadamYar.com

حسب جرم اگر   کیفری ۲ تهران اگر قتل بود کیفری ۱ اگر مواد مخدر بود انقلاب، در قانون جدید تبصره ۳ ماده ۱۳ در ماده ۳۰۷ یکی اضافه دارد و آن هم ائمه جمعه اگر مرتکب جرم شود جرمشان در دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی می کنیم در مورده ۳۰۷ و ۳۰۸ ضابطه ی اعمال این ۲ تا ماده در ماده ۳۰۹ مشخص شده است اعم از آن است که در زمان تصدی یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشد.در زمان تصدی دادگاه تهران ولی اگر قبل از آن باشد و بعدا قاضی و یا نماینده مجلس باشد بدیهی است برای حفظ شان کنونی آن دادگاه کیفری تهران است و این ها به لحاظ جنبه ی حمایتی متهم و حفظ حیثیت آن است در تبصره ماده ۳۱۱ که باز مربوط به شرکت و معاونت هستند چه شریک چه معاون جز مقاماتی باشد همه آن متهمین در دادگاه تهران یا مرکز استان رسیدگی می شود اگر قاضی در جرمی معاونت کند و یا قاضی معاونی داشته باشد در هر ۲ صورت در دادگاه تهران یا مرکز استان رسیدگی می شود یعنی قاعده شرکت و معاونت اینجا برعکس شد معاون را قرار می دهیم چون جز مقامات است در ادامه می گوید ممکن است این فرمانده انتظامی شریک و مجرم باشد اگر یکی از متهمین تهران باشد مقامات ۳۰۷ هم میاین تهران.یعنی قاعده شرکت و معاونت را به طور نسبی رعایت می کنیم ممکن است با توجه به قاعده نباشد و قاضی معاون باشد و این یعنی خلاف قاعده که بیان کردیم

اما آخرین مورد استثنا در صلاحیت محلی در برخی از قوانین علی الخصوص قانون آ د ک برخی از جرائم در صلاحیت دادگاه تهران قرار داده شده در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی در امنیت پرواز سال ۴۹ در رابطه با هواپیماربایی رسیدگی در صلاحیت دادگاه های پایتخت است این جرم هرجا اتفاق بیفتد در صلاحیت دادگاه تهران است در قانون آ د ک ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ دو مورد دیگر از این وضعیت پیش بینی شد یکی جرائمی است که توسط اشخاص غیر ایرانی در خارج از کشور اتفاق افتاده و در صلاحیت ما می باشد ماده ۵ به بعد قانون مجازات اسلامی پیش کرده است.این چون غیر ایرانی است جرائم علیه امنیت انجام داده در ماده ۳۱۶ در صلاحیت دادگاه های تهران است و مشابه آن در این وضعیت در مورد اتباع خارجی ۵۹۸ همین قانون آ د ک پیش بینی شده است(نظامی های ما در خارج کشور جرمی انجام بدهند که در صلاحیت دادگاه های نظامی می باشد این در صلاحیت دادگاه های نظامی تهران است اتباع ما در جایی که دستگیر می شود.البته در مقامات که جرم آن ها در تهران رسیدگی می کنند و چون جدید است باید به قبلی ها اضافه نمود تبصره ۲ ماده ۴۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به کلیه اتهامات رو سای شعبات اداره تعزیرات حکومتی که در مقام رسیدگی به

WWW.GhadamYar.com

پرونده های مربوط رسیدگی می کند و دچار جرم می شود در دادگاه و دادسرای مرکز رسیدگی می شود. **پایان**

موفق و پیروز باشید ,,,,,,التماس دعا

WWW.GhadamYar.com